



شهید مزارکی فدرا لیسیم

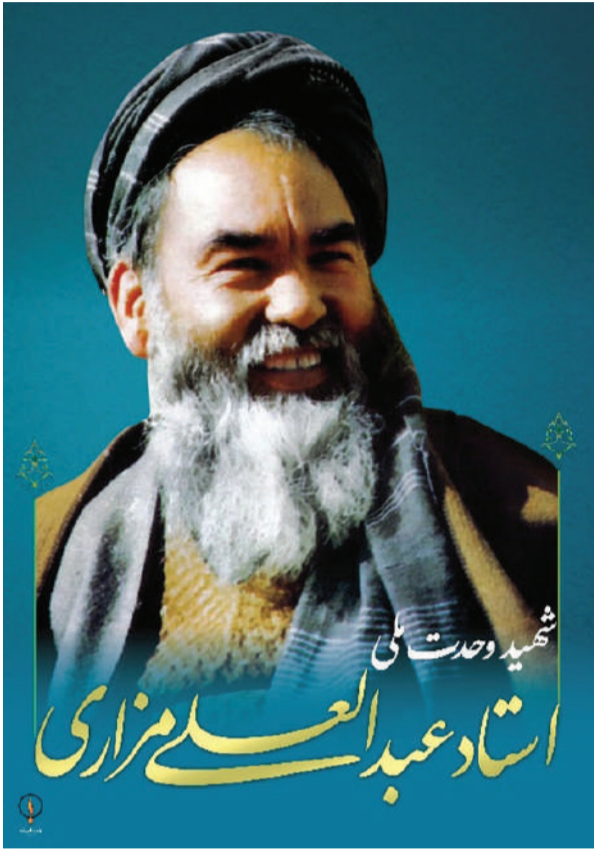
به مناسبت بیست و نهمین سالگرد شهادت رهبر شهید

در این شماره:

- * فلسفه فدرا لیسیم و ضرورت نظام فدرال در اندیشه سیاسی استاد مزاری
- * شهید مزاری؛ اقتدار و عزت هزاره ها
- * شهید مزاری و امکان سنجی فدرا لیسیم در افغانستان
- * نمونه ها و درس های فدرا لیسیم سه لایه ای
- * امکان سنجی تحقق فدرا لیسیم در افغانستان
- * امتیازات نظام فدرالی بر سایر نظام ها
- * ضرورت برقراری نظام فدرالی از نگاه شهید مزاری
- * بیانیه مشترک رهروان جریان عدالت خواهی به مناسبت بیست و نهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری
- * پیام استاد سرور دانش به مناسبت بیست و نهمین سالگرد شهادت استاد شهید مزاری
- * پیام مارشال عبدالرشید دوستم به مناسبت بیست و نهمین سالگرد شهادت استاد شهید مزاری
- * گزارش مراسم تجلیل از بیست و نهمین سالگرد شهادت وحدت ملی از سوی شورای مقاومت ملی
- * گزارش نشست علمی «بحران افغانستان و زیست اجتماعی عادلانه در اندیشه شهید مزاری»
- * گزارش کوتاه از مراسم سالگرد رهبر شهید در دانشگاه قم
- * گزارش از همایش بیست و نهمین سالگرد در کشور برزیل
- * گزارش نشست علمی شهید مزاری، مردم و دولت سازی در مشهد
- * گزارش های کوتاه از برگزاری مراسم سالگرد در نقاط مختلف جهان
- * نگاهی به گزارش ریچارد بنت از وضعیت حقوق بشر در افغانستان
- * نگاهی به گزارش رواداری در باره حقوق بشر در افغانستان
- * گزارش تحقیقی کانون وکلای دادگستری ایالات متحده و به رسمیت شناختن نسل کشی هزاره ها

فلسفه فدرالیسم و ضرورت نظام فدرال در اندیشه سیاسی استاد مزاری

سرور دانش



آنان هویت سیاسی و زبان سیاسی داشته باشند و این هدف تنها در سایه تشکیل یک حکومت راستین اسلامی تحقق پذیر است.^۲

«مردم افغانستان دشمن یکدیگر نیستند، آن‌ها یکدیگر را برادر می‌دانند و خواهان زندگی برادرانه در افغانستان می‌باشند و هیچ قومی، قوم دیگر را نفی نمی‌کنند و این جناح قدرت‌طلب و انحصارطلب است که به خاطر بقای حکومت انحصاری خود ملیت‌ها را علیه یکدیگر تحریک می‌کنند.»^۳

«عامل جنگ تفاوت‌های مذهبی، قومی، لسانی و سمتی نیست، عامل جنگ انحصارطلبی است که در همه حکومت‌های خودکامه وجود دارد.»^۴

«تنها مسئله‌ای که در افغانستان باعث اختلافات و درگیری‌ها شده است انحصارطلبی‌ها و عدم پذیرش یکدیگر است. حال اگر این انحصارطلبی و عدم پذیرش در مسئله قومی باشد و یک قوم بخواهد قوم دیگر را حذف کند آن قوم دیگر در مقابل قوم مهاجم می‌ایستد، همین‌طور مورد مذهب و حزب. لهنذا راه‌حل مسئله افغانستان پذیرش یکدیگر است.»^۵

دوم- سیاست ادغام هویت‌ها و فرهنگ‌ها در هویت واحد

در طول تاریخ در مورد تعدد و تنوع هویت‌ها، برخی از افراد و جریان‌ها به ادغام یا همانندسازی تحمیلی روی آوردند و خواستند همه اقوام را در یک قوم غالب مدغم سازند و مانند یک دیگ جوشان، همه هویت‌ها را در یک هویت غالب، ذوب و محو گردانند و تمایزها را از بین ببرند و برای همه یک هویت بسازند. راسیست‌ها و شوینیست‌ها و افراط‌گرایان مذهبی معمولاً چنین دیدگاهی داشتند و دارند و گاهی هم در تاریخ سیاه بشریت نمونه‌های آن را به صورت قتل‌عام‌ها و نسل‌کشی‌ها و تکفیرها و تحمیل یک زبان و یا یک فرهنگ بر همه مشاهده می‌کنیم و در افغانستان هم نمونه‌های عینی آن زیاد است.

این یک اتهام نیست. حلقه‌های زیاد دولتی و غیر دولتی به شمول جمعی از روشنفکران و تکنوکرات‌ها تلاش داشتند و دارند که قوم خاصی را برتر از دیگران نشان دهند. آنان سال‌ها است که حتی در جهت تحمیل هویت و فرهنگ خاص بر همه شهروندان برنامه ریزی کردند. در این نوشتار از دو نمونه به صورت فشرده یاد می‌کنیم:

محمد عثمان روستار تری که از استادان دانشگاه و مؤلف کتاب‌ها و مقالات متعدد در مورد مسایل افغانستان است، هم در دوره قبیله امارت طالبان و هم در این دوره از حامیان و توجیه‌گران حاکمیت نامشروع این گروه است. او در حقیقت از تئورسین‌ها و پالیسی‌سازان هژمونی قومی در افغانستان و تنها انگیزه او در این موضع گیری، روحیه برتری‌طلبی قومی او است و فکر می‌کند که حاکمیت گروه طالبان این برتری طلبی و به تعبیر خودش حاکمیت قوم مسلط و برادر بزرگتر را در خانواده افغانستان تأمین می‌کند.

او این تفکر خود را پنهان هم نمی‌کند و در همه آثار و مصاحبه‌های خود مطرح کرده است. وی در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد: «در افغانستان اقوام و قبایل

همه بالمساوات دخیل خدمت دولت بوده، از خوان احسان سلطنت محروم نباشند و در امور لشکر و کشور، همه مساوی و متفق و برابر باشند و چون او یک تن و اقل‌الرأی بود و نیز حضرت جانبدار اکثر رأی شده امضا فرمود که:

«من به خلاف معمول و مرسوم، اساس سلطنت خود را بر سه رکن نهاده، بدون معاضدت فرقه شیعه، تعمیر بلاد و ترفیه عباد به روی روز آورده، دولت و مملکت را بر سه رکن و قایمه استوار می‌دارم» و از این امضا قرار داده شد که از مردم شیعه در سپاه نظام و خدمات ملک و دفتر و دیوان بایست سرکرده و صاحب نبوده، اگر به ایشان حاجت و احتیاج افتد، به زیردستی سرکردگان اهل سنت و جماعت مأمور کار و خدمت چاکرانه شوند. چنانچه از این حکم بود که بعضی از شیعیان به ذرایع و وسایل و لابه و تملق و عذر و الحاح و رشوت، خود را درج جریده و طومار منتخبین مأمور کار کرده، چون تقدیم حضور نایب‌السلطنه و معین‌السلطنه می‌شدند، به محض ذکر نام که غلام‌حسین و علی‌نقی و محمدتقی و غیره یاد می‌شدند، مردودالملازمت در قلم آمده، مأمور خدمت نمی‌گردیدند و ازین رو، بعضی از اهل سنت که محمدحسین و عبدالحسین و غیره نام داشت، نیز شیعه در شمار رفته، محروم‌الخدمت می‌شد و با

این، چون این مردم در خدمت دولت و سلوک نیک با رعیت به صداقت و اخلاص معروف‌اند، منشی حضور نایب‌السلطنه، میرزا عبدالحسین خان و منشیان حضور حضرت والا، میرزا عبداللطیف خان و میرزا عبدالرشید خان و میرزا عبدالرؤف خان و میرزا محمدناصر خان از قوم قزلباش بودند، که از جمله میرزا عبدالحسین خان در حیات نایب‌السلطنه پدروند جهان کرده، دیگران تا روز شهادت حضرت والا، طریق خدمت پیمودند و در عهد امیر امان‌الله خان غازی، میرزا عبدالرشید خان به حضور والای او برحال مانده، میرزا عبداللطیف به سردفتری قندهار و میرزا عبدالرؤف خان به سردفتری غزنین و میرزا محمدناصر خان، مأمور ترکستان شده، از درک فیض حضور محجور آمدند.»^۶

این فیصله امیر حبیب‌الله خان از آن تاریخ تا سال‌های اخیر، با تفاوت‌هایی، در دوره‌های مختلف از زمان امان‌الله خان تا دوره نادر خان و ظاهر شاه و همچنین در دوره امارت طالبان ادامه یافت، گاهی رسمی و علنی و گاهی غیر مرئی و غیر علنی.

بر این اساس شهید مزاری مطرح کرد که در وضعیت امروز افغانستان دیگر انحصار و حذف، راه‌حل نیست و نباید حقوق ملیت‌ها نادیده گرفته شود و نباید یک مذهب قاچاق حساب شود و نباید هزاره بودن جرم تلقی گردد.

به خاطر پرهیز از طولانی شدن از ذکر تمام سخنان شهید مزاری در موضوع بحث صرف نظر می‌کنیم و در هر موضوع تنها چند جمله کوتاه را نقل می‌کنیم.

شهید مزاری گفت:

«راه‌حل برای افغانستان تفاهم است، نه حذف یکدیگر.»

«ما مظلومان تاریخ بودیم؛ ما نمی‌خواستیم بالای کسی ظلم کنیم؛ ما می‌خواستیم از زیر بار ظلم بیرون آییم.»

«ما در افغانستان هیچ چیز نداشته‌ایم و هیچ چیز اضافی نمی‌خواهیم؛ ما فقط خواسته‌ایم که غول انحصار را بشکندیم.»

«ما مردم افغانستایم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه آن‌ها بیابند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس دربارہ سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکنند، این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است.»

«حزب وحدت اسلامی می‌خواهد پس از چهارده سال جهاد مسلحانه مردم مسلمان افغانستان و پیروزی مجاهدین یک حکومت اسلامی که تأمین‌کننده حقوق همه مردم بوده و تمامی ملیت‌های ساکن در این کشور در آن سهیم باشند به وجود آید. ما می‌خواهیم که کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور سازمان‌دهی شود... این خواست همه مردم افغانستان است و این خواست برآورده نمی‌شود مگر اینکه همه

اشاره: در حدود ۳۵ سال پیش و از اولین روزهایی که «حزب وحدت اسلامی افغانستان» در میدان سیاسی افغانستان ظهور کرد، مردی ساکن‌دار رهبری آن شد که از همان آغاز با طرح نظام فدرال برای افغانستان به یک صدای بلند عدالت‌خواهی و فدرالی‌خواهی تبدیل شد. من از نزدیک در جریان بودم که از سال ۱۳۶۸

استاد شهید عبدالعلی مزاری طرح تدوین قانون اساسی فدرال را مطرح کرد و با صراحت تمام اعلام کرد که مردم افغانستان تنها با برقراری نظام فدرال، می‌توانند شاهد برقراری عدالت اجتماعی، برابری و برادری باشند و در غیر آن چرخه جنگ و خشونت و انحصار و تبعیض، همچنان ادامه خواهد یافت و به هیچ نوع ثبات و امنیت پایدار هم دست نخواهیم یافت. جزئیات تلاش‌ها و فعالیت‌های شهید مزاری را در این رابطه در برخی از نوشته‌های دیگر با تفصیل بیشتر بیان کرده‌ام. در این نوشتار ضرورت نظام فدرال را در اندیشه سیاسی آن بزرگ‌مرد به صورت فشرده به بحث می‌گیرم و مطالب مختصری را در این رابطه برای علاقه‌مندان این بحث تقدیم می‌کنم.

به مناسبت بیست‌ونهمین سالید شهادت آن مبارز کبیر فدرالیست عدالت‌خواه، به روان پاک او و یارانش درود می‌فرستیم و یکبار دیگر با ارج گذاشتن به اندیشه والای سیاسی او تعهد می‌سپاریم که برای تحقق داعیه بزرگ فدرالی‌خواهی او از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم کرد. پیروان اندیشه شهید مزاری بدانند که هم اکنون با شکل گیری یک تشکیلات مبارزاتی ویژه در محور فدرالیسم تحت عنوان «مجمع فدرال‌خواهان افغانستان» یک گفتمان نو و فاز جدیدی آغاز شده که مسیر عدالت‌خواهی شهید مزاری را در سطح کلان ملی و فراقومی ادامه خواهد داد. این مجمع از همه کسانی که خود را پیرو صادق خط عدالت‌خواهی شهید مزاری می‌دانند، به گرمی استقبال می‌کند و از همگی دعوت می‌کند که در این حرکت بزرگ عدالت‌خواهی سهم شایسته بگیرند.

به عنوان مقدمه باید گفت هر نوع طرح، دیدگاه و نظریه‌ای که در مسایل سیاسی و اجتماعی ارائه می‌شود، مبتنی بر دو اساس است: اول ارزیابی وضعیت و چیرستی مشکل و دوم جستجوی راه‌حل آن. استاد شهید عبدالعلی مزاری نیز با ارزیابی دقیقی که از اوضاع گذشته و جاری کشور داشت، طرح نظام فدرالی را برای افغانستان مطرح کرد. بنا بر این باید بررسی کنیم که از دید استاد مزاری، مشکلات اصلی و عمده در مناسبات قدرت و سیاست در افغانستان چه بوده است و برای آن چه راه‌حلی ارائه کرده است؟

مشکلات مناسبات سیاست و قدرت در افغانستان

استاد مزاری بر اساس تجربه سیاسی و اجتماعی و مطالعه تاریخ و مناسبات قدرت در میان گروه‌ها و اقوام کشور به این نتیجه رسیده بود که در این زمینه چند مشکل عمده وجود دارد:

اول- سیاست انحصار و منطق غلبه و حذف

در بیشتر مقاطع تاریخی کشور مخصوصاً در نزدیک به نیم قرن اخیر، برای قدرت سیاسی از منطق جنگ و زور استفاده شده و همواره نسبت به اقوام محروم، در همه عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، سیاست حذف و انحصار اعمال شده است. هر چند همه اقوام تحت این فشار قرار داشته‌اند، ولی راجع به مردم هزاره و شیعه از دوره عبدالرحمن و میراث‌خواران او همین سیاست به طور علنی و بلکه با خشونت هم به صورت حذف و سرکوب فیزیکی و هم به شکل حذف سیاسی و فرهنگی، اعمال شده است. به عنوان نمونه یک شاهد را در دوره امیر حبیب‌الله فرزند عبدالرحمن نقل می‌کنیم که چگونه مردم هزاره و شیعه به عنوان یک رکن ملت افغانستان از ساختار دولت بکلی و به طور رسمی و با تصویب شخص اول دولت، حذف می‌شوند و در ادارات دولتی حتی کسانی که با هزاره‌ها تشابه در نام داشتند هم حذف می‌شدند:

شادروان علامه فیض محمد کاتب هزاره در ذیل وقایع ماه ذی حجه ۱۳۲۲ ه ق می‌نویسد:

«و هم در خلال این احوال به استصواب آرای اهالی شورای خاص و امضای حضرت والا که همه متفق‌الرأی آمده به جز سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله که به پای نقیض ایشان ایستاده و گفت و اظهار رأی کرد که: عموم اهالی سکنه مملکت افغانستان و ترکستان صغیر متعلق آن چون چهار ارکان عمارت، منوط و مستحکم و استوار بر چهار قوم بزرگ افغان درانی سابق موسوم به ابدالی و غلزایی و هزاره و قزلباش و تاجیک و اوزبک و قبایل متفرقه است، بایست یک رکن فرقه شیعه که هزاره و قزلباش‌اند و یک رکن درانی و یک رکن غلزایی و یک رکن اوزبک و تاجیک و قبایل متفرقه در شمار آمده،

شهید مزاری به عنوان کسی که با تمام وجود طعم تلخ تبعیض و ستم تاریخی را چشیده بود برای انسانی‌سازی سیاست و تغییر در مدار چرخه قدرت سیاسی تلاش بی‌بدیلی کرد. او ضمن این که اولویت اصلی خویش را احیای هویت هزاره‌ها قرار داده بود، از هیچ کوششی در راستای تغییر قدرت قومی در سطح ملی دریغ نکرد. شهید مزاری علاوه بر این که یک انسان عملگرا و واقع‌نگر بود، در فکر ساختارهای بلندمدت سیاسی نیز بود. با توجه به علایق و پیوندهای عمیقی که میان گروه‌های جهادی و اسلام سیاسی وجود داشت و به هرکدام نوعی از صبغه ایدئولوژیک می‌داد، شهید مزاری اما برخلاف گفتمان مسلط به فدرالیسم توجه پیدا کرده بود.

از همین رو او دستور داد تا در کنار فعالیت دانشگاه شهید بلخی در ایران که در آن جمعی از کادرهای ورزیده افغانستانی تربیت شدند، یک مرکز خاص برای تدوین مسوده قانون اساسی جمهوری فدرال افغانستان به وجود آید. این طرح هرچند ناقص تهیه شد و به کابل فرستاده شد و در کابل نیز ظاهراً توسط تعدادی از افراد و با دستور مستقیم رهبر شهید مورد بازنگری قرار گرفت. بنا بود که این طرح قانونی در حزب مورد بحث جدی قرار گیرد و رسماً در شورای مرکزی حزب مورد تصویب قرار گیرد و سپس به تمام جناح‌های سیاسی آن روز پیشنهاد گردد. اما متأسفانه سریر حوادث به گونه‌ای پیش رفت که همه چیز از دست رفت و این اقدام نیز ناتمام ماند.

فدرالیسم در عصر شهید مزاری نه تنها به لحاظ بنیادهای تیوریک و مدرن آن، بلکه به لحاظ فرم نیز میکانیزمی کارا در تقسیم قدرت و فرونشاندن تنش‌های سیاسی و نظامی می‌توانست باشد. چون مناطق مختلف به طور طبیعی میان گروه‌های سیاسی و نظامی مجاهدین از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب و از مرکز تا پیرامون تقسیم گردیده بود. کافی بود تا یک میکانیزم سیاسی قابل قبول برای همه مورد توافق قرار گیرد و هرکس به قلمرو حضور خویش قناعت کند. اما عطش قدرت‌طلبی و انحصارگرایی که ناشی از تجربه‌های تلخ تاریخی بود سبب شعله‌ور شدن آتش جنگ‌های خانمانسوز داخلی گردید و زمینه برای ظهور طالبان با حمایت کشورهای شرور منطقه و استخبارات قدرت‌های جهانی فراهم شد. امروز که دو باره در نقطه آغاز یک مرحله دیگر قرار گرفته ایم جا دارد از نو هم به شهید مزاری و هم به مساله فدرالیسم به عنوان مانفیفست سیاسی وی برداریم.

خوش‌یختانه در سال‌های پسین توجه تحلیل‌گران و محققان کشور به مقوله فدرالیسم جدی‌تر شده است و به خصوص سقوط افغانستان در کام فاشیسم طالبانی این توجه را بیشتر کرده است و به نظر می‌رسد که شعور جمعی در چنین فضای تاریک به دنبال روزنه جدید می‌گردد. هم‌چنین اعلام موجودیت مجمع فدرال‌خواهان که به تازگی صورت گرفته است به روند فدرالی‌خواهی و تولید و گسترش ادبیات کافی در این زمینه کمک شایانی کرده است.

اکنون که در روزهای بیست و نهمین سالروز شهادت شهید مزاری به عنوان شاخص‌ترین بنیانگذاران ایده فدرالیسم در افغانستان قرار داریم، در اکثر نشست‌ها و همایش‌های مردمی به این مناسبت، شاهد بسط بیشتر این گفتمان سیاسی هستیم. از این رو به نظر می‌رسد که فرصت کافی برای مطرح کردن ایده فدرالیسم به وجود آمده است که باید از این فرصت استفاده کرد.

از طرف دیگر مخالفان فدرالیسم نیز که همیشه از پایگاه خاص قومی و مبتنی بر هژمونی قومی سخن می‌گفته‌اند تا حد زیادی تعدیل گردیده‌اند و به نظر می‌رسد که ما حداقل به سمت یک عقلانیت گفتمانی در حرکت هستیم. اگرچه با آن هنوز فاصله بسیار داریم. دلیل این امر این است که نقطه عزیمت و مطالبه کانونی فدرال‌خواهان، چنان‌که در اندیشه شهید مزاری مطرح بود، برقراری عدالت و شکست هژمونی قومی و انحصار قدرت است. طبیعی است که هیچ نیرویی توان ایستادن در برابر عدالت‌خواهی را ندارد و با توجه به عصر ارتباطات و روشن شدن پدیده‌های تاریخی و رشد آگاهی نسبی در جامعه، وجدان عمومی قضاوت خاص از گفتارها و محتوای گفتمان‌های سیاسی موجود ارائه می‌دهند. همین امر سبب می‌شود که منطق قومی قدرت و پای فشردن بر مطالب و ستم تاریخی حداقل به لحاظ گفتمانی با شکست مواجه شود. این امر زمینه را برای افزایش گفتمان فدرالیسم بیشتر فراهم کرده است.

شهید مزاری به عنوان یکی از کسانی که تا سر حد تدوین قانون اساسی جمهوری فدرال افغانستان پیش رفت و به طور روشن در سخنان خود در باره آن سخن گفت و فدرالیسم را تنها راه حل بحران سیاسی افغانستان برشمرد، هیچ‌گونه نیتی برای اقداماتی چون تجزیه‌طلبی، برتری‌خواهی و یا دشمنی با دیگر ساکنان کشور را نداشت. بلکه به طور واضح برقراری عدالت اجتماعی در نقطه مرکزی گفتمان شهید مزاری قرار داشت و هرگونه میکانیزمی را که مطرح می‌کرد تنها به خاطر تحقق عدالت اجتماعی و برابری در افغانستان بود و هرگز از این منطق عقب‌نشینی هم نکرد.

بنابراین فدرالیسم به مثابه یک میکانیزم سیاسی که پیامدهای مثبت در کشورهای چندقومی و پرمنزعه داشته است می‌تواند مانفیفست سیاسی هر کسی باشد که دغدغه عدالت و برابری را دارد. نه تنها شهید مزاری و دیگر پیشگامان فدرالی‌خواهی در افغانستان بلکه هر انسانی که کمی در باره تاریخ پر از ستم و تبعیض افغانستان بداند باید به این پرسش بیندیشد که ستم تا چه زمانی دوام خواهد آورد؟ آیا زمان آن فرا نرسیده است که همه به قواعد انسانی که مایه نجات ما می‌شود گردن نهیم؟

بدون شک آن‌چه امروز در افغانستان جریان دارد نباید مایه خرسندی کسانی باشد که فکر می‌کنند با تسلط طالبان آخرین پلکان سلطه قومی پیموده شده است و همه چیز بر اساس استراژی ژئوپلیتیک تسلط پیش می‌رود. بلکه آن‌چه جریان دارد رفتن به عقب است و ما در حال افتادن از پرتگاه بودیت به قعر جهالت و خشونت هستیم. مسلم است که در این سقوط تنها نخواهیم نبود بلکه همه به طور دسته جمعی سقوط خواهیم کرد و استخوان‌های همه ما خرد خواهد شد.

آن‌که بر سریر قدرت است بیشتر آسیب خواهد دید. تنها یک راه وجود دارد و آن راه همان است که شهید مزاری مطرح می‌کرد: پذیرش همدیگر و پایان بخشیدن به تفکر حذف. شهید مزاری اگر برابری اقوام، وحدت ملی، برابری، عدالت اجتماعی و یا نوع نظام سیاسی فدرالی را مطرح می‌کرد، تنها دغدغه اش پایان یافتن بحران و خاتمه بخشیدن به تبعیض و ستم ملی بود.

فلسفه فدرالیسم و ضرورت نظام فدرال در اندیشه سیاسی استاد مزاری

سرور دانش



عدالت؛ محور کلیدی در فلسفه سیاسی شهید مزاری

اما همه چهار نقطه فوق همگی به یک محور اساسی برمی‌گردد، بدین معنی که کلید اصلی حل مشکل، یک چیز است و آن عبارت است از: «عدالت اجتماعی» که در تمام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید مزاری بر این اصل ارزشمند تأکید خاصی وجود دارد. اما لازم است که در مورد عدالت اجتماعی اندکی توضیح بدهیم چون گاهی از این اصل مهم سیاسی و اجتماعی، صرفاً به عنوان یک مقوله انتزاعی فلسفی یا اخلاقی برداشت‌های مبهم و کلی می‌شود. یک تعریف سنتی از دیر زمان در مورد عدالت وجود دارد که از آن به عنوان «اعطای حق به صاحب حق» یا حق به حقدار رساندن تعبیر می‌شود. این مفهوم از عدالت، فی‌نفسه یک بیان درست و دقیقی است ولی باید از عدالت، تعریفی ارائه شود که به صورت روشن و بدون ابهام در عینیت‌های اجتماعی نمود پیدا کند.

برخی از مکاتب فکری و اجتماعی مانند مارکسیسم عدالت را به عنوان «برابری مطلق» تعریف کرده‌اند، آن هم در عرصه اقتصادی و در مسأله مالکیت و به معنای مالکیت طبقه پرولیتاریا بر منابع و ابزار تولید و لغو مالکیت‌های فردی و خصوصی. در دو قرن اخیر دو مکتب لیبرالیسم غربی و سوسیالیسم شرقی با همین مبنا از نگاه فکری در تقابل با همدیگر قرار گرفتند و لیبرالیسم در مقابل عدالت، اصل «آزادی» را مطرح کرد و این که تا آزادی نباشد، ما نمی‌توانیم به عدالت برسیم و یا حتی به نفع عدالت صدا بلند کنیم.

اما تعریف مارکسیست‌ها از عدالت یک تعریف میکانیکی و خشک و خشن است و گاهی با واقعیت‌ها هم انطباق ندارد زیرا برابری مطلق به صورت ساده آن هیچ‌گاه عملی نیست و در زندگی اجتماعی انسان‌ها هم مشابَهت‌ها و یگانگی‌ها فراوان است و هم تفاوت‌ها و چندگانگی‌ها و نمی‌توان با زور، به یکسان‌سازی پرداخت و همه را برابر ساخت. تعریف «عدالت اجتماعی» به «برابری» درست است. اما ما می‌توانیم برای عدالت به معنای برابری، یک تعریفی ارائه کنیم که هم منعطف بوده و با واقعیت‌ها انطباق داشته باشد و هم به تعریف سنتی و کلاسیک نزدیک باشد و آن این است که منظور از عدالت به معنای برابری این است که برای افراد و گروه‌های انسانی، فرصت‌ها نباید «محدودیت و تبعیض» ایجاد گردد. فرصت برابر برای همه به معنای نفی مطلق تفاوت‌ها نیست. زیرا ممکن است که فردی و یا گروهی از فرصت برابر درست استفاده کند و کسی دیگر نتواند.

قوم عمده وجود دارد، پشتون، هزاره، تاجیک و ازبک که ما نیز به عنوان یکی از اقوام عمده کشور روی تعداد نفوس باشیم.»^{۱۱}

چهارم- محرومیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اقوام

این مشکل نتیجه عملی سه مشکل قبلی است. اعمال سیاست انحصار و حذف و حاکم بودن روحیه برتری‌طلبی قومی و احترام نگذاشتن به هویت‌های متنوع و متکثر کشور و همچنین تقسیمات ناعادلانه واحدهای اداری باعث می‌گردد که بخش وسیعی از کشور احساس کنند که آنان به طور عمدی و قصدی از حقوق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شان محروم نگهداشته شده‌اند. اگر مناطق مختلف کشور از نگاه فرهنگی و اقتصادی مورد مطالعه قرار بگیرد، انکشاف نامتوازن به صورت علنی مشهود است و همچنین مشارکت همه اقوام در اداره کشور و در خدمات ملکی و نهادهای امنیتی نیز همواره نامتناسب و نامتوازن و بلکه کاملاً تبعیض آمیز بوده و به صورت آشکار از ورود برخی از گروه‌های قومی و اجتماعی در سطح رهبری و مدیریت کشور و حتی به عنوان کارمند عادی جلوگیری به عمل آمده است.

راه‌حل مناسبات غیرعادلانه قدرت از نگاه شهید مزاری

آنچه در مورد مشکلات کشور در مناسبات قدرت بین اقوام و گروه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور گفته شد، به طور واضح نشان می‌دهد که در کشور ما هنوز هم روند ملت‌سازی با ناکامی مواجه است و هرگاه که حرکتی آغاز شده، قبل از این که به هدف خود برسد، از سوی گروه‌های تندرو و افراطی ناکام ساخته شده است. طبیعی است که هرگاه «ملت متحد» وجود نداشته باشد، «دولت مقتدر» نیز ایجاد نخواهد شد و ثبات پایدار و امنیت دائمی هم به دست نخواهد آمد.

در چنین حالتی استاد شهید مزاری با درک روشنی که از مشکلات داشت، راه‌حل را هم در این می‌دانست که: ۱- تنوع هویتی یا پلورالیسم فرهنگی و قومی و مذهبی در افغانستان به رسمیت شناخته شود. ۲- همه جوانب و همه اقوام کشور به تناسب حضور و نفوس خود، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت پیدا کنند. ۳- هر یک از مذاهب حنفی و جعفری برای پیروانش رسمی باشد. ۴- واحدهای اداری به صورت عادلانه تقسیم شود و انکشاف متوازن رعایت گردد.

را از مردمان ساکن و بومی آن تصفیه و پاکسازی کند. ■ به خاطر این که دست ایران بکلی از افغانستان کوتاه شود، باید در بامیان اقوامی را از شرق، جنوب و جنوب غرب جابجا و مسکن‌گزین ساخت و آن مناطق علقچر که قبلاً در اختیار کوچی‌ها بود، باید دوباره به آن‌ها سپرده شود.^۹ ■ خواننده گرامی بدون این که در مورد طرح‌ها و پیشنهادات فوق تحلیل کنیم و یا به نقد آن‌ها بپردازیم، شما از این سخنان چه برداشت می‌کنید؟ شما خود قضاوت خواهید کرد که آیا هم اکنون توسط گروه طالبان، همین پیشنهادات که توسط ثنوریسین‌های قوم‌گرای افراطی از سال‌ها پیش ارائه شده، در حال عملی شدن نیست؟ آیا این پالیسی‌ها و طرح‌ها در جهت تقویت وحدت ملی و برادری و برابری بین اقوام است یا در جهت انحصار طلبی و تحمیل فرهنگ و هویت خاص بر همه شهروندان و حذف و نابود ساختن هویت‌های متنوع و متکثر افغانستان؟

سوم- تقسیمات اداری غیرعادلانه

مشکل سوم از دید شهید مزاری، تقسیمات ناعادلانه اداری در افغانستان است. تفصیل و تشریح این موضوع خارج از بحث فعلی ما است ولی به صورت مختصر باید گفت تقسیمات اداری در افغانستان از گذشته‌های دور تا کنون بر اساس یک مبنای دقیق و واقع‌بینانه و مطابق به تعداد نفوس و شرایط اجتماعی فرهنگی و جغرافیایی کشور نبوده است. در این تقسیمات از زمان امان‌الله خان که همه افغانستان به پنج ولایت و چهار حکومتی اعلا تقسیم می‌شده و تحولاتی که پس از آن ایجاد شده تا زمان جمهوریت اخیر که ۳۴ ولایت داشته، همگی بر اساس ملاحظات سیاسی و گاهی حتی با دید مغرضانه و به منظور تقسیم و پراکنده ساختن اقوام در واحدهای متعدد اداری و جلوگیری از تجمع آنان در واحدهای اداری واحد و مستقل صورت گرفته است.

در قانون اساسی ۱۳۸۲ این موضوع در ماده ۱۳۶ فصل هشتم مورد تجدید نظر قرار گرفت و به دولت وظیفه داده شد که: «واحد اداره محلی، ولایت است. تعداد، ساحه، اجزا و تشکیلات ولایات و ادارات مربوط، بر اساس تعداد نفوس، وضع اجتماعی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی توسط قانون تنظیم میگردد». در این ماده سه معیار برای ایجاد واحدهای اداری بیان شده: ۱- تعداد نفوس؛ ۲- وضع اجتماعی و اقتصادی؛ ۳- موقعیت جغرافیایی. اما بعد از تصویب قانون اساسی و در طول تقریباً ۲۰ سال، نه تقسیمات اداری به عنوان یک موضوع حیاتی و مهم در حکومت مورد بحث قرار گرفت و نه قانون تشکیلات اساسی دولت و قانون اداره (ارگان) محلی به تصویب رسید، گویا یک نوع تمرد در کار بود که این موضوع به صورت دقیق و علنی مورد گفتگو قرار نگرفته و به تصویب نرسد. اهمیت تقسیمات اداری از این جهت است که ارائه خدمات به مردم محل، تطبیق پروژه‌ها، تخصیص بودجه و مهم‌تر از همه انتخابات و حوزه‌های انتخاباتی و نحوه تعیین مقامات عالی و کارمندان ولایات و ولسوالی‌ها به طور مستقیم به نحوه تقسیمات اداری و قانون اداره محلی مرتبط است و در صورتی که این تقسیمات، عادلانه و معیاری نباشد، مردمان ساکن در ولایات، مورد ستم و تبعیض قرار می‌گیرند.

بدین جهت یکی از مطالبات اصلی شهید مزاری این بود که واحدهای اداری کشور باید از نو و مطابق به معیارهای قانونی و عادلانه تقسیم شود.

شهید مزاری می‌گفت:

«ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز را در این مملکت در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما، دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. سوم این که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد.»^{۱۰}

«مردم افغانستان انتخابات را می‌خواهند ولی مشکل در اینجاست که واحدهای اداری گذشته ظالمانه بوده مثلاً یک واحد پنج هزار نفوس داشته، یک نماینده را مستحق بوده و یک واحد اداری دیگر که یک‌صد و شصت هزار نفوس داشته آن‌هم یک نماینده استحقاق داشته، از این لحاظ باید در نحوه انتخابات بحث شود.»

«مسأله دیگر در انتخابات مشخص نبودن دقیق نفوس است و مشکل دیگر شرکت و یا عدم شرکت زن‌ها در انتخابات است. ما طرح خود را برای این مسائل به کمیسیون انتخابات دادیم و در آن طرح ما گفته بودیم که باید احزاب و افراد مستقل کاندید شود، کسی که تابع افغانستان است اعم از زن و مرد در رأی‌گیری شرکت داشته باشد و به این طریق هم موضوع نفوس و هم واحد اداری حل می‌شود چون اگر واحدهای اداری معیار باشد حقوق تعداد زیادی از مردم ضایع می‌شود و اگر بگوئیم که زن‌ها شرکت نکنند بدین ترتیب نصف مردم در انتخابات حاضر نبوده و انتخابات ناقص خواهد بود و اگر نفوس را معیار قرار بدهیم بازهم سرشماری دقیق وجود ندارد.»

«در افغانستان ملیت‌ها و نژادهایی وجود دارد که هیچ‌کدام دارای اکثریت نمی‌باشند ولی در مجموع چهارتا

مختلف زندگانی می‌نمایند اما پشتون‌ها عنصر مسلط در ترکیب جامعه هستند و از قرن ۱۸ به بعد قدرت دولتی و سیاسی را بدست داشته و مؤسس دولت معاصر افغانستان هستند و اقوام دیگر به نقش ثانوی قانع بودند.»^۶

وی در جای دیگر با طرح برادر بزرگ و برادر کوچک در خانواده ملت افغانستان می‌گوید: «مناسبات ذات‌البینی میان اقوام و قبایل در جامعه افغانی به مثابه خانواده واحد، حاکی از احترام به «برادر بزرگ» بود. این احترام مبتنی به رعایت سلسله مراتب اخلاق خانوادگی یکی از عوامل ثبات سیاسی و اجتماعی به حساب می‌آید. آفت کمونیست به این سلسله مراتب اخلاقی صدمه زد و نقش قوم و قبیله مسلط و اکثریت را در اداره جامعه که عنصر طبیعی سترکتور جامعه افغانی و قرینه نفوذ دیموکراسی قبیله‌ای به عنوان رکنی از ساختمان ملت ما بود در معرض سؤال قرار داد.»^۷

برای ایشان به خاطر هژمونی قومی و متمرکز سازی قدرت، نه حقوق بشر ارزش دارد و نه عدالت و کرامت انسانی و نه حقوق اقوام و گروه‌های دیگر. وی از حاکمیت استبدادی و نامشروع طالبان (در دوره اول حاکمیت طالبان و حتماً در این دوره نیز) به عنوان «انقلاب» یاد می‌کند، در حالی که خود ایشان این انقلاب! را در مورد حقوق بشر (حقوق زنان) دارای خصلت راستی و ارتجاعی می‌داند اما در عین حال می‌گوید: «انقلاب طالبان در بخشی از مضمون خود در رابطه به قسمتی از حقوق بشر (حقوق زنان) دارای خصلت راستی و حتی ارتجاعی است، اما در اوضاع و احوال جنگ و بحران، ما زیاده‌تر به دسترسی به سلامت افغانستان یعنی نکتہ مرکزی در مبارزه طالبان ضرورت داریم تا حقوق بشر.»^۸

در حاکمیت کنونی طالبان هم هستند افرادی که همین نوع استدلال را مطرح می‌کنند و برای توجیه حاکمیت نامشروع طالبان، معتقدند که ما به ثبات و امنیت، بیشتر نیاز داریم تا حقوق بشر و حقوق زنان و تأمین عدالت!

نمونه دوم داستان کتاب «سقاوی دوم» از «سمسور افغان» است که بازهم در دوره قبلی حاکمیت امارت طالبان و به منظور حمایت از این گروه و تنقید از دولت مجاهدین

که آن را به نام حکومت اقلیت‌ها می‌خواند، نوشته و نشر شده بود. نقطه محوری در این کتاب پیشنهادهای نویسنده کتاب به طالبان است در مورد پالیسی سرکوب اقوام دیگر

و تحمیل هویت و زبان واحد بر همه هویت‌ها و حتی سیاست کوچ اجباری و تصفیه و پاکسازی مناطق و اقوام دیگر. در میان پیشنهادات سیزده گانه این کتاب به طالبان که در آخر آن بیان شده چند مورد را به اختصار ذکر می‌کنیم:

■ مذهب رسمی باید تنها مذهب حنفی باشد و رسمی کردن مذهب دیگر، اختلافات مذهبی و قومی را ازدیاد بخشیده و به وحدت ملی زیان می‌رساند.

■ افغان و افغانیت و آوردن تمام اقوام در چارچوب ملت «افغان» و تبلیغ و ترویج روحیه و اندیشه افغانیت هم برای کشور و هم برای تمام اقوام کشور سودمند واقع خواهد شد، یعنی اندیشه افغانیت باید در روح و روان و ذهن و فکر هر انسان تزییق، تبلیغ و ترویج شود.

■ کاربرد، معمول ساختن، به عنعنه درآوردن و رسمیت بخشیدن یک زبان یعنی پشتو و دفتری ساختن و دولتی کردن زبان پشتو عامل بزرگ و اساسی در ساختن ملت افغان به شمار می‌رود و اگر عملی شود پس از چند ایامی ملت واحدی از آن تشکیل و جلو دشواری‌های زبانی و دیگر پرابلم‌های قومی را خواهد گرفت... تجربه‌ها نشان داده آن‌عده از اقلیت‌هایی که در حوزه فرهنگی پشتون‌ها در پهلوی زبان خود پشتو را هم فراگرفته‌اند، نه با پشتون‌ها کینه می‌ورزند، نه از تجزیه کشور سخن می‌زنند و نه از فدرالیسم و نه از جدایی. بر عکس آن‌عده از اقلیت‌ها که بر بنیاد برخی شرایط و به طور خاص زیر نفوذ زبانی، فرهنگی و سیاسی بیگانه و نیز با تأثیر و مداخله آن‌ها از زبان پشتو دور نگهداشته شده‌اند، در میان آن‌ها آنچنان اشخاص و افراد و دست‌ها و گروه‌ها رشد کرده‌اند که نه تنها کینه شان را با پشتو ابراز می‌دارند بلکه افغان و افغانیت و افغانستان را هم نمی‌خواهند و در جستجوی راه تجزیه و از هم پاشیدگی و جدایی هستند.

■ شمار زیادی خیل‌های مردم شرق، جنوب و جنوب شرق و جنوب غرب، به شمال افغانستان و همچنین به دشت چمتله در شمال شهر کابل و اطراف میدان هوایی بگرام و شمال کابل تا سالنگ انتقال و مسکن‌گزین شوند تا در این مناطق توازن قومی مراعات و امکان بغاوت در برابر دولت مرکزی از میان برداشته شود.

■ باید پنجشیر از مردمان ساکن فعلی آن تصفیه گردد و برای باشندگان آن در مناطق شرق و جنوب زمین داده شود. حکومت‌های ملی حق دارند که به خاطر تأمین وحدت ملی و تضمین منافع کشور مردمانی را از یک جای به جای دیگر بطور دائمی یا موقت انتقال دهند و منطقه

فلسفه فدرالیسم و ضرورت نظام فدرال در اندیشه سیاسی استاد مزاری

سرور دانش



نیست:

شهید مزاری در باره این که فدرال خواهی هرگز به معنای تجزیه طلبی نیست به صورت بسیار واضح گفت: «هیچ افغانی راضی به تجزیه افغانستان نیست. اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد به معنای تجزیه نیست. این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشد.»^{۱۸}

«تنها راه حل که هم افغانستان را از تجزیه نجات می دهد و هم ملیت ها را قانع می سازد و هم حقوق شان را در دستهای شان می دهد یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن توافق ملیت ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شود و خودشان تصمیم گیر باشند، یک حکومت مرکزی هم داشته باشند.»

۶- نظام فدرال یک تجربه موفق در دنیای معاصر است:

شهید مزاری با مطالعه موفقیت نظام فدرال در دنیای معاصر، در پاسخ کسانی که می پندارند در افغانستان شرایط برای نظام فدرال فراهم نیست، به صورت واضح گفت:

«این چطور می شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در آمریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد بد می باشد، این طور نباید باشد. آمریکا که خود را مظهر تمدن و مظهر آزادی می داند، به طور فدرالی اداره می شود. حالا در افغانستان می آید و بر آن است که حکومت مرکزی بسازد، این یک چیزی بی منطقی بیش نیست.»^{۱۹}

«اصل اساسی و احیای حقوق ملت ها تنها راهش سیستم فدرالی است که باید افغانستان به اساس آن اداره شود... در این مسأله موضع حزب وحدت روشن است و شما می توانید از آن دفاع کنید که اگر آزادی و حقوق انسان ها ارزش دارد باید برای همه باشد. همین هزاره، همین بلوچ، همین افغان در پاکستان هم زندگی می کند آنجا زیرسیستم فدرالی زندگی می کنند، خودشان رأی می دهند، برای خود کرسی تشکیل می دهند، قانون می سازند؛ اما برای افغانستان این طور نمی شود.»^{۲۰}

یاد استاد مزاری شهید وحدت ملی، عدالت، برابری و برادری گرمی و خاطر هاش جلاویدانه باد!

آینده افغانستان می دانیم. در این سیستم که با توجه به واقعیت های جامعه افغانستان و بافت و ترکیب قومی، مذهبی و محلی آن پیشنهاد می گردد، بسیاری از مشکلات کنونی حل گردیده و خواسته های برحق کلیه ملیت ها و اقوام افغانستان مبنی بر سهم گیری در تصمیم گیری های سیاسی مربوط به کشورشان تحقق می یابد.»^{۱۸}

۳- وحدت ملی در سایه نظام فدرال به صورت بهتر تأمین می شود:

شهید مزاری گفت: «حکومت فدرال در کشورهای پیشرفته و آزادی خواه دنیا وجود داشته و موجب جذب و وصل ملیت های متعدد است. ما معتقد هستیم تنها راه جلوگیری از تجزیه افغانستان و تأمین وحدت ملی و ارضی این است که همه ملیت ها به حقوق شان برسند.»

۴- ثبات، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی در نظام فدرالی به صورت مناسب تر تأمین می شود:

شهید مزاری بدین باور بود که فدرالیسم نه تنها موجب تجزیه نمی شود بلکه تنها راه معقول برای تأمین ثبات و حفظ تمامیت ارضی کشور و تأمین حاکمیت ملی در کشور است:

«ما قبلاً نیز این موضوع را اعلام کرده ایم، اکنون با این وضعیت که در افغانستان و به ویژه در کابل وجود دارد تنها راه ثبات و بوجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حلی می دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد.»^{۱۴}

«تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حل می دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد. یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت های مختلف در ارتباط با حاکمیت مرکزی به کار ادامه می دهند که این مورد هم اکنون در افغانستان صادق است. در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت های مختلف وجود دارد که باید قانع شوند و راه قانع شدن آن ها فقط سیستم فدرالی است.»^{۱۷}

۵- فدرال خواهی و عدالت طلبی به معنای تجزیه

و در واقع این عدالت است که هم ثبات ایجاد می کند و هم توسعه و رفاه می آورد و امروز باید همه دلسوزان به سرنوشت کشور و همه کسانی که به تغییر می اندیشند باید «عدالت» را در رأس همه اولویت های خود قرار دهند و فریب شعارهای امنیت و ثبات را نخورند و هم اکنون هم می بینیم که امنیتی که در سایه رژیم طالبان ادعا می شود دمار از روزگار مردم کشیده و مردم در پوشش این نوع امنیت نه تنها از حقوق سیاسی و فرهنگی خود محروم شده اند بلکه حتی اختیار جان و مال خود را ندارند. در دوره گذشته هم در عمل این منطق ثبات گرایی و تمرکز گرایی، نتوانست اقوام و حتی پشتون ها را راضی کند و با وجودی که دولت مرکزی قوی ایجاد شده بود اما با وجود چنین نظامی نارضایتی ها در مناطق پشتون نشین، بیشتر و بیشتر از مناطق دیگر آغاز شد و شدت یافت. واقعا جای سؤال است که چرا بعد از مدت اندکی از تصویب قانون اساسی ۱۳۸۲ و برقراری نظام جمهوری، حرکت طالبان دوباره رشد کرد؟ طالبان که بدون شک از جمع کثیری از پشتون ها نمایندگی می کردند و می کنند و همچنین توده های عامه مردم پشتون در مناطق مختلف جنوبی و مشرقی، از حکومت مرکزی راضی نبودند و خود را از صحنه قدرت غایب می دانستند و به همین جهت دست به شورش زدند و از طالبان حمایت کردند و عامل اصلی هم این بود که تمرکز بیش از حد در مرکز، به طور طبیعی باعث نارضایتی مردمان ولایات می شود و از این جهت ضرر تمرکز برای همه اقوام یکسان است یعنی همه اقوام و در وهله اول پشتون ها از تمرکز زیان می بینند.

با توجه به آنچه گفته شد سخن اصلی شهید مزاری و همه ما این است که عدالت به معنای برابری در فرصت ها و امکانات در کشوری با ترکیب متنوع قومی و فرهنگی، هیچگاه در یک نظام سیاسی و اداری استبدادی و متمرکز دست یافتنی نیست، چنان که در تاریخ چند قرن این کشور تا کنون عملی نشده است. در کشوری با این شرایط، بهترین راه حاکمیت نظام سیاسی و اداری فدرالی است. یعنی در ساختار سیاسی و اداری کشور ما، فدرالیسم حلقه کلیدی در تأمین عدالت و برابری و عامل اطمینان از آینده بهتر است.

تنها نظام فدرالی می تواند عدالت را به بهترین صورت تأمین کند

شهید مزاری در رابطه به ضرورت نظام فدرالی در افغانستان بر چند نقطه کلیدی و محوری تأکید داشت و برای برخی از سئوالات یا انتقادات، جواب های روشن و صریح ارائه کرد. این نقاط کلیدی، امروز هم در سرلوحه اهداف و حرکت فدرال خواهی ما قرار دارد:

۱- ما تا به عدالت دست پیدا نکنیم، امنیت و مصونیت نخواهیم داشت:

شهید مزاری گفت:

«ملیت هایی که محروم بوده و تحت فشار بوده اگر قانون فدرالی نیاید هیچ گونه تضمینی وجود ندارد که در آینده قتل عام نمی شوند. در آینده کشته نمی شوند و در آینده تحت فشار قرار نمی گیرند. تنها اطمینانش این است که سرنوشتش را خودش باید تعیین کند. ما در طول تاریخ افغانستان، سه، چهار بار قتل عام عمومی شده ایم که در دوران عبدالرحمن ۶۲ در صد مردم ما از بین رفت. این چطور می شود که ما این را اطمینان بکنیم که یک حکومت مرکزی به وجود بیاید ما خلع سلاح شویم و دوباره این مسأله تکرار نشود و کسانی که در دفعه قبل تجویز کرده بود، امروز هم تجویز نکنند. لذا تنها راه آرامی در افغانستان و تنها راهی که تجزیه نشود، راهی که ملیت ها همبستگی خود را حفظ بکنند و تمامیت ارضی افغانستان حفظ شود، ایجاد سیستم فدرالی در افغانستان است. ما طرفدار آن هستیم و آن را اعلان کرده ایم.»

۲- حقوق اقوام در سیستم فدرالی به صورت بهتر تأمین می شود:

شهید مزاری گفت:

«اصل اساسی و احیای حقوق ملیت ها، تنها راهش سیستم فدرالی است که باید افغانستان به اساس آن اداره شود.»^{۱۳}

«ما تنها راه حل مشکل افغانستان را تشکیل یک حکومت فدرالی در این سرزمین می دانیم. ما معتقدیم که بدون ایجاد یک ساختار فدرالی که تأمین کننده خواسته ها و اهداف کلیه اقوام، مذاهب و گرایش های سیاسی باشد بحران افغانستان حل نخواهد شد... در سیستم فدرالی حقوق ملیت ها بهتر تأمین خواهد شد و وحدت ملی نیز به صورت اصولی تحقق خواهد یافت.»^{۱۴}

«رعایت حقوق ملیت ها فقط در قالب حکومت فدرال عملی است و با این طرح می توان حکومت های متعدد ولایتی را در یک حکومت مرکزی جمع کرد و الاحتمال تجزیه افغانستان و جنگ های داخلی قویا وجود دارد.»

«ما سیستم فدرالی که در آن حقوق همه مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصاری قدرت را درهم می شکند، مناسب ترین ساختار سیاسی برای

در فلسفه سیاسی ما عدالت با مفهومی که گفتیم نسبت به آزادی از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است، زیرا اگر این نوع عدالت (برابری در فرصت ها) در جامعه وجود داشته باشد، معنای آن این است که قطعا آزادی هم وجود خواهد داشت. زیرا از لازمه آزادی هم آن است که هر کس حق داشته باشد از فرصت ها به نفع خود استفاده کند بدون این که کسی برای او محدودیت یا مانع ایجاد کند.

ما اگر در مکتب فکری شهید مزاری، از «مشارکت همه در تصمیم گیری ها»، «پذیرفتن تنوع و تکتک هویت ها و پلورالیزم قومی و فرهنگی»، «تقسیمات عادلانه اداری» و «انکشاف متوازن» سخن می گوئیم، معنای همه آن ها این است که باید با همه اقوام و قبایل کشور با منطق «عدالت به معنای برابری» برخورد شود، بدان معنی که در همه عرصه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، فرصت های مساوی و برابر در اختیار همه قرار گیرد و در استفاده از فرصت ها برای هیچ گروه و فردی، مانع یا محدودیت و تبعیض ایجاد نگردد و همگی برخوردار از حقوق شهروندی برابر باشند. شهید مزاری تأکید داشت که به هر قومی متناسب به میزان حضور و نفوس آن ها حقوق آن ها در نظر گرفته شود و نه زیاده تر و نه کمتر و این به معنای برابری در فرصت ها و جلوگیری از تبعیض و انحصار است. زیرا انحصار قدرت، با برابری در تضاد است و موجب تبعیض و محرومیت می گردد.

شهید مزاری گفت:

«ما حقوق ملیت ها را می خواهیم. حقوق ملیت ها به معنی برابری و برادری ملیت ها است. این به معنای دشمنی یک برادر نیست. هر کس در راستای دشمنی در افغانستان گام بردارد فاجعه است و آن کس خائن ملی است. اما حقوق ملیت ها به عنوان برادری است.»

«مردم افغانستان دشمن یکدیگر نیستند، آن ها یکدیگر را برادر می دانند و خواهان زندگی برادرانه در افغانستان می باشند و هیچ قومی، قوم دیگر را نفی نمی کنند و این جناح قدرت طلب و انحصار طلب است که به خاطر بقای حکومت انحصاری خود ملیت ها را علیه یکدیگر تحریک می کنند.»

«هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است ما می خواهیم ستم های چندین قرن به مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت های افغانستان تأمین گردیده و آن ها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقش شان در جهاد چهارده ساله ضد روسی در تعیین سرنوشت سیاسی شان سهم بگیرند. خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.»

دفاع می کنیم. اما هیچگاه معتقد به اتخاذ شیوه های قهرآمیز و توسل به جنگ برای تأمین آن نبوده ایم و بعد از این نیز نخواهیم بود ولی هرگاه بر ما تجاوز شود و دیگران بخواهند مواضع انحصارطلبانه شان را بر ما تحمیل کنند آماده دفاع از مردم خود هستیم.»^{۱۳}

عدالت نباید قربانی امنیت و ثبات شود

در این رابطه خوبست به یک موضوع دیگر هم اشاره کنم و آن این است که در شرایط افغانستان که همواره جنگ و خشونت حاکم بوده، یک نوع پارادوکسی بین «امنیت و ثبات» از یکسو و «عدالت و آزادی و حقوق اقوام» از سوی دیگر مطرح شده است. کسانی همیشه این ایده را مطرح می کنند که ما قبل از عدالت و برابری و حقوق شهروندی به تأمین امنیت و ثبات نیاز داریم و از این جهت در نخست باید یک حکومت متمرکز و قوی ایجاد شود تا در کشور یک امنیت پایدار و ثبات ایجاد گردد و به جنگ ها و پراکندگی ها و ملوک الطوائفی ها خاتمه داده شود و بعد از آن می توانیم در باره مسایل دیگر مربوط به نظام فدرال و تأمین عدالت و مشارکت همه اقوام و آزادی ها و مانند آن صحبت کنیم.

در جریان تصویب قانون اساسی ۱۳۸۲ نیز همین منطق حاکم بود. اما گذشت زمان نشان داد که این نوع استدلال ها موجه نبوده و یک پوششی بوده برای ساکت ساختن دیگران و ایجاد یک نوع خوش بینی کاذب نسبت به آینده و امید به این که گویا افغانستان دیگر به گذشته ها بر نمی گردد و عدالت و آزادی و امنیت و رفاه برای همیشه برقرار خواهد شد. این منطق کامیاب نبود و در اساس اصلا موجه و معقول نبود و نیست و بلکه یک اشتباه راهبردی بود زیرا درست است که وجود یک حکومت مرکزی قوی در ایجاد امنیت و ثبات بی تأثیر نیست ولی آنچه با زندگی و حقوق مردم پیوند اساسی دارد عدالت است و تأمین برابری و حقوق شهروندی افراد و گروه ها و از این جهت حق و عدالت نباید قربانی امنیت و ثبات شود و در حقیقت بدون عدالت هیچگاه امنیت و ثبات هم ایجاد نخواهد شد

۶۷. احیای هویت، (مجموعه سخنرانی های شهید مزاری)، انتشارات مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، چاپ اول، قم، زمستان ۱۳۷۳.

۱۱. فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه های استاد شهید مزاری) انتشارات بنیاد اندیشه، چاپ اول، کابل، بهار ۱۴۰۰، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۱۲. فریاد عدالت، پیشین، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۱۳. احیای هویت، پیشین، ص ۵۱.

۱۴. فریاد عدالت، پیشین، ص ۱۰۱.

۱۵. فریاد عدالت، پیشین، ص ۱۴۴.

۱۶. فریاد عدالت، پیشین.

۱۷. هفته نامه وحدت، شماره مسلسل ۶۴، مؤرخ ۲ میزان ۱۳۷۱.

۱۸. فریاد عدالت، پیشین، ص ۶۵ و ۶۶.

۱۹. احیای هویت، پیشین، ص ۴۹ و ۵۰.

۲۰. احیای هویت، پیشین، ص ۴۳.

شهید مزاری؛ اقتدار و عزت هزاره‌ها

دکتر رسول طالب



در این دوره حوادث ریز و کلان زیادی اتفاق افتاده است که از حدود این نوشته خارج است و تنها به یک مورد دیگر در این فرایند اشاره می‌کنم و آن پدیده مهاجرت به طور کلی و ایجاد دفاتر احزاب، و فعالیت‌ها سیاسی- فرهنگی جریان‌های سیاسی آن دوره به طور خاص برای قدرتمند سازی هزاره‌ها است که نقش موثری را در این زمینه داشته است. اگر به صورت گذرا به این موضوع نگاه کنیم دو مسئله برجسته قابل یادآوری است؛ یکی تشکیل شورای ائتلاف اسلامی افغانستان که از هشت گروه متشکست و در حال نزاع باهم در ایران به وجود آمد. شورای ائتلاف در سال ۱۳۶۵ برای هماهنگ سازی و اتحاد نظر هر چه بیشتر موضع گیری‌های گروه‌های هشتگانه و تلاش برای پیدا کردن جایگاه مناسب هزاره‌ها و شیعیان در تعاملاتی که برای آینده افغانستان در جریان بود به وجود آمد. در آن زمان تنظیم‌های جهادی مستقر در پاکستان خود را صاحب جهاد و صاحب افغانستان می‌دانستند و برای گروه‌های جهادی شیعی که عمدتاً در ایران مستقر بودند جایگاهی بسیار ناچیزی قائل بودند، مشکل دیگر که این دیدگاه تنظیم‌های مستقر در پاکستان را تقویت می‌کرد حمایت امریکا و غرب از این تنظیم‌ها بود که با ایران در تقابل و درگیری بود. در چنین شرایطی شورای ائتلاف به وجود آمد که کار برجسته در فرایند قدرتمند سازی هزاره‌ها و شیعیان بود.

دوم در آن زمان صحنه سیاست، رسانه و امور بین المللی جهاد نیز در اختیار تنظیم‌های مستقر در پاکستان بود. چون از حمایت آمریکا و متحدین آمریکا برخوردار بودند اما اتفاق مهمی که در این فضا به نفع هزاره‌ها و شیعیان واقع شد مسافرت ادوارد شوارندادزه وزیر خارجه اتحاد شوروی سابق به تهران و دیدار وی با شورای ائتلاف اسلامی افغانستان بود. البته این کار با تلاش و دیپلوماسی جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاد ولی شورای ائتلاف به یکباره و علی‌الرغم میل تنظیم‌های مقیم پشاور علی‌رغم میل پاکستان و آمریکا به عنوان یک طرف قضیه افغانستان در سیاست‌های جهانی مطرح گردید.

تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان

چنانچه ذکر گردید جنگ‌های داخلی به خصوص در سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ هـ ش پیامدهای منفی و ملموسی را در جامعه و همچنان در بعضی از جریان‌های سیاسی به وجود آورد که غیر قابل چشم‌پوشی بود. چون مقاومت منفی جامعه و تحولات در سطح افغانستان و مواضع ناخوشایند احزاب مستقر در پشاور شرایطی را پدید آورد که نگاه جدید به مسائل و آینده هزارستان را اجتناب ناپذیر می‌نمود. این وضعیت شرایط مساعد برای تغییر وضع موجود و تامل بیشتر برای آینده هزاره‌ها و شیعیان را به وجود آورده بود و حزب وحدت در چنین بستر مساعد متولد شد. بنا براین برای تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان چهار دلیل عمده را می‌توان بر شمرده که البته این بدان معنی نیست که دلایل متعدد دیگر نا دیده گرفته شود بلکه به این چهار دلیل عمده بسنده می‌کنم:

- جنگ‌های داخلی طولانی، بدون نتیجه و بیهوده که با مقاومت منفی مردم روبرو بود بسیاری را به خصوص تعداد زیادی از مسئولین سازمان نصررا به این نتیجه رسانده بود که جنگ بی‌نتیجه و زاینبار است و ادامه آن به هر دلیل جز آسیب زدن به سرنوشت هزاره‌ها دستاورد دیگری نخواهد داشت. به عنوان نمونه من خاطره خوردم در غزنی را که تا کنون در هیچ جایی از آن

آن؛ یکی مدیریت امور مناطق آزاد شده و دیگری انسجام و سازمان دهی جهاد علیه حکومت خلق و پرچم و نیروهای اشغالگر اتحاد جماهیر شوروی آن زمان بود. تشکیل شورای اتفاق و به دنبال آن ایجاد ساختار شبه حکومتی توسط آن، اولین تجربه حکمرانی یا به تعبیر دقیق‌تر، خود فرمانی در سطح بسیار ابتدایی آن در درازنای تاریخ سراسر مظلومیت و تحقیر شده هزاره‌ها و شیعیان به حساب می‌آید. این مسئله را اگر در بستر ساختار و مدیریت قدرت ارزیابی کنیم تحول بزرگ و بی‌سابقه در تاریخ هزاره‌ها می‌باشد چون بعد از شکست در برابر عبدالرحمن این مردم به مدت بیش از یک قرن سرکوب، تحقیر شدن، محرومیت و انسانیت زدائی شدن اکنون در موقعیتی قرار گرفته‌اند که خود شان سرنوشت خود را رقم می‌زنند و برای رتق و فتق امور خویش حکومت تشکیل می‌دهند. این واقعا یک امر استثنائی و شگفت‌انگیز بود ولی متأسفانه این وضعیت دیر دوام نیاورد و به یک تجربه ناکام خودفرمانی یا failed self-rule تبدیل گردید.

در مورد عوامل شکست این تجربه بزرگ صحبت‌های زیادی شده که بیشتر تحلیل‌ها از منظر جناحی و سیاست‌های حزبی آن دوره است که من بنا ندارم به تفصیل به آن‌ها بپردازم و خوانندگان می‌توانند به نوشته‌ها و تحلیل‌ها مراجعه کنند و خود قضاوت کنند. با در نظر داشتن این واقعیت که هزاره‌ها و شیعیان هیچ تجربه حکومت داری را نداشتند و از فهم و دانش لازم و ضروری برای مدیریت قدرت برخوردار نبودند شکست این تجربه خود فرمانی یا خود حکمرانی چیز غیر مترقبه‌ای هم نیست و انتظار اینکه اولین شبه حکومت هزاره‌ها موفق باشد انتظار بسیار بالایی است. چون عدم تجربه حکومت داری، نبود فهم و دانش لازم برای مدیریت قدرت، ساختار متمرکز و فرد محور شورای اتفاق اسلامی، ظهور جریانهای سیاسی متعدد با ایدئولوژی و فلسفه سیاسی گوناگون، نفوذ از خارج و ده‌ها عوامل دیگر باعث شد که شورای اتفاق از یک نهاد حکومت ساز که باید به امور حکمرانی اهتمام ورزد، به یک حزب سیاسی در کنار احزاب و جریان‌های دیگری تحلیل رفت و هزارستان به صحنه منازعه خونین قدرت تبدیل گردید.

جنگ‌های داخلی یک صفحه تلخ، دردناک و خونین این دوره است که بر علاوه زبان‌های بی‌شمار دیگر، آسیب‌های فراوانی را در فرایند قدرتمند شدن هزاره‌ها نیز سبب گردید. عکس‌العمل مردم در مورد جنگ‌های داخلی بسیار قابل تامل است. با وجود تفاوت عوامل، ماهیت و چگونگی جنگ‌ها در مناطق گوناگون و صرف نظر از این که کدام طرف ذی‌حق یا مورد ظلم و تهاجم قرار گرفته است توده مردم اکثراً روش مقاومت منفی در برابر جنگ را در پیش گرفتند. بدین معنی که جنگ تحت هر بهانه‌ای از نظر مردم نا پسند و مردود بود. این وضعیت به تدریج نوعی فرسودگی و سرخوردگی فکری و روانی را در جامعه و در خود جریان‌های سیاسی- نظامی دخیل در جنگ بوجود آورد، ولی با وجود تمام این تلخی‌ها و زیانهای وارده فرایند قدرتمند شدن هزاره‌ها نه تنها متوقف نگردید که به پیش رفت، طی این دوره جوانان هزاره در داخل و خارج کشور آموزش‌های نظامی، فکری و تشکیلاتی را دریافت نمودند، سلاح بیشتر بدست آوردند، تجربه و مهارت‌های نظامی کسب نمودند و در کوره آتش جنگ باتجربه‌تر و آبدیده‌تر شدند و در نتیجه سخت‌افزار قدرت بیش از پیش در اختیار مردم و جریانهای سیاسی- نظامی هزاره جات قرار گرفت.

- کودتای ۷ ثوربا سرنوشتی نظام جمهوری داود خان، نگاه جدید به مفهوم دولت و ساختار قدرت ارائه نمود که بر مبنای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و به اصطلاح انقلاب زحمتکشان استوار بود. این دیدگاه علاوه بر نگاه جدید از قدرت، تغییرات وسیع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در افغانستان را مطرح کرد.

- کودتای ۷ ثور دو پیامد عمده دیگر نیز دربر داشت؛ یکی بیرون آمدن افغانستان از انزوای عنعنوی و دوم وارد شدن رسمی، علنی و عملی دوباره قدرت دوران جنگ سرد و اقمار آن‌ها در صحنه تحولات افغانستان که در حقیقت افغانستان به میدان رقابت و نبرد تمام عیار میان دو ابر قدرت تبدیل گردید و جایگاه آخرین نبرد جنگ سرد را احراز کرد.

- کودتای ۷ ثور زمینه قیام‌های وسیع و گسترده اجتماعی را در افغانستان مهیا ساخت. این قیام‌ها به خاطر تغییرات گسترده و سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که کودتاگران آن را اجرا کردند به وقوع پیوست. در میان عوامل متعدد این قیام‌ها، دو مسئله نقش برجسته داشت یکی جو خفقان و گرفتاری و به زندان افکندن گسترده مردم به خصوص زندانی کردن روحانیون، منتقدین قومی و روشنفکران جامعه، دوم شکنجه و کشتار وسیع زندانیان بی‌گناه که تنها جرم شان این بود که باورهای شان با ایدئولوژی زمامداران همسویی نداشت.

- با گسترده شدن قیام‌ها و سرازیر شدن وسیع پول و اسلحه برای مجاهدین و آزاد شدن بسیاری از مناطق افغانستان به خصوص مناطق روستائی و قرا و قصبات از چنگ زمامداران خلق و پرچم، ناکامی و سقوط جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان اجتناب ناپذیر می‌نمود و بدین ترتیب نزاع بر سر نظام سیاسی آینده افغانستان به صورت خاموش و آرام در زیر شعله‌های جهاد مسلحانه نیز آغاز گردید.

رفتار خدام، نایخردانه، ایدئولوژیک و خشونت گسترده کودتاگران زمینه قیام سراسری را فراهم آورد و مردم در تمام افغانستان دست به سلاح بردند و جهاد برای سرنوشتی نظام کودتائی آغاز گردید.

آغاز سفر هزاره‌ها به سوی قدرت

همانطوری که بیان گردید با گسترش قیام‌های مردمی و جهاد مسلحانه، مناطق زیادی از زیر سلطه حکومت مرکزی آزاد گردید. هزاره‌ها و شیعیان نیز با کمترین امکانات تسلیحاتی و اقتصادی قیام علیه نظام کودتا را آغاز کردند و وارد میدان جهاد مسلحانه گردیدند. در مدت زمان کوتاه و در آغازین ماه‌های جهاد تقریباً تمام مناطق هزارستان آزاد گردید. آزادی مناطق هزاره نشین از زیر سلطه حکومت مرکزی نیز یک تغییر رادیکال و پارادایمی سرنوشت‌مصیبت بار هزاره‌ها در درازنای تاریخ افغانستان و تاریخ هزاره‌ها است. بسیار مهم است که در ذهن خود داشته باشیم که از زمان فاجعه عبدالرحمن تا این تاریخ هزاره‌ها برای اولین بار دارای قدرت نظامی ولو در سطح ابتدایی و مناطق آزاد شده را در اختیار دارند و حرکت برای قدرتمند شدن هزاره‌ها از اینجا آغاز می‌گردد.

این وضعیت دو پیامد روشن را در پی داشت و دو گزینه فوری را پیش پای هزاره‌ها قرار داد؛ یکی خلاقیت و نبود یک نظام سیاسی مستقر در مناطق آزاد شده و دوم فراهم آمدن شرایط مناسب برای هزاره‌ها و شیعیان که فرایند حرکت به سوی قدرتمند شدن را آغاز کنند. هرچند در شروع این فرایند، باور و دیدگاه، تماماً مبتنی بر باورهای دینی و ادای تکلیف شرعی بود اما جهاد مسلحانه خود بخود و به صورت ناخواسته سخت‌افزار قدرت که عبارت از اسلحه، آموزش و دانش نظامی می‌باشد و ضرورت مدیریت قدرت و اولین تجربه خودفرمانی یا self rule را در اختیار مردم قرار داد.

خود فرمانی و نزاع قدرت

این دوره زمانی از فرایند قدرتمند شدن هزاره‌ها تا تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان را در بر می‌گیرد. این دوره، حوادث، اتفاقات، نزاع‌ها و درگیری‌ها و هزاران رویداد تلخ و شیرین، پیروزی و شکست را احتوا می‌کند. با وجود کمبودها و کج رفتاری‌های فراوان اما روند حرکت به سوی قدرتمند شدن هزاره‌ها متوقف نگردید و به پیش رفت، نوشتن تفصیلی و بحث جامع و با جزئیات هدف ما در اینجا نیست بلکه کوشش خواهم نمود که با تمرکز بر این فرایند حتی امکان بدون داوری‌های جناحی و به صورت کوتاه مطالبی را بنویسم.

بعد از آزادی اکثر مناطق هزاره جات نمایندگان از سراسر این مناطق در ورس بامیان جمع شدند و شورای اتفاق اسلامی افغانستان شکل گرفت. این شورا ساختار شبه حکومتی و شبه حزبی داشت که حداقل دو هدف اصلی

مقدمه

ما در بیست و نهمین سالگرد شهادت اسطوره عدالتخواهی، بصیرت، مقاومت، پاک نفسی، ایثار و تعهد به منافع مردم قرار داریم وبا نثار درود و دعای فراوان به روح شهید والا مقام استاد شهید، یاران با وفایش و تمام شهدای مقاومت غرب کابل آغاز می‌کنم. مردم عزیز ما در سراسر جهان به یاد آن مرد بزرگ گرد هم می‌آیند و یادواره بزرگ اندیشی و مظلومیت بابه و عدالتخواهی و مظلومیت هزاره‌ها را برای بیست و نهمین سال فریاد می‌زنند، چون در اندیشه والای شهید مزاری و داعیه برحق هزاره‌ها، عدالتخواهی تنها استراتژی حل مشکلات هزاره‌ها نیست بلکه حل مشکلات افغانستان و نزاع دوامدار تاریخی این سرزمین می‌باشد. شهید مزاری اولین کسی در تاریخ سیاسی افغانستان است که عدالت را حلقه مفقوده در سرشت حکمرانی و سیستم حکومتی افغانستان مطرح نمود و آن را راه رسیدن افغانستان به نظام مردمی، ثبات سیاسی و رشد و انکشاف اقتصادی می‌دانست. در این نوشته فرایند قدرتمند شدن هزاره‌ها و شیعیان و در اوج آن مقاومت غرب کابل و رهبری این شهید و لا مقام را توضیح خواهم داد.

پس منظر

تاریخ خونین و مصیبت بار هزاره‌ها بعد از اینکه مقاومت آن‌ها توسط عبدالرحمن خان درهم شکست و سرکوب شد آغاز می‌گردد و برای انهدام کامل این مردم، با زندان، شکنجه به بردگی کشیده شدن، انسانیت زدائی، تبعیض، محرومیت و به حاشیه راندن هزاره‌ها برای یکونیم قرن ادامه پیدا می‌کند. این محرومیت، انسانیت زدائی و تبعیض هم به صورت رسمی در سطح دولتی و هم در سطح شعور اجتماعی، زندگی طاقت فرسایی را بر این مردم تحمیل نمود. تا جایی که هزاره‌ها را در درازنای تاریخ افغانستان به صورت انسان‌های درجه چندم که صفات انسانی ناقص دارند درآذهان عمومی حکم نمود، تا جایی که هزاره‌ها بودن به یک ننگ اجتماعی تبدیل گردید. هرچند شدت و گستردگی این حالت در طول تاریخ متفاوت بوده و با پیشرفت جهان و افغانستان شدت آن به تقاضای زمان کاهش پیدا نمود اما بن‌مایه این نگرش که محرومیت، تبعیض و انسانیت زدائی از هزاره‌ها می‌باشد تا هنوز ادامه دارد.

تحولات بیش از نیم قرن اخیر در افغانستان برای آزادی، برابری و دموکراسی کم‌کم شرایطی را فراهم نمود که تغییر نظام سیاسی استبدادی در افغانستان را اجتناب ناپذیر می‌نمود. چون خواست‌های مردم و ضرورت برای تغییر فشارها را بر نظام سلطنتی چنان افزایش داده بود که در درون آن نظام به سختی قابل مدیریت بود. داود خان با استفاده از این فرصت و برای مدیریت این فشارها دست به کودتا زد اما به دلایل گوناگون نتوانست در این کار موفق شود. باید یاداری کنیم که بحث در مورد کودتای داود خان و عوامل متعدد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن مد نظر این نوشته نیست و تنها یاداری این مطلب است که فشار برای تغییرات در افغانستان که می‌توانست با اصلاحات جدی، عمیق و سریع مدیریت شود، آریابه تغییر نظام سیاسی را با کودتا به گردش درآورد. هرچند طی کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تغییر نظام سلطنتی به جمهوری صورت گرفت اما ماهیت نظام سیاسی تغییری چندانی ننمود و در میان قشر نخبه آن زمان جمهوریت داود خان ادامه سلطنت خانوادگی تلقی گردید. به همین دلیل و دلایل دیگری چون رشد جریان‌های سیاسی -ایدئولوژیکی که خواهان تغییرات رادیکال و گسترده بر اساس دیدگاه ایدئولوژیک خود بودند، نظام جمهوری داود خان با کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان با رنگ و بوی ایدئولوژی مارکسیسم -لنینیسم به شیوه خشونت باری سرتگون گردید.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ تغییر رادیکال نظام سیاسی و در حقیقت یک تغییر پارادایمی در افغانستان بود که ادعا داشت تغییرات گسترده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی یا به اصطلاح خودشان انقلاب زحمت کشان را پیاده خواهد کرد. این به اصطلاح انقلاب زحمت کشان نگاه به قدرت و حتی مفهوم قدرت در افغانستان را دگرگون ساخت. با وجود آن کودتای ۷ ثور با ادامه استبداد، انحصار، خشونت وصف ناپذیر، ایجاد جو خفقان و عدم تحمل کمترین مخالفت، رن‌ج‌های خونین و بی‌شماری را بر مردم تحمیل کرد. ازسوی دیگر نظام جمهوری داود خان که به باور مردم ادامه سلطنت ظاهر شاه بود سرتگون شده بود و در حقیقت نظام ساسی مستقر و عنعنوی که عمر بیش از یک قرن در افغانستان داشت از صحنه خارج ساخته شده بود که بنا نیست اینجا به آن پرداخته شود. بحث روی جزئیات این دوره طولانی نظام سیاسی سنتی و خانوادگی و پیامدهای آن برا افغانستان ازداتره این نوشته خارج است، اما یادآوری این مطلب لازم است که کودتای ۷ ثور حداقل چهار تغییر بنیادی را در افغانستان پدید آورد:

شهاد مزاری و امکان سنجی فدرالیسم در افغانستان

✍️ یارمحمد باقری



فقدان آزادی‌های قانونمند و اساسی، محرومیت از حق تعیین سرنوشت و مشارکت عادلانه در ساختن نظام سیاسی و دریک کلام عقب ماندگی و انحطاط تام، از شاخصهای مهم آن بودند؛ در روزگار شهید مزاری عمیق تر و خطرناکتر شده و جامعه را به سمت یک انفجارکشانده بود. تبعیض میان شهروندان به یک قاعده رفتاری حاکمان تبدیل شده بود. با اینکه در سه دهه نخست سلطنت خانواده نادرخان همه مخالفان سیاسی حکومت سرکوب و مجازات شدند و لی به دلیل نسبت قاتل نادر خان به هواداران امان الله و یک خانواده هزاره تبار، این کتله قومی بیش از سائر اقشارمردم تحت فشار و اعمال انواع تبعیض قرار گرفتند. به اعتراف عبد الحی حبیبی، درعصر صدارت هاشم خان هزاره ها به صورت عامدانه و فرمان رسمی از حق تحصیلات عالی محروم شدند و از توجه بیشتر در عرصه معارف و صحت درمناطق آنها ممانعت به عمل آمد.(یزدانی، حسینعلی(۱۳۸۵)، ۲۴۸). سیاست منزوی کردن، تجرید و محروم سازی هزاره ها از رشد و پیشرفت، با تمام ابزارهای اجبار و نرم تعقیب شد. تشویق و حمایت کوچپیان مسلح و تحمیل مالیات کته پایو از جلوه هایی این اجحافات و مظالم بود که به هدف استمرار محو فیزیکی هزاره ها که از عصر عبدالرحمن شروع شده بود بعد از یک وقفه در سالهای اولیه سلطنت امان الله، دوباره ازسرگرفته شد.(موسوی،عسکر(۱۳۷۸): ۲۲). خاندان نادرخان به هدف تحقیر و نابودی کامل هزاره ها از تمامی ابزارهای اجبار و نرم بهره گرفت و عامدانه از گسترش هرگونه خدمات دولتی در مناطق زیست شان جلوگیری شد. چه معارف و چه صحت و یا هنروع زیرساخت حیاتی دیگر را اجازه ورود ندادند. و مطابق آمارها از هرصد مادر جوان در هنگام زایمان ۵۶ درصد جان خود را از دست می دادند. و به صورت گسترده از انسان هزاره انستایت زدایی کردند و نام هزاره را در افکار عامه به منفور ترین کلمه تبدیل کردند. سلطان علی کشتمند درعصر سلطه جریان چپ با اشاره به همین مظالم، اعلام کرد:« هزاره ها درطی قرون متوالی بیش از هرملیتی دراین کشور رنج کشیده اند و از همه حقوق ملی و انسانی و نعمات مادی محروم بوده اند.»(همان).

شهید مزاری همه این مظالم را می دید و می شنید و با تمام وجود رنج ودرد ناشی از آن را لمس می کرد. دریک مصاحبه اش به صراحت گفت:« جوهر نابسامانی ها از بی عدالتی، تبعیض های نژادی و انحصارطلبی احزاب و اقوام است.»(غفاری:(۱۳۷۲): ۰۱۷). مشاهده او از جلوه های بحران مزمّن، بیشتر عینی و شهودی بود. او دردوسالی که به خدمت سربازی(عسکری) رفت در واقع ماهیت مبتنی بر تبعیض و بی عدالتی ساختار سیاسی کشور را با تمام وجود درک نمود. او برای بیرون رفت از آن وضعیت وخیم به نظریه سیاسی رسید و ساختاری را که بتواند جامعه را از باتلاق کشنده ی نابرابری و تبعیض برای همیشه رهایی بخشد، طراحی کرد. او عصر مشروطیت و جمهوریت داودخان و سلطه حزب دمکراتیک خلق را به خوبی درک کرده بود و همانند بسیاری از نخبگان مبارز می دانست که نظام سیاسی دریک کشور همانگونه که سر چشمه همه مشکلات و بحران ها است اگربه صورت مطلوب بازسازی شود و تغییر کند می تواند عامل نجات از بحران گردد. او پس از سقوط سلطه جریان چپ وضعیت سیاسی کشور را به صورت مشهود ارزیابی کرده و از میان امکانهای متعدد به ساختار فدرالیسم و توزیع قدرت در دو سطح عمودی و افقی به عنوان بهترین راه حل دل بسته بود.

به نظر او تفویض حق خود گردانی به خود مردم و محلات و تغییر ساختار به شدت متمرکز فساد آور سیاسی که در یک نمای فدرال می توانست تحقق پیدا کند، کلید حل مشکلات افغانستان محسوب می شد. او درسختناری در سال ۱۳۷۱ درکابل این دیدگاه خود را با این شیوایی و صراحت عمومی ساخت: « ملیتهای که محروم بوده و تحت فشار بوده اگر قانون فدرالی نیاید، هیچگونه تضمینی وجود ندارد که درآینده قتل عام نمی شوند، درآینده کشته نمی شوند و درآینده تحت فشار قرار نمی گیرند. تنها راه حل که هم افغانستان را از تجزیه نجات می دهد و هم ملیت ها را قانع می سازد و هم حقوق شان را در دست های شان می دهد؛ یک سیستم فدرالی است.»(ضیایی، رضا(۱۳۸۷): ۷۵). ارزیابی

نظام های استبدادی شاه‌ی، شبه جمهوری داود خانی و سلطه توتالیتر جریانهای چپ و راست درگیر بودند و هرگز تسلیم شرائط نامطلوب نشده و با عزم راسخ پیکار شان را برای تحقق آزادی و تأمین حقوق برابر شهروندی تداوم بخشیدند. نظریه های سیاسی متنوعی به عنوان پاسخ به راه حل و خروج از بحران مطرح شد و نتورسین ها به تدریج علل مشکلات و راه حل ها را مورد مطالعه و بررسی قراردادند. به همین دلیل، کشور ما در طول قرن بیستم شاهد تقابل مستمر میان استبداد و آزادی خواهی از یک سو و میان اندیشه ها و جریانات سیاسی مخالف و متضاد ازسوی دیگر

است. بهترین مبارزان دراین گبرو دار زندانی و یا بیرحمانه قربانی می شوند. نخستین چهره هایی مشروطه خواه به توب بسته می شوند و مبارزاتی چون، سرور جویا، علی اصغر شعاع، غلام محمد غبار، عبد الرحمن محمودی، طاهر بدخشی، ابراهیم خان گاوسوار، اسماعیل بلخی و اسماعیل مبلغ و… که خاستگاه شان محروم ترین قشر جامعه بحران زده افغانستان است و هدف شان تحصیل آزادی و تأمین حق عادلانه مشارکت سیاسی مردم، به میدان می آیند و علیه استبداد مبارزه می کنند. از آنجا که شکستن حصار انحصارقدرت و استبداد سیاسی کارآسانی نبود، بنابراین، جانهای زیادی دراین راه فدا شد و سرمایه های انسانی ارزشمندی از بین رفت. در این گیر و دار اگرچه موفقیت هایی موقتی نصیب مردم گردید، اما بنا به گواهی شواهد موثق، بیشتر سالها برتری در اختیار نیروهای پیدادگر حاکم باقی ماند. به راستی پرسشی که همیشه بی پاسخ مانده است اینکه چرا کشور و مردم ما از بحرانهای متوالی رهایی نمی یابند و به اهداف سیاسی مبارزات خویش نمی رسند. علل اصلی این نا کامی های مکرر در کجا پنهان و پوشیده مانده اند؟

نفس این واقعیت که ما در طول یک قرن تحت تأثیر نظریه پردازی های متفاوت، بارها اصول اساسی زندگی خود را تغییر داده ایم، نشان می دهد که بحران اجتماعی و سیاسی در کشور ما بسیار شدید بوده است. به تعبیر ادموند برک: «کسی درخلاء نمی پرسد که عدالت چیست. وقتی در جامعه بی عدالتی آشکار است و اکثریت مردم تلخی آن را لمس می کنند، این گونه پرسشها به میان می آید و این خود نشانه وجود بحران در جامعه است. اگر مردم یک جامعه با رغبت به نظریه های سیاسی توجه کنند، معنی اش این است که کشور به روش نادرستی اداره می شود.»(اسپریگنز، توماس(۱۳۸۹) ۰۴۴). در ایچاد بحران های متوالی کشور با اینکه عوامل عدیده داخلی، منطقه ای و خارجی دخیل بوده اند اما جوهر اصلی بحران آفرینی را فقدان عدالت اجتماعی و نهادینه شدن تبعیض و نابرابری قومی تشکیل می داد. سقوط اخلاق و ورشکستگی اقتصاد و انحطاط فرهنگ عمومی، همه درنیود عدالت ریشه داشت. به گفته مشهور ارسطو: «وقتی انسان از عدالت دور باشد، از کلیه حیوانات شرور تر است.»(همان:۵۹).

تئوری های سیاسی ازمتن همین بحرانها شکل می گیرد و مبارزه برای تغییر شروع می شود. هرنظریه ای در واقع پاسخی است برای بحرانی که جامعه از آن رنج می برد و تجویزی است که به هدف درمان بیماری مطرح می گردد. در هر مبارزه ای انگیزه های مبارزان می تواند در پیروزی و استحکام صفوف مبارزان بسیار مؤثر واقع گردد و در واقع حقانیت راه را تثبیت نماید. به این معنا که اگر اهداف مبارزه، عام و انسانی و عادلانه باشد، نظریه سیاسی بر مبنای علل قیراردادی و عام و مبتنی بر راهبردهای منطقی مطرح شود، تلخی ها و مرزاتهای ناشی از مبارزه تحمل پذیری می گردد و استمرار آن را تا پیروزی از طریق استحکام صفوف مبارزان تضمین می کند. در عصر جهاد آزادیبخش مردم علیه اشغالگران اتحاد شوروی سابق، جامعه ما شاهد تقابل خطرناک مبارزان و نیروهای حکومت وابسته در شهر و روستا بوند. با اینکه در میان مبارزان اشخاص و جریانات فرصت طلب و منفعت جو کم نبودند، اما مبارزان صادقی که جز رهایی مردم و کشور از اشغال و بر پایی یک ساختار عادلانه سیاسی، سودایی درسر نداشتند نیز، فراوان بودند. همین ها بودند که تصویر زیبایی از جامعه بدیل و مطلوب را در آذهان مردم بازسازی کردند و همین خصیصه بود که پیروزی های مقطعی را حاصل نمود. استقرار یک دهه مشروطیت پس از سالها سلطه استبداد و اخراج اشغالگران را می توان از مصادیق روشن آن بر شمرد. می توان با مطالعه دقیق انگیزه ها و مقاصد اصلی مبارزان راستین، پاسخ پرسش همیشگی فوق را نیز، پیدا کرد.

۲- شهید مزاری و بحران سیاسی – اجتماعی افغانستان و راه حل فدرالیسم

بحران مزمّن اجتماعی که نابرابری حقوقی، فقر عمومی،

عطش حریصانه برای نظریه های سیاسی نشانه این است که جامعه به وضع بدی اداره می شود. (ادموند برک)

مقدمه

نظریه های سیاسی نوعی پاسخی است که نظریه پرداز به مساله روزگار خود ارائه می دهد. بحران های اجتماعی نوعی بی نظمی و نا استواری در ابعاد گوناگون زندگی جمعی است که گاهی هم از بحران سیاسی تغذیه می شوند و هم تأثیر متقابل خود را بر بحران سیاسی و تحولات در نحوه اداره جامعه به جا می گذارند. افغانستان بیش از یک قرن است که گرفتار انواع بحران است. بحران اجتماعی از منن، به صورت متداوم ستون فقرات ساکنان همیشه فقیر و پایمال شده اش را درهم شکسته است. استاد عبد العلی مزاری شهید وحدت ملی، ایده سیاسی «فدرالیسم» را سه دهه پیش به مثابه راه حل بحران افغانستان مطرح کرد. در زمان تأسیس جمهوریت منافع برخی از چهره ها و جریانات شریک قدرت، با این نظریه سازگار نبود و لذا مجالی برای طرح گسترده آن پیدا نشد. بار دیگر با فروپاشی نظام قبلی و تشدید بحران کشور، افکار بخش قابل توجهی از نخبگان جامعه به سمت این نظریه جلب شده است. دراین جستار تأملی خواهیم داشت به امکان سننجی فدرالیسم در دیدگاه رهبر شهید به عنوان یک مصلح بزرگ اجتماعی، به مثابه راه حل بحران کشور. اینکه دلایل و مستندات او دراین نظریه و سیاست ورزی و تلاش و رزم بی امان درطول زندگی سراسر افتخارش چه بوده است؟ به راستی شهید مزاری برمبنای کدام درک و محاسبه، ایده فدرال را عملیاتی و مؤثر تشخیص داده بود ؟ دراین نوشته تلاش می کنیم با سیری در میان گفته ها و آثارش، در چارچوب نظری توماس اسپریگنز، پرسش فوق را به صورت اختصار تحلیل کنیم. با توجه به محدودیت ظرفیت این نوشتار از توضیح متغیر «فدرالیسم» خود داری کرده ام و مناقضیان درک تفصیلی درزمینه را به نوشته دیگرم تحت عنوان (فدرالیسم و عدالت اجتماعی) و منابع آن ارجاع می دهم.

۱- بحران سیاسی – اجتماعی در افغانستان

توماس اسپریگنز نظریه های سیاسی را محصول شرائط عینی جامعه می داند وان ها را روند رفتن از مشکلات به سوی راه حل ها توصیف می کند. به نظر او پویایی درونی نظریه سیاسی ناشی از فشار منطق انتزاعی نیست بلکه نتیجه تفکر مردانی است که باشرائط سیاسی بشری دست و پنجه نرم می کنند.(اسپریگنز، توماس(۱۳۸۹)؛ ۰۱۹۴). براساس این دیدگاه، شکل گیری یک نظریه سیاسی دارای مراحل است که از مشاهده بی نظمی شروع می شود و به مرحله تشخیص علل، بازسازی جامعه سیاسی مطلوب و درنهایت به مرحله تجویز و در واقع ارائه راه حل به پایان می رسد. فدرالیسم نوعی نظریه سیاسی است که نوعا ازسوی فدرالیستها برای حل بحرانها و شذفتگی های ناشی از بدی اداره و حکمرانی نامطلوب مطرح شده است. ایده فدرالیسم را که سه دهه قبل از سوی استاد مزاری شهید وحدت ملی، در اوج جنگهای داخلی و آشفتگی کشور مطرح شده در قالب مراحل نظریه اسپریگنز تحلیل می کنیم.

کشور ما بعد از استقلال و رهایی از قید رژیم تحت الحمایگی انگلیس، در باتالاقی از بحران های متوالی غرق گردید و جنگ و خشونت سالهای طولانی سایه شوم خود را بر زندگی اهالی این جغرافیا همانند یک هیولای دهشتناک گسترش داد و زندگی فقیرانه مردم را به جهنم مبدی مبدل ساخت. قشرهای سنتی و ملایان دیو بندی از همان زمان تا کنون در بحران آفرینی و ایجاد موانع برای نوسازی و ساختن دولت و نهادهای مدرن، نقش غیر قابل انکاری را بازی کرده اند. همین قشر اجتماعی بود که با تکثیرپادشاه نوگرای کشور و اعلام جهاد یک دهه کامل حکومت را از انجام وظایف تعریف شده اش باز داشت و کل کشور را به آشوب کشانید. جنگ داخلی و تبعات آن ازجمله، سلطه خاندان نادرخان توأم با خشونت و استبداد، بیش از سه دهه کشور را از هرگونه پیشرفت و ترقی محروم نمود. با ختم غایله و آشوب ها، از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۴۲ استبداد خشن با داعیه اعاده نظم و سیاست گام به گام توسط نادرخان و خانواده اش بر مردم تحمیل شد و سالها ی سیاهی را از لحاظ ستمگری و سلب آزادی های مشروع و حقوق اساسی مردم، درتاریخ معاصر کشور به نام این خاندان ثبت نمود.

بحران های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که نوعا ریشه در حکمرانی بد داشتند، با گذشت زمان مزمّن تر و خطرناک تر شدند. فقرهمه گیر و جهل و انحطاط در تمامی عرصه های زندگی و نیاز شدید به کمک های عاجل بشری از مهم ترین شاخصه های زندگی جامعه ما در طول بیش از یک قرن است. براساس تجربه بشری و سنت تکاملی تاریخ، هر کجا بساط ستمگری پهن می شود و بر حقوق مشروع مردم تجاوز می گردد، واکنش جمعی ایجاد می شود و در واقع پدیده مبارزه به هدف تقابل با ستم شکل می گیرد و عزم هایی، برای تغییر جزم می شود. مبارزانی از میان مردم ستمدیده ظهور می کنند و با اراده های پولادین در برابر استبداد و حاکمان پیدادگر قدعلم می نمایند. شکل گیری جریانات اندیشه ای و احزاب سیاسی معاصر کشور، به همین شرایط تشدید بحران مزمّن اجتماعی بر می گردد. نخبگان کشور تحت تأثیر تحولات منطقه و جهان، در طول قرن بیستم با

محتوایی تمامی مصاحبه ها و سخنرانی های او درکابل، این واقعیت را آفتابی می کند که او نگرانی شدیدی از بازگشت و اعاده سلطه استبدادی قومی و حزبی داشته و به همین دلیل تلاش هایش را به یافتن یک میکانیزم اطمینان بخش برای ممانعت از تغییر نا مطلوب سیاسی متمرکز ساخته و بر لزوم استقرار فدرالیسم تأکید می کند.

به باورشهید مزاری، اگر قانون فدرال با مشارکت نمایندگان اقوام محروم ساخته نشود، سیاست های قوم محور هرنوع نظامی را در حل بحران مزمّن اجتماعی ناکام می سازد. او می گوید:« اگر یک مجمعی از همه اقوام ساخته نشود که خود قانون دولت فدرالی را تدوین کنند، هیچ نظامی نمی تواند مشکل کشور را حل کند. ما باید یک دولت عبوری بسازیم که اعضای آن ترکیبی از همه اقوام ذبنفع باشند و آن حکومت عبوری قانون دولت فدرالی را نهایی کند.»(همان). شهید مزاری ریشه محرومیت ها و بحران آفرینی ها را در سیاست کشور نشان می داد. او دراین ارتباط درهمان سخنرانی اش می گوید:« سیاست تجویز می کرد که از یک قوم از مادر جنرال متولد می شد و از قوم دیگر خدمتگار وعمله و محروم از حق هرگونه دخالت درسیاست.»(همان). شهید مزاری در این فضا از فیلسوفان سیاسی چون روسو و منتسکیو به شدت متأثر بود. روسو آزادی را به معنای مشارکت داشتن در ساختن قانون معنا می کرد. ومنتسکیو استبداد در حکمروایی را بنیاد همه مشکلات اجتماعی توصیف کرده بود. شهید مزاری از بازسازی جامعه مطلوبش تنها در اندیشه حفاظت از آزادی مردم بعد از رهایی از اشغال روسها بود. دغدغه اصلی اش را صیانت مردم از سلطه مجدد استبداد تشکیل می داد. به باور او فدرالیسم به چند دلیل می توانست نسخه خوبی برای بحران سیاسی کشور باشد، یکی اینکه مردم در قالب آن امکان می یابند که در تعیین سرنوشت شان مشارکت و نقش مستقیم داشته باشند. یعنی شهروندان آزاد به معنای روسویی باشند و دیگری اینکه آینده باثبات و بهتر را برای همه شهروندان، ضمانت می کند. و درنهایت اینکه ساختار فدرالی مهم ترین مانع تجزیه این واحد سیاسی است. او به اصل ساختار سیاسی نگاه ابزاری داشت و تأمین عدالت اجتماعی و تحقق آزادی را به عنوان جوهرمبارزاتی و مقصد اصلی می دانست. دراین راه او باورمند شده بود که استقرار یک نظام غیر متمرکز سیاسی در نمای فدرالیسم می تواند ابزاری مؤثری باشد که مردم را به آن مقصد جوهری برساند.

نتیجه گیری

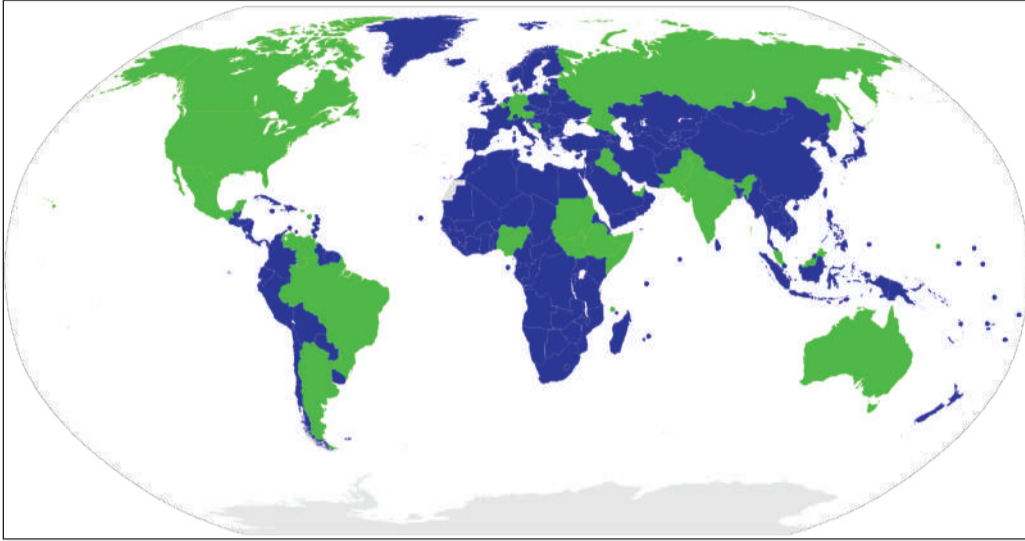
شهید مزاری سی ویک سال پیش، بسیاردقیق شرائط روزگار تیره و تار مارا پیش بینی کرده بود. او در خزان ۱۳۷۱ چند ماه بعد از آزادی افغانستان از اسارت و اشغال روسها، نگران بود که نکند مردم باردیگر قتل عام شوند و باردیگر تحت فشار قرار گیرند. نکند بار دیگر آزادی ها و عزت خود گردانی از آنان سلب شود. او معتقد بود که با درهم شکستن سلطه متمرکزرسارسی، کشور در شمال، جنوب و مرکز و همه نواحی نوعی خود گردانی را درعمل تجربه می کند و احزاب محلی به کمک خود مردم محلات، کشور را به صورت یک ساختار غیر متمرکز مدیریت می کنند. او با مشاهده مظاهرمتنوع بحرانها و مطالعه دقیق ریشه های تاریخی و پیشینه فاجعه بار آن ها، به این بینش دقیق رسیده بود که راه خاتمه دادن همیشگی بردگی و اسارت مردم و راه پایان بخشیدن به بحرانهای متوالی و مکرر سیاسی و اجتماعی، استقرار یک ساختار فدرالی توسط خود مردم است. او بسیار به روشنی و دقیق، افق امروز ما را می دید. همانگونه که او گفته بود که راه حل مشکل جامعه ناهمگن از لحاظ قومی، درایچاد یک ساختار فدرال است، موانع چون محلی گرایی ، عصبیت های فرقه ای و دخالت اجانب و مهم تر از همه، ناپختگی سیاسی نخبگان و فقدان تجربه تاریخی، سبب شد که یک شانس طلایی را از دست بدهیم و نتوانیم یک نسخه مفید و مؤثر برای بی ثباتی ها ارائه دهیم، اگر خرد سیاسی می بود شاید تاریخ تکرار نمی شد. اما امروز با باز تولید سنت استبداد تک قومی و به شدت متمرکز طالب، که بحران شکننده ناشی از آن، هستی کشور و جامعه مارا تهدید می کند، استبداد خشن و انحصار ظالمانه قدرت، سنت بردگی را به شکل عریان اعاده کرده است؛ تعداد بسیار بیشتر نخبگان و جریانهای سیاسی و آزادیخواه کشور، به دقت و حقانیت نظریه سیاسی آن رهبر فرزانه ادعان یافته اند. آرزو می کنیم که در پرتو اندیشه روشن و واقعبینانه اش به زودی شاهد غالب شدن گفتمان فدرالیسم بر فضای سیاست و فرهنگ کشور مان باشیم.

منابع:

- ۱- اسپریگنز، توماس(۱۳۸۹) فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران:آگه.
- ۲- ضیایی، رضا گردآورنده(۲۰۰۹) چراغ راه، بی جا، بنیاد بابه مزاری، نمایندگی اروپا.
- ۳- غفاری، عبدالله(۱۳۷۲) فریاد عدالت، مشهد: بنیاد شهید سجادی.
- ۴- موسوی سید عسکر(۱۳۷۸) هزاره های افغانستان، ترجمه، اسد الله شفاپی، تهران: نقش سیمرغ.
- ۵- یزدانی، حسینعلی(۱۳۸۵) پژوهشی در تاریخ هزاره ها، تهران: عرفان.

نمونه‌ها و درس‌های فدرالیسم سه‌لایه‌ای

نویسنده: ادوارد لاز
مترجم: محمد سخی رضایی
منبع: دانشگاه برمینگام



منابع مالی شهرداریها از طریق جمع آوری مالیات، پول هایی که توسط دیگر سطوح حکومت به آنها منتقل می شود و نیز منابع اعتباری تأمین می شود(همان).

مسئولیت اجرا و تفکیک قوا

ولایات دارای استقلال سیاسی، قضایی، اداری و مالی است. براساس قانون فدرال مصوب سال ۱۹۹۴ آرژانتین، ولایات می توانند قوانین عادی و قانون اساسی خود را وضع نمایند و صلاحیت انتخاب مقامات و تنظیم امور عدلی خود را دارا می باشند. همچنین، ولایات می توانند زون های انکشاف اقتصادی-اجتماعی ایجاد کنند و پیمان های بین المللی را امضا کنند بشرط اینکه این پیمان ها در تضاد با سیاست خارجی ملی این کشور نباشد. ولایات همچنین، می توانند منابعی را که در قلمرو آنها است مدیریت کنند و ممکن است مسئولیت آموزش متوسطه به عهده آنها باشد (Asensio ۲۰۰۶).

شهرداریها در اساس دارای استقلال عمل اند. این اداره خود مختار دارای قوه مقننه، مجریه و قضائیه می باشد که در مورد جنبه ها یا تخلفات جزئی که همزیستی شهری را تحت تأثیر قرار می دهند می توانند حکم صادر نمایند (همان). شهرداریها دارای صلاحیت های انحصاری و مشترک می باشند. صلاحیت های انحصاری آنها شامل مدیریت زباله ها، مارکیت ها، مقبره ها، حمل و نقل عمومی، اعمار جاده ها و تنظیم مقررات جاده ها می شود. شهرداریها، همچنین، مسئولیت آموزش ابتدایی، مراقبت های صحتی اولیه، آب و فاضلاب، ساختن جاده های منطقه ای و مراقبت از آنها را به طور مشترک با ولایات به عهده دارند. برخی از شهرداریهای بزرگ در عمل مسئولیت ارائه خدمات مراقبت های صحتی و حفظ و نگهداری ساختمان های مکاتب را به عهده دارند (OECD ۲۰۰۱). با این حال، در نهایت صلاحیت تعریف و تعیین قواعد حاکم بر تنظیم شهرداری ها (به شمول میزان استقلال عمل، ظرفیت قرضه، و درصد منابع ولایتی که شهرداری های دریافت می کند) به عهده قانون اساسی هر ولایت است (Fenwick ۲۰۱).

مشکلات و درس ها

استقلال عمل شهرداری و پالیسی اجتماعی.

با اینکه شهرداری ها از صلاحیت های انحصاری خاصی برخوردارند، ولی آنها از قدرت محدودتری در مقایسه با دیگر کشورهای دارای نظام فدرال سه لایه ای برخوردار می باشند. از نظر فنویک (Fenwick ۲۰۱)، سطح پایین خودمختاری و صلاحیت تصمیم گیری شهرداری ها براساس قانون اساسی عامل مستقیم موفقیت اندک پالیسی اجتماعی از طریق همکاری ملی-محلی نسبت به دیگر کشورها (به طور مشخص برزیل که در ذیل بحث شده است). به شمار می رود. همان طوریکه در بالا ذکر شد، شهرداری ها برای شناسایی وضعیت رسمی خود به حیث لایه سوم رسمی حکومت، متکی به لایات می باشند. این بدان معنا است که سیاست فدرال در آرژانتین اغلبا در بین حکومت مرکز و حکومت ولایات اتخاذ می شود. این محرک ها به دلیل محرک های نظام انتخاباتی اکثریتی در آرژانتین بسیار سیاست زده شده و به طور سنتی در انحصار دو حزب قرار دارد (همان: ۱۶۷). استاندارها رهبری پالیسی سازی در آرژانتین را به عهده دارند زیرا مسئولیت تأمین اکثر کالاهای اجتماعی عمومی به عهده آنها است. استاندار ها می توانند اهداف پالیسی ملی رفاه اجتماعی را مسدود کنند و مانع اعمال اهداف شهردار ها شوند. ولی، نخبگان ملی همیشه مشوق های سیاسی

مقدمه

فدرالیسم یک اصل نظم دهنده است که بر اساس آن یک اجتماع یا ائتلاف سیاسی به دو دسته تقسیم می شود. این واحدهای سیاسی تشکیل دهنده دارای استقلال قابل توجهی هستند و کنش آنها منجر به شکل دادن اراده مقامات عالی می شود. در اکثر نظام های فدرالی، شهرداری ها واحدها یا اعضای یکپارچه ی دولت های ایالتی هستند. آرژانتین، برزیل، افریقای جنوبی و سوئیس از جمله کشورهایی هستند که یک ساختار سه لایه ای فدرالی نسبتا غیر معمول را اتخاذ کرده اند که در آن صلاحیت های تقنینی خاص به سطح دولت محلی، پایین تر از دولت ایالتی و حکومت ولایتی اعطا شده است. مرکزیت زدایی در نظام فدرالیسم سبب می شود تا افراد معمولی به عرضه خدمات دسترسی داشته باشند. این نظام دارای توان بالقوه مشارکت شهروندان در روندهای اولویت بندی و شیوه عرضه خدمات به آنها است. در پرنسیب، این کار دارای توان بالقوه بهبود کلی حسابدی به مردم است و به مردم، بویژه اقشار فقیر و آسیب پذیر، فرصت می دهد تا نظریات شان در عرضه خدمات بیشتر در نظر گرفته شود. با این حال، داشتن سه سپهر حکومت که با درجاتی از استقلال عمل می کنند روابط این سه سطح را تاحدی پیچیده می سازد و ممکن است تأثیرات منفی بر موثریت و کارایی حکومت داشته باشند. مزید براین، با اینکه مفکوره انتقال قدرت به پایین ترین سطح ممکن در اصل جذاب است، ولی این ایده تنها در صورتی به نتایج بهبود یافته منجر می شود که پایین ترین سطح حکومت ظرفیت و شایستگی لازم را داشته باشد.

این بررسی سریع یافته هایی از ادبیات دانشگاهی، کارشناسی و پالیسی را ارائه می کند. در حالیکه تحلیل های زیادی در مورد جنبه های مختلف فدرالیسم صورت گرفته است، نویسندگان به ندرت بر تجربه های کشورهایی که دارای ساختار فدرالیسم سه لایه ای می باشند تمرکز کرده اند. یافته های آن پژوهش هایی که به بررسی این نوع فدرالیسم پرداخته اند در مجلات علمی معتبر و یا توسط موسسات بزرگ انکشاف بین المللی نشر می گردد. و ادبیات بررسی شده برای این گزارش نگرانی های جنسیتی را در برنمی گیرد.

یافته های کلیدی

- دولت مرکزی آرژانتین با مشکلاتی در تطبیق پالیسی رفاه از طریق همکاری پالیسی ملی-محلی به دلیل سطح پایین صلاحیت قانونی و صلاحیت تصمیم گیری شهرداریها رو به رو شده است.
- برعکس، تجربه موفق برنامه تأمین اجتماعی در برزیل، نشان می دهد که شهرداری ها می توانند اهداف پالیسی تأمین اجتماعی تعیین شده توسط دولت مرکزی را تسهیل کنند، به شرطیکه این پالیسی به طور مستقیم در سطح شهرداری ها و بدون دخالت فرمانداران ایالتی تطبیق شوند.
- در افریقای جنوبی، بسیاری از شهرداریها با وجود نداشتن ظرفیت های تخنیکی و اداری وادار به پذیرش مسئولیت های پیچیده شده اند تا آنها را با موفقیت اجرا کنند. در نتیجه، این تلاش ها شاهد شکست پالیسی و فرساش حکومتداری خوب در سطح دولت محلی بوده است.

- در سوئیس، پیچیدگی روابط بین سطوح اداره ولایت و شهرداری غیر شفاف و ناکارآمد تلقی می شود و برای رفع این چالش ها منجر برنامه های اصلاحی برای تقویت سطح همکاری ها بین این دو بخش اتخاذ شده است.

پروفایل کشوری

آرژانتین

ساختار فدرال

آرژانتین یک کشور فدرال است که به ۲۳ ایالت و یک شهر خود مختار به نام بوینوس آیرس، تقسیم بندی شده است. این ایالت های خودگردان به ۲۲۱۸ شهرداری دارای استقلال عمل، به استثنای بوینوس آیرس، تقسیم بندی شده اند. و بوینوس آیرس به ۱۵ کمیون تقسیم بندی شده است و این کمیون ها به ۴۸ محل تقسیم بندی شده اند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۲۰۱۶).

اعضای قوه مقننه و مجریه حکومت های محلی آرژانتین انتخابی هستند. شهردارها و اعضای شورای شهرداری از طریق انتخابات آزاد با رای مستقیم مردم انتخاب می شوند. و این انتخابات با مستقل برگزار می شود و یاهمزمان با انتخابات شوراهای استانی و شورای ملی دایر می گردد (Asensio ۲۰۰۶).

وضعیت اقتصادی و استقلال عمل شهرداری های آرژانتین توسط قانون اساسی ولایتی مشخص شده است. بنابراین، صلاحیت موثر شهرداری ها بستگی به گستره واگذار شده به آنها توسط ولایت مربوطه دارد. در صورتیکه شهرداری ها وظایف شان را به درستی انجام ندهند حکومت ولایت می تواند در کار آنها دخالت کند. این دخالت شامل عزل مقامات شاروالی از وظیفه و تعیین مقامات دیگر به جای آنها توسط حکومت بالاتر می شود.

عنوان لایه سوم حکومت در برزیل شناخته شده است. در این قانون اساسی جایگاه شهرداری ها همانند جایگاه اعضای فدراسیون به عنوان حکومت میانجی است، که دارای حقوق و مسئولیت های همسان با آنها است. تمام حکومت های شهرداری برزیل دارای جایگاه حقوقی یکسان اند (Alfonso and Araujo ۲۰۰۰). با اینکه شهرداری ها از نظر سیاسی خود مختار هستند، با آنها به طور وسیع به حکومت فدرال برای حمایت های مالی وابسته اند (Ribeiro and Pinto ۲۰۰۹).

هر حکومت شهری انتخابات خود را برگزار می کند. شهردار و اعضای شورای شهرداری با رای مستقیم مردم برای یک دوره چهارساله انتخاب می شوند. در شهرداری هایی با بیش از ۲۰۰۰۰۰ رای دهنده، در صورتی که هیچ نامزدی اکثریت را به دست نیاورد، باید انتخابات دور دوم برگزار شود. براساس احکام قانون ملی و قانون ایالتی، اعضای شورای شهرداری ها از طریق سیستم انتخاباتی تناسبی انتخاب می شوند. و تعداد اعضای شورای شهرداری بستگی به تعداد نفوس شهرداری دارد (Alfonso and Araujo ۲۰۰۶).

ایالت ها به طور کامل به شهرداری ها تقسیم بندی شده اند. تعداد شهرداری های هر ایالت متفاوت است. برای مثال ایالت شمالی رورایما ۱۵ شهرداری دارد در حالیکه ایالت جنوبی میناس گرایس ۸۵۳ شهرداری دارد. تعداد جمعیت شهرداری ها نیز تفاوت دارد، مثلا کوچکترین شهرداری، شهرداری نوا کاستیلو (تقریبا ۱۰۰۰ نفر نفوس دارد) و بزرگترین شهرداری، شهرداری سائو پاولو ۱۰،۹ میلیون نفر نفوس دارد (Ribeiro and Pinto ۲۰۰۹).

مسئولیت اجرا و تفکیک قوا

بعد از اعلان قانون اساسی ۱۹۸۸، هر شهرداری حق دارد قانون اساسی خود را وضع نماید، که از آن به نام قانون ارگانیک یاد می گردد. برای تصویب قانون ارگانیک رای دو سوم اعضای شورای شهرداری لازم است. حق «سازماندهی خود» یکی از مهمترین ویژگی های حقوقی شهرداری ها است. این حق مانع دخالت ایالت ها در سازماندهی مستقیم شهرداری ها می شود. و شهرداری ها واحد هایی به شمار می روند که براساس احکام قانون اساسی ایجاد می شوند (واحد تشکیل دهنده (constituent units)، صلاحیت های حقوقی و اجرایی آنها مستقیما از قانون فدرال گرفته می شود. بنابراین، استقلال سیاسی شهرداری ها، توسط قانون اساسی فدرال به آنها اعطا شده است. و ایالت ها نمی توانند آنها را وادار به یک کار در حوزه خود کنند یا مانع کار آنها در حوزه خود شوند (Alfonso and Araujo ۲۰۰۶). در بین سایر اصول، قانون اساسی حق انتخاب مقامات شهرداری محلی- شهردار، معاون شهردار و اعضای شورای شهرداری- را بدون حق دخالت از طرف دولت فدرال یا دولت های ایالتی را به مردم داده است. استقلال داخلی / اختیار عمل شهرداری شامل وضع قوانین مربوط به منافع محلی (به طور مثال، استفاده از زمین) و تصمیم گیری در مورد نحوه عرضه خدمات عمومی، سازماندهی قلمرو و استفاده از منابع مالی شهرداری می شود. صلاحیت های انحصاری شهرداری شامل جمع آوری مالیات محلی، عرضه مستقیم خدمات یا باجازه شهرداری به شمول حمل و نقل داخل شهری و تنظیم دستورالعمل های لازم برای استفاده از زمین و تقشیش آن می شود (Ribeiro and Pinto ۲۰۰۹). امور دفاعی، خارجه، مدیریت محیط زیست و کار از جمله صلیحیت های خاص دولت فدرال به شمار می روند. همچنین، مسئولیت بیمه اجتماعی و انرژی به عهده دولت فدرال است. امنیت عمومی به عهده حکومت های ایالتی است، در حالیکه مسئولیت مسکن و شهر نشینی به عهده شهرداری است. سه لایه حکومت مسئولیت های آموزش، صحت و سلامت یا بهداشت و سلامت را به طور مشترک انجام می دهند (Alfonso and Araujo ۲۰۰۶).

شهرداری ها از صلاحیت های بسیاری در زمینه وضع و جمع آوری مالیات و دیگر اشکال عواید، مصارف و استخدام کارمندان عمومی، تنظیم معاشات و قرارداد بدهی برخوردار می باشند. تنظیم بودجه و ارائه حساب های مربوطه از صلاحیت های قانونی حکومت های محلی به شمار می رود و نیاز به تصویب یا ارزیابی دولت فدرال ندارد. حکومت های محلی از مقدار معقولی آزادی عمل برای انتقال وجوه کلان تر از دولت مرکزی و حکومت های ایالتی در ارتباط به برنامه های آموزشی و صحت عامه / بهداشت عمومی برخوردارند که به عنوان کمک های مالی همه منظوره عمل می کنند (Alfonso and Araujo ۲۰۰۶).

مشکلات و درس ها

استقلال عمل یکنواخت و قوی شهرداری

برخی از این رویکرد ها که تمام شهرداری ها در برزیل جایگاه یکسانی به عنوان واحدهای سیاسی و اداری دارند و در نتیجه با آنها در زمینه حقوق و وظایف شان، بدون در نظرداشت نابرابری در توانایی اقتصادی و فنی آنها، برخورد یکسانی صورت می گیرد انتقاد می کنند (Ribeiro



نمونه‌ها و درس‌های فدرالیسم سه‌لایه‌ای

نویسنده: ادوارد لاز

مترجم: محمد سخی رضایی

منبع: دانشگاه برمنگام

کنند، درحالی‌که اقتصاد محلی خود هم را با جریان های نقدی کوچک می توانستند بهبود ببخشند. برنامه های بزرگ فقرزدایی مانند بولسا فامیلیا (Bolsa Familia) شرایط برد-برد را برای هردو مرکز و محل به شمار می رود. توانایی حاکمیت دولت فدرال در برزیل بستگی دارد به توانایی آن برای ایجاد ائتلاف های وسیع در سطح قوه مقننه فدرال و در سطوح اجرایی دولت. منطق حکومتداری ائتلافی به معنای این است که مالکیت ایدئولوژیکی یا مبتنی بر حزب ایده های پالیسی کارای چندانی ندارد. این امر انگیزه کنشگران محلی برای اجتناب از همکاری یا تخریب روند تطبیق برنامه های ملی را به خاطر ترس از مجازات حزبی توسط سطوح بالاتر حزبی کاهش می دهد (Fenwick ۲۰۰۹: ۱۱۹).

مزید براین، قدرتمندان ایالتی کار را برای رئیس جمهور برای کسب اعتبار از طریق مصارف مورد نظر که باید توسط ایالت ها ... و مشوق های حزبی اندکی برای تسهیل عرضه کالاهایی دارند که در سراسر فدراسیون به نام منافع عمومی عرضه شوند (Rodden and Arretche ۲۰۰۴). بنابراین، برای دولت مرکزی مشوق سیاسی وجود دارد تا دولت های ایالتی را برای عرضه خدمات کلان ملی مانند برنامه بولسا



فامیلیا (Bolsa Familia) دور بزند و اعتبار کسب کند. این به طور خاص در برزیل اهمیت دارد، جایکه سیستم حزبی غیر اکثریت اطمینان حاصل می کند تمام رای دهندگان در تمام آرا در همه مناطق برای موفقیت رئیس جمهور مهم هستند (Ibid: ۱۱). در نظام های فدرال همچون مکزیکو و آرژانتین، جایکه احزاب سیاسی اکثریت قصد انحصار امور محلی را دارد، به نفع حکومت مرکزی نیست که ادارات مجری بروکراسی در سطح ایالت را دور بزنند (Fenwick ۲۰۰۹: ۱۲۰).

قوانین نظام انتخاباتی تناسبی برزیل مشوق های بیشتری به سیاست مداران محلی و مطالبات منطقه ای در پالیسی اجتماعی داده است. در این سیستم، بقای سیاسی معاونین فدرال مستقر در ایالت و والی ها بستگی به توانایی آنها در کسب اعتبار سیاسی از طریق نتایج تطبیق موفقیت آمیز پالیسی های اجتماعی دارد. ایالت ها بی که در تطبیق پالیسی های فقرزدایی دولت فدرال دخیل نمی باشند فرصت کسب چنین اعتبار سیاسی را برای دولت فدرال از دست می هند. این یک هزینه هنگفت در چارچوب سیاسی است که در آن فردگرایی و شخصیت گرایی جنبه های مهم کمپاین های انتخابات محلی به شمار می روند (Ibid: ۱۱۷).

محدودیت های سخت بودجوی

محدودیت های سخت بودجه زمانی وجود دارد که سطوح محلی از حمایت خارجی برخوردار نباشند تا مخارج بیش از حد را پوشش دهند و در صورت تداوم کسری، باید به فعالیت های هزینه بر خاتمه داده شود. از نظر فنویک (۲۰۱۰:۱۶)، این رویکرد روابط متقابل بین سطوح ولایتی و محلی دولت را تضعیف می کند و مشوق های مالی را در اختیار حکومت محلی برای تطبیق پالیسی عامه با تامین مالی ملی فراهم می سازد. در برزیل، سخت‌تر شدن محدودیت‌های بودجه تحت اداره مرکز برای تثبیت عملکرد کلان اقتصادی وضع شده است تا به شهرداری ها

(Pinto and ۲۰۰۹).

انتقاد دیگر از مدل نظام فدرال برزیل مربوط به استقلال عمل شهرداری ها در زمینه کاهش هماهنگی با مقامات ایالتی می شود. آنها استقلال می کنند که اگر ایالت ها فاقد ابزارهای هماهنگی فعالیت ها در قلمرو خود باشند این کار ممکن است منجر به نتایج غیر مطلوب شود، بخصوص در مناطق بزرگ شهری، در جاهایی که تاثیرات تصمیم یک شهرداری همیشه محدود به قلمرو جغرافیایی آنها نمی شود. بدون برخورداری از ابزارهای موثر برای ایجاد هماهنگی، دولت یک ایالت نمی تواند مانع تضاد و همپوشانی پالیسی های شهرداری ها و نیز تضاد پالیسی های شهرداری ها و ایالت شوند (همان).

استقلال عمل شهرداری و پالیسی اجتماعی

شیوه حکومتداری غیرمرکزی سازی در برزیل فرصت های لازم را در اختیار حکومت های محلی قراردادده است تا پالیسی های اجتماعی مختلف را بیازمایند (Sugiyama ۲۰۱۱: ۲۵). از سال ۱۹۹۵، برنامه های مبارزه با فقر، خدمات صحتی اساسی و آموزش پایه در سطح ملی تدوین شده ولی برای تطبیق متکی بر شهرداری ها بوده اند. رویکرد برنامه ریزی رفاه اجتماعی در برزیل با رویکرد برنامه ریزی در آرژانتین کاملاً متفاوت است (دریالا روی آن بحث شد)، به باور فنویک (۲۰۱۰)، همکاری ملی-محلی نقش کلیدی در توانمند سازی دولت فدرال برای دست یابی به اهداف انتقال پول نقد به بیشتر از ۱۱ میلیون خانواده آسیب پذیر در سطح برزیل، طی کمتر از سه سال (۲۰۰۳-۲۰۰۶) داشته است.

به باور فنویک (۲۰۱۰) همکاری مستقیم ملی-محلی به دولت فدرال کمک نموده است تا بتواند والی ها را دور بزند و کالاهای رفاهی غیر مشارکتی را به طور برابر در سراسر کشور توزیع کند. برزیل دارای سیستم حزبی پراکنده و ضعیف است. در چنین شرایطی، نخبگان سیاسی محلی دارای مشوق انتخاباتی برای پیگیری اهداف پالیسی رفاه اجتماعی، فراهم ساختن شریط سیاسی همکاری پالیسی در سطح ملی-محلی به عنوان بخشی از تلاش ها برای رسیدن به رده های بالاتر قدرت هستند. نتیجه گیری وسیع تر فنویک این است که شهرداری ها می توانند توانایی دولت مرکزی برای دست یابی به اهداف

پالیسی، به ویژه های پالیسی های اجتماعی، را تسهیل کنند. ولی برای تحقق این امر، پالیسی های ملی باید به طور مستقیم در سطح شهرداری ها، بدون اینکه در سطح میانه توسط استانداردهای قدرتمند ایالتی گرفتار شوند، تطبیق شود.

فنویک (۲۰۱۰) بر سه عامل نهادی تاکید می کند که مشوق های لازم را برای همکاری موفقیت آمیز در سطح ملی-محلی در زمینه پالیسی اجتماعی در برزیل فراهم می سازد: استقلال شهرداری ها بر اساس قانون اساسی، یک نظام انتخاباتی غیر اکثریتی و سخت‌تر شدن تدریجی محدودیت‌های بودجه ملی.

استقلال شهرداری ها بر اساس قانون اساسی

ارائه خدمات صحتی اساسی و آموزش دوره ابتدایی در برزیل عمدتاً در حوزه صلاحیت شهرداری ها است. در برنامه ملی (Bolsa Familia، همچنین، شهرداری ها مسئولیت ارائه و همکاری در ارائه خدمات موردنیاز عامه را داند. آنها باید خانواده های با درآمد پایین در قلمرو خود را ثبت نام کنند، تفاهم نامه های لازم بین سازمان های غیر دولتی و ادارت محلی مختلف را برای کنترل اجتماعی این برنامه تنظیم نمایند. در ساختار بسیار غیر مرکزی حکومت فدرال، ایالت ها از حق وتو برخوردارند و شهرداری ها صلاحیت انصراف از پالیسی ها را دارند. شهرداری ها از طریق مشارکت و حمایت از برنامه ملی رفاه اجتماعی (Bolsa Familia) چیز زیادی از دست نمی داندند زیرا وظیفه عمده آنها ارائه خدمات اجتماعی به نیابت از دولت فدرال بود که پس از سال ۲۰۰۰ این مسئولیت از طریق قانونی از مجرای تنفیذ مقررات مالی توسط دولت فدرال قابل اجرا بود.

یک نظام انتخاباتی غیر اکثریتی

در چارچوب نهادی سیاسی برزیل، شهردارها انگیزه لازم برای حمایت از برنامه رفاه اجتماعی ملی مانند برنامه بوسلا فامیلیا را (Bolsa Familia) دارند. زیرا آنها در تطبیق این برنامه بدون در نظرداشت وابستگی حزبی شان به دولت فدرال می توانستند اعتبار سیاسی برای خود کسب

انگیزه جدیدی برای همکاری با دولت به منظور افزایش سهم خود از کمک های مالی اختصاصی دولت مرکزی بدهد(Fenwick ۱۱۷:۲۰۰۹). همچنین، همکاری شهرداری ها با دولت مرکزی آنها را قادرساخته است تا بتوانند معیار مصرف یک فیصد بودجه که براساس قانون ملزم اند تا روی کمک هزینه اجتماعی مصرف کنند را برآورده بسازند. یکی از مشاوران فنی در یکی از شهر ها به ما گفت، «برنامه ملی بولسا فامیلیا به ما اجازه می دهد تا حساب های مالی خود را کار کنیم-با اینکه پول از طریق آنهامنتقل نمی شود، ولی کل مبلغ انتقال یافته به قلمرو ما در ترازنامه ما لحاظ می شود.» گزاره وسیع تر این است که همکاری پالیسی ملی-محلی از طریق تنظیم مقررات مالی تنظیم می شود که مسئولیت مصارف پالیسی عامه و تعیین اهداف بودجه را به عهده دارد (Fenwick ۲۰۱۰: ۱۵۷).

افریقای جنوبی

ساختار فدرال

حکومت شهرداری در قانون اساسی افریقای جنوبی در کنار دولت مرکزی و ولایتی به رسمیت شناخته شده است و از استقلال عمل خوب، ولی هرچند محدود، برخوردار است. دولت محلی افریقای جنوبی نقش بسیار مهمی در بازسازی اجتماعات محلی و محیط ها ی محلی به عنوان مبنای یک جامعه دموکراتیک،

دهد. با این حال، در واقعیت امر، بسیاری از شهرداری ها قادر به اعمال استقلال عمل مالی و سیاسی خود نمی باشند (de Visser, ۲۰۰۹). دلیل آن، این است که اندازه و شکل شهرداری ها بسیار تفاوت دارد، از شهرداری های کلان شهرها که بودجه آنها گاهی از ولایات هم بیشتر است گرفته تا شهر داری های کوچک، روستایی و فقیر در این کشور وجود دارد. با این حال، یک رژیم حقوقی متعارف شامل حال همه آنها می شود. این کار مانع تطابق شهرداری های با منابع و مهارت های ضعیف با احکام آن رژیم قضایی سخت گیر و نیز استفاده از صلاحیت های حقوقی شهرداری ها می شود. در نتیجه چنین رویکردی افریقای جنوبی شاهد شکست پالیسی و تضعیف حکومتداری خوب در سطح حکومت محلی بود (Steytler ۲۰۰۵: Siddle and Koelble ۲۰۱۶).

موضوع دیگری که مطرح گردیده است نگرانی از تاثیر تصمیم پالیسی در سطح ملی بر استقلال عمل شهرداری ها است. از دید استیتلر (Steytler ۲۰۰۵)، شهرداری ها به طور فزاینده ای ملزم به تطبیق پالیسی های ملی به طریقی اند که به طور مستقیم بر وضعیت مالی آنها تاثیر می گذارد. برای مثال، پس از انتخابات سال ۲۰۰۰ براساس پالیسی دولت مرکزی شهرداری ها باید یک سطح اساسی از قیمت آب و برق را برای خانوارهای فقیر بسباید کنند. با اینکه براساس هدایت پالیسی مقدار منابع مالی بیشتری باید از خزانه ملی به شهرداری ها منتقل شود، با اینهم، شهرداری ها باید بخشی از هزینه ها را از منابع خود سبسباید کنند. این کار می تواند پیامدهای عمده ای بر پایداری مالی شهرداری ها، بویژه شهرداری های روستایی داشته باشد (Steytler ۲۰۰۵).

وظیفه انکشافی حکومت محلی

از دید دی ویسر (de Visser ۲۰۰۹)، حکومت محلی تمام منابع مورد نیاز برای اجرای وظایف توسعه ای خود مطابق احکام قانون اساسی را ندارد. برای مثال، ساخت مسکن یکی از وظایف مشترک حکومت مرکزی و ولایتی است، برخلاف این حقیقت که ساخت مسکن یکی از جنبه های کلیدی انکشافی به شمار می رود. دی ویسر (۲۰۰۹) بر این باور است که، در عمل، شهرداری ها عاملین کلیدی تطبیق طرح های انکشافی استند، ولی آنها این کار را براساس هدایت ولایات انجام می دهند، بدون اینکه خود برای ایجاد مسکن پالیسی یا صلاحیت مالی داشته باشند تا در سطح محلی تصمیم گیری کنند. این امر منجر به سناریوهایی می شود که می تواند به تنش های سیاسی دامن بزند، بویژه در جاییکه شهرداری و ولایت مربوطه تحت کنترل احزاب سیاسی متفاوت باشند.

ظرفیت پایین

شیوه های نامناسب استخدام، مداخله سیاسی و حمایت ناکافی توسط لایه های بالاتر حکومتی از شهرداری ها منجر به ظرفیت پایین شهرداری ها در افریقای جنوبی شده است. این ظرفیت پایین (از ظرفیت پایین تخنیکی، اداری گرفته تا مهارت های مالی) به طور خاص با درنظرداشت وظایف پیچیده ای که به شهرداری ها سپرده شده اند برای این سازمان ها مشکل آفرین شده است (Siddle and Koelble ۲۰۱۶).

عدم حسابدی

واگذاری قدرت به حکومت محلی باید همراه با میکانیزم های موثر حسابدی، مبارزه با فساد و شفافیت باشد تا بتواند حکومتداری را رهبری کند. با این حال، از دید سیدل و کویلبل (Siddle and Koelble ۲۰۱۶) تصمیم گیری شفاف، حسابدی مالی و اداری، رهبری محلی و مشارکت اجتماعات در بسیاری از شهرداری های افریقای جنوبی وجود ندارد. مکانیزم های مشارکت مردم در شهرداری ها چندان تطبیق نمی شود و بسیاری از مقامات انتخابی و انتصابی خود را در برابر مردم و حوزه انتخابی شان حسابد نمی دانند.

سویس

ساختار فدرال

سویس به ۲۶ کانتون و ۲،۸۱۵ شهرداری تقسیم بندی شده است. اندازه کانتون ها و تعداد شهرداری ها در یک کانتون، همچنان، اندازه شهرداری ها در کانتون ها و در بین کانتون ها بسیار متفاوت است. شهرداری ها تحت نظارت کانتون ها ایفای وظیفه می کنند، با اینکه کانتون ها و شهرداری ها دارای نهادهای مخصوص به خود می باشند. هر کانتون و شهرداری یک قوه اجرایی دارد که به طور مستقیم توسط مردم انتخاب می شوند. مانند قوه اجراییه دولت فدرال، تقریباً در تمام قوای اجرایی اعضای احزاب مختلف حضور دارند. کانتون ها و شهرداری های بزرگ یک قوه مقننه منتخب دارند و اشکال مختلف دموکراسی مستقیم در این نهاد ها به کار برده می شود. در دو کانتون شهر (باسل و ژنوا) تقریباً هیچ شهرداری مستقلی وجود ندارد و شهرداری های کانتون های کوهستانی مانند گراوبوندن (Graubünden) از استقلال عمل بسیار برخوردارند (Ladner ۲۰۰۹).

تطبیق پالیسی های دولت فدرال به عهده کانتون ها

نمونه‌ها و درس‌های فدرالیسم سه‌لایه‌ای

نویسنده: ادوارد لاز
مترجم: محمد سخی رضایی
منبع: دانشگاه برمنگام



ration: Insights from Brazil and Argentina'. *Journal of Politics in Latin America*, 2 (2), 155-183.

Ladner, A. (2009) 'Swiss Confederation', in Steytler, N. and Kincaid, J. (eds) *Local Government and Metropolitan Regions in Federal Systems*. McGill-Queen's University Press.

OECD (2016) *Subnational Governments Around the World: Structure and Finance*. Paris: OECD. <http://www.oecd.org/regional/regional-policy/Subnational-Governments-Around-the-World-%20Part-I.pdf>

Ribeiro, L. and Pinto, S. (2009) 'Brazil' in Steytler, N. and Kincaid, J. (eds) *Local Government and Metropolitan Regions in Federal Systems*. McGill-Queen's University Press.

Rodden, J. and Arretche, M. (2004). 'Legislative Bargaining and Distributive Politics in Brazil: An Empirical Approach.' Working paper, Yale University.

Shah, A. and Shah, S (2006). 'The New Vision of Local Governance and the Evolving Roles of Local Governments' in Shah, A. (ed) *Local Government in Developing Countries*. Washington DC: The World Bank. <http://siteresources.worldbank.org/PSGLP/Resources/LocalGovernanceinDeveloping.pdf>

Siddle, A. and Koelble, T. (2016). 'Local government in South Africa: Can the objectives of the developmental state be achieved through the current model of decentralised governance?' Swedish Centre for Local Democracy. <http://www.icld.se/static/files/forskningspublikationer/siddle-koelble-icld-report-7.pdf>

Steytler, N. (2005). 'Local government in South Africa: Entrenching decentralised government' in Steytler, N. (ed) *The Place and Role of Local Government in Federal Systems*. South Africa: Konrad-Adenauer-Stiftung. http://www.kas.de/wf/doc/kas_8271-544-2-30.pdf

Sugiyama, N. B. (2011). *Bottom-up policy diffusion: National emulation of a conditional cash transfer program in Brazil*. Publius: The Journal of Federalism, 42 (1), 25-51.

با این حال، طی سال‌های اخیر شهرداری‌ها و احزاب سیاسی محلی با مشکل جذب افراد واجد شرایط روبرو بوده‌اند. از یکسو، این حقیقت وجود دارد که شهرداری دارای یک پارلمان است و می‌تواند جذب کاندیداهای جدید از طریق اعضای شهرداری در احزاب سیاسی جهت کاندید شدن برای انتخابات قوه مجریه محلی آسان‌تر بسازد. از سوی دیگر، احزاب باید در وهله اول کاندیداهای کافی برای کرسی‌های خود در پارلمان بیابند. مطابق با نتایج این تحقیق، یافتن کاندیداهای کافی برای شهرداری‌های متوسط بسیار دشوار است. در مقایسه با این، در شهرهای بزرگ کار در اداره دولتی به اندازه کافی با پرستیژ و دارای معاش کافی است، در حالیکه کار در شهرداری‌های بسیار کوچک وقت کمتری می‌برد و ممکن است رد کردن دعوت به کار در این شهرداری‌ها در صورتیکه روشن باشد افراد سخت‌تر باشد (Ibid).

References

Alfonso, J. and Araujo, E (2006). 'Local Government Organisation and Finance: Brazil' in Shah, A. (ed) *Local Government in Developing Countries*. Washington DC: The WorldBank. <http://siteresources.worldbank.org/PSGLP/Resources/LocalGovernanceinDeveloping.pdf>

Asensio, M. (2006). 'Local Government Organization and Finance: Argentina', in Shah, A. (ed) *Local Government in Developing Countries*. Washington DC: The World Bank.

<http://siteresources.worldbank.org/PSGLP/Resources/LocalGovernanceinDeveloping.pdf>

Bulliard, P. (2005) 'Local government in Switzerland' in Steytler, N. (ed) *The Place and Role of Local Government in Federal Systems*. South Africa: Konrad-Adenauer-Stiftung.

http://www.kas.de/wf/doc/kas_8271-544-2-30.pdf

de Visser, J. (2009) 'The Republic of South Africa', in Steytler, N. and Kincaid, J. (eds) *Local Government and Metropolitan Regions in Federal Systems*. McGill-Queen's University Press.

Fenwick, T. B. (2009). 'Avoiding governors: the success of Bolsa Familia'. *Latin American Research Review*, 44 (1), 102-131.

Fenwick, T. B. (2010). 'The institutional feasibility of national-local policy collabo-

محلی در زمینه عواید و دارایی را دارا می‌باشند. آنها اجازه دارند مازاد و بدهی را جمع‌آوری کنند و می‌توانند بودجه خود را تهیه و به پارلمان محلی، مجلس تقدیم کنند و یا مستقیماً برای رفاندوم در اختیار شهروندان قرار بدهند. کنترل مالی در ابتدا توسط کمیته شهرداری انجام می‌شود و در مرحله بعد توسط کانتون صورت می‌گیرد که مسئولیت نظارت بر امور مالی شهرداری را به عهده دارد (همان).

مشکلات و درس‌ها

حفظ استقلال عمل شهرداری: از نظر لندر (Ladner 2009)، مطالعات مقایسه‌ای نشان می‌دهد که شهروندان سوییسی نه تنها از نظام فدرال، خدمات و تسهیلاتی که توسط حکومت محلی ارائه می‌شود بسیار راضی هستند بلکه از امکان تأثیر گذاری بر سیاست محلی نیز راضی‌اند. با این حال، در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از فعالیت‌های حکومت به شهرداری‌ها واگذار شده است، در حالیکه محدودیت‌های حقوقی ناشی از دولت فدرال و دولت‌های کانتونی بر شهرداری‌ها هم تشدید گردیده و پیچیده‌تر شده‌اند. نتیجه این کار، از دست دادن استقلال عمل روز افزون شهرداری بوده است (Ladner 2009).

از سال ۱۹۹۰ برخی تلاش‌ها در راستای انجام اصلاحات در حکومت محلی در سوییسی روی دست گرفته شده است. در هم تنیدگی وظایف و جریان منابع مالی بین شهرداری‌ها و کانتون‌ها غیر شفاف، غیر موثر و ناکارآمد به نظر می‌رسد. بنابراین، تقریباً در تمام کانتون‌ها، تلاش‌هایی در راستای اصلاح روش تخصیص منابع و سپردن وظایف بین کانتون‌ها و شهرداری‌ها صورت گرفته است (Ladner 2009).

تسهیل فدرالیسم اشتراکی

بر اساس سه حکم دولت در سال ۲۰۰۱ کفرانس سه جانبه تراکم سوییسی برای تشویق هماهنگ سازی پالیسی‌ها بین سطوح دولت فدرال، کانتون‌ها و شهرداری‌ها ایجاد گردید. با در نظر داشت بسیاری از وظایف مشترک بین این سه سطح - مانند ترانسپورت، پلانگذاری فضای، محیط زیست، رفاه اجتماعی، و مراقبت‌های صحتی و پیامدهای قوی که پالیسی‌های دولت فدرال بر مناطق شهری دارند، این مجمع دائمی از نظر ادبیات به مثابه یک راه معقول برای تسهیل فدرالیسم اشتراکی بشمار می‌رود (Ladner 2009).

سیاست مداران نقش مهمی در ایجاد پیوند بین سطوح مختلف حکومت در سوییسی ایفا می‌کنند. یکی از فعالیت‌های عمده سیاست مداران سوییسی بالارفتن از نردبان قدرت از سطح شاروالی به سطح دولت فدرال است و تعداد زیادی از سیاست مداران این کشور نه تنها از حزب سیاسی خود بلکه همچنان از شهرداری یا کانتون خود نیز نمایندگی می‌کنند. داشتن یک عضو قوه مجریه شهرداری که همزمان عضو یک پارلمان کانتون است و همزمان عضو پارلمان فدرال است، یکی از راه‌های حصول اطمینان از نفوذ کانتون یا شهرداری در سطوح مختلف حکومت بشمار می‌رود (Ibid).

و شهرداری‌ها است، که کانتون‌ها در این زمینه نقش میانجی بین فدراسیون و شهرداری‌ها را بازی می‌کند (همان).

در سطح شهرداری، قوه مجریه شورای شهرداری وجود دارد که در اغلب موارد نهاد حقوقی منتخب توسط شهروندان به شمار می‌رود. این شوراها قاعدتاً پنج تا ده عضو دارند، و عالی‌ترین ارگان شهرداری در سوییسی یا مجمع تمام شهروندان یا یک پارلمان اشتراکی است (Bulliard 2005).

مسئولیت اجرا و تفکیک قوا

سیستم فدرال سوییسی تحت اصل تابعیت عمل می‌کند که بر مبنای آن تمام فعالیت‌هایی که به طور کامل به عهده ادارات سطوح بالاتر سیاسی واگذار نشده‌اند در حیطه اختیارات ادارات سطح پایین‌تر قرار می‌گیرند. بنابراین، ادارات بالاتر فقط در صورتی صلاحیت ادارات پایین‌تر را می‌گیرند که نهاد‌های سطح پایین‌تر قادر به اجرای مسئولیت‌های مورد نظر نباشند.

در چارچوب محدودیت‌های تعیین شده توسط قانون فدرال، هر کانتون صلاحیت دارد در مورد سازمان و ساختار سیاسی قلمرو خود تصمیم‌گیری کند. کانتون‌ها می‌توانند قدرت کنترل خود را محدودتر بسازند یا می‌توانند برخی از صلاحیت‌های خود را به شهرداری‌ها تفویض نمایند. وظایفی که شهرداری‌ها در آنها مختار یا غیر مختارند توسط ایالت‌ها مشخص می‌گردد و بر همین مبنای این وظایف از یک ایالت به ایالت دیگر تفاوت دارد. این وظایف معمولاً شامل آموزش (پیش از مکتب، دوره ابتدایی و ثانوی)، صحت و رفاه اجتماعی، آب، برق و ترافیک، جاده‌های محلی، برنامه ریزی استفاده از زمین، مدیریت منابع طبیعی، تفریح و فرهنگ، پولیس شهری و غیره می‌شود (OECD 2011). با در نظر داشت تفاوت‌های موجود تمام شهرداری‌ها به طور طبیعی دارای وظایف یکسان نمی‌باشند (Ladner 2009).

حکومت محلی تحت نظر کانتون‌ها فعالیت می‌کند. میزان نظارت کانتون‌ها بر شهرداری‌ها بستگی به چارچوب حقوقی دارد که به آنها داده شده است؛ اندازه شهرداری و توانایی کانتون. در عرصه‌های مربوط به فعالیت شهرداری‌ها که شامل صلاحیت‌های شهرداری‌ها می‌شود، نظارت محدود می‌شود به قانونی بودن فعالیت شهرداری‌ها؛ در عرصه‌های مربوط به فعالیت شهرداری‌ها که شامل صلاحیت‌های شهرداری‌ها نمی‌شود، نظارت مربوط به مناسب بودن فعالیت شهرداری‌ها مهم می‌شود. هیچ راهی برای لغو یک شورای منتخب (بااستثنای مسایل تنبیهی) یا نادیده گرفتن قوانین محلی و تصمیم‌گیری بر زمینه‌های سیاسی بدون حمایت قانونی یا قانون اساسی وجود ندارد. اما مقامات کانتونی در صورتیکه یک شهرداری اختلاس شود یا دیگر قادر به انتخاب مقامات شهرداری نباشد باید پای پیش بگذارند (همان).

شهرداری‌های سوییسی از صلاحیت‌های مالی، تمویل فعالیت‌های خود از طریق مالیات، فیس و عوارض برخوردارند. این شهرداری‌ها صلاحیت تعیین نرخ مالیات

امکان سنجی تحقق فدرالیسم در افغانستان

(گفتگو با جمیل احساس مترجم کتاب در آمدی بر فدرالیسم)



هم قوانین عرفی کشور در تعیین مرزهای فراملی نقش داشته است. ۳. در برخی از کشورها ویژگی های جغرافیایی جزء از عوامل جدا کننده مرزهای فراملی بوده است. ۴. مشاوره و مذاکره جز از فرایند تعیین مرزهای فراملی محسوب می شود.

نشریه راه عدالت: بسیاری از کسانی که به خصوص به دلایل تاریخی با فدرالیسم مخالف هستند، تا کنون فدرالیسم را مساوی با تجزیه کشور می دانند، پاسخ شما به این طرز فکر چیست؟

جمیل احساس: کسانی که با نظام فدرال مخالفت دارند را می توان به دو دسته تقسیم کرد. ۱. آن عده از رهبران و بزرگان قومی که حیات سیاسی و منافع خود را در نظام متمرکز می بینند. ۲. مردمان که توسط صاحبان قدرت و ثروت ذهن شویی شده اند. اشرف غنی، حمدالله محب و سایر نشانیست های قومی مخالفان سرسخت نظام فدرال هستند. حتی به ادعا می توانم بگویم که تعداد زیادی از همین افراد در مورد فدرالیسم و مزایای آن آگاهی ندارند و صرفاً بخاطر حفظ جایگاه قومی و حس پشتون والی مخالف استقرار نظام فدرال هستند. از یک نگاه آن ها دشمنان واقعی صلح و رفاه مردم هستند. حتی خود پشتون های بیرون از نظام در وضعیت بسیار بدی زندگی خود را ادامه می دهند.

نشریه راه عدالت: ما در آستانه سالگر شهادت شهید مزاری قرار داریم، همان طور که می دانید حزب وحدت در زمان وی مسوده قانون اساسی جمهوری اسلامی فدرال افغانستان را تدوین کرد و فرصت مناسب برای تشکیل یک نظام فدرالی به وجود آمده بود، به نظر شما چرا مجاهدین در آن زمان موفق به تشکیل یک دولت فدرال در افغانستان نشدند؟

جمیل احساس: پس از پیروزی مجاهدین، آن ها بجای فکر کردن به شیوه حکومتداری، برای رسیدن به قدرت به جان هم افتادند. این که حزب وحدت طرح برای فدرال داشت در ذات خود قابل قدرت است اما این طرح از همان ابتدا به چند دلیل ناقص بود.

(۱) فرصت آن نبوده تا طرح فدرال عملی می شد. یعنی این طرح در زمانی پیشنهاد شده بود که طرفین عملاً در حال جنگ بودند.

(۲) مجاهدین ظرفیت تجزیه و تحلیل یک نظام سیاسی را نداشتند. این یک واقعیت است که در ابتدای پیروزی و حتی تا پایان دور اول حکومت آن ها توسط طالبان، مجاهدین از جمعیت متخصص برخوردار نبودند تا به فضایی کشورداری رسیدگی می شد.

(۳) سطح آگاهی مردم در تناسب به امروز خیلی اندک بود. در دهه ۱۳۷۰ آگاهی مردم از انواع نظام های سیاسی در حدی نبود تا تصمیم جمعی گرفته می شد.

نشریه راه عدالت: شما از چند اثر دیگر هم نام بردید که در آینده در باره فدرالیسم در دست تالیف یا ترجمه دارید، در باره آن ها اگر توضیحاتی لازم می دانید، ارائه بفرمایید.

جمیل احساس: علاوه بر کتاب درآمدی بر فدرالیسم، من دو کتاب دیگر را نیز از انگلیسی به فارسی برگردان کرده ام. کتاب فدرالیسم در آسیا یکی از بهترین کتاب ها در باب فدرالیسم است که کار ترجمه و ویراستاری آن تمام است و تا آخر ماه حوت به دسترس عموم قرار می گیرد. کتاب بعدی که اکنون روی آن کار جریان دارد، فدرالیسم؛ از نظریه تا عمل است.

مردم افغانستان بوده، بیشتر مردم هنوز هم در مسیری راه می روند که سال ها قبل در آن رفته و نتیجه مثبتی هم نداشته اند. در نتیجه می توان گفت که مردم افغانستان حافظه تاریخی ندارند و تا زمانی که متوجه نشوند تاریخ بالایشان تکرار خواهید شد.

نشریه راه عدالت: به تازگی مجمع فدرال خواهان افغانستان تشکیل شده است که بسیاری از گروه ها و جناح های سیاسی از آن حمایت کرده اند، به نظر شما این مجمع چه اولویت هایی را باید در مرحله نخست روی دست گیرد؟

جمیل احساس: آنچه در گام نخست برای مجمع فدرال خواهان حیاتی است، حفظ خطمشی آن ها می باشد. زیرا گروه های ضد فدرال به ویژه آن هایی که طرفدار نظام متمرکز هستند تلاش خواهند کرد تا بر افکار و رفتار این مجمع تأثیر منفی بگذارند و یا دست کم موانع شدید سر راه آن ها ایجاد نمایند. در وهله دوم، این مجمع باید نویسندگان و افراد و اشخاص که در عرصه حکومت داری فدرال فهم تئوری و نظری دارند را حمایت کنند تا در تمام عرصه های حکومتداری فدرال (تدوین قانون اساسی، تجارت، محاکم و...) متن تولید نمایند.

نشریه راه عدالت: پرسش های زیادی در مورد نوعیت نظام فدرالی در افغانستان مطرح شده است، از نظر شما چه نوع فدرالیسم برای افغانستان مناسب است؟

جمیل احساس: انواع متفاوت نظام های فدرال وجود دارد که در تناسب به خواسته های مادی - معنی ملت - کشورها و همچنین با در نظر داشت به ساختار جغرافیایی و بافت اجتماعی آن ها اتخاذ می شود. از نظر من، فدرالیسم قومی یکی از نمونه های مخرب فدرال است که نباید در جامعه ای درهم تنیده ای افغانستان کار گرفته شود. در مقابل اگر ساختار نظام فدرال بر مبنای جغرافیا ایجاد شود مزایای آن زیاد است. برای نمونه، در صورت که نظام فدرال بر اساس تقسیم بندی جغرافیا صورت گیرد از تضادهای قومی جلوگیری صورت می گیرد و منابع در سراسر کشور به شکل معقول تقسیم می شود.

نشریه راه عدالت: یکی از مواردی که حتی میان فدرال خواهان بحث برانگیز بوده است، مساله تعیین مرزهای فراملی یا ایالت ها، استان ها یا مناطق را از نگاه شما این مرزها بر چه اساس باید تقسیم شود؟ آیا قومیت، فرهنگ، زبان و یا عواملی از این دست برای این تقسیم باید به کار گرفته شود یا خیر؟

جمیل احساس: تعیین مرزهای فراملی یکی از موضوعات مهم و چالش برانگیز است اما کشورهای فدرال برای حل و فصل آن راه کارهای مفید را جستجو کرده اند. مطالعات نشان می دهد که تعیین مرزها در نظام های فدرال بر اساس چیز صورت گرفته است. ۱. قانون اساسی، در بسیاری از موارد، تعیین مرزهای فدرال مستلزم اقدام قانونی در هر دو سطح فدرال و منطقه ای است. این ممکن است شامل تصویب قوانینی باشد که به ور رسمی مرزهای نهادهای فدرال، از جمله ایالت ها، استان ها یا مناطق را تعیین می کند. اما این روند یک پیش زمینه هم دارد. برای نمونه اگر ملت - کشور می خواهد ساختار نظام سیاسی فدرال داشته باشند، قبل از آن که اقدام به ساخت حکومت کنند نیاز است ابتدا باید ۱. روی قانون اساسی فدرال به تفاهم برسند. یعنی، قانون اساسی را تدوین نمایند که در چارچوب آن بتوانند به مشکلات که در قانون پیش بینی شده است رسیدگی صورت گیرد. ۲. در موارد

قوم هستند و سرنوشت سایر اقوام در گروه آن ها قرار داشته است. با توجه به اصل جهانی «حق تعین سرنوشت» مردم افغانستان حق دارند تا ساختار حکومتی مورد نظر خود را بنیاد بگذارند تا در چارچوب آن به صلح و رفاه برسند. با نظرداشت به تاریخچه فدرالیسم در کشورهای گوناگون، این مدل حکومتداری اغلب می تواند راه حل برای بحران کنونی افغانستان باشد. زیرا با تقسیم جغرافیایی مختلف به قلمروهای مجزا و در عین حال مرتبط بهم، حاکمیت با نظرداشت به علایق مردم محل شکل می گیرد و این می توان میزان مشارکت و رضایت مردم را افزایش دهد. افزایش میزان مشروعیت یعنی این که مردم با حکومت همکاری هستند و از طریق مشارکت به مشکلات و بحران ها به خوبی رسیدگی می کنند.

نشریه راه عدالت: چه چالش هایی برای نظام فدرالی در افغانستان موجود است و چگونه می توان بر این چالش ها فایق آمد؟

جمیل احساس: نخستین چالش سرراه فدرالیسم در افغانستان، افکار ضد فدرالی است. صاحبان قدرت و ثروت طی چندین دهه گذشته روی تغییر ذهنیت مردم کار کردند تا نتوانستند هر نظام سیاسی، به استثنای نظام متمرکز را بد معرفی کنند. اکنون زمان آن فرا رسیده است حقایق آشکار شود تا مردم بدانند که فدرالیسم معادل تجزیه و جدایی نه بلکه نوع نظام سیاسی مانند سایر نظام های سیاسی است که برای سازماندهی هرچه بهتر جامعه بکار می رود.

دومین مانع سر راه فدرالیسم، مداخله همسایگان در امور داخلی افغانستان است. برخی از کشورهای همجوار افغانستان می خواهند که این کشور صاحب حکومت ضعیف و دست نشانده باشد. یعنی این کشورها در قبال افغانستان نگاه بدبینانه دارند و ایجاد بحران و تداوم جنگ را به سود خود می دانند. از این رو، از طریق رهبران خود فروخته مانع تاسیس یک حکومت باثبات شده و در آینده نیز خواهید شد.

سومین مانع سر راه فدرالیسم در افغانستان، اقتصاد ضعیف و وابستگی اقتصادی به قدرت های بزرگ جهان است. از آنجا که ساختارهای اداری در یک نظام فدرال بیشتر از نظام متمرکز است؛ این باعث می شود تا هزینه حکومتداری بالا باشد. چون حکومت های افغانستان از گذشته تا حال وابسته به کمک های مالی و اقتصادی کشورهای کمک کننده بوده، کشورهای کمک کننده اغلب با ساختار فدرال موافق نبودند این بدان معنی نیست که رهبران بومی برای آنها را مانع شده اند بلکه به این معنا است که در نتیجه محاسبه سود و زیان هر نوع منافع آن ها با ساختار متمرکز بوده است.

نشریه راه عدالت: تاریخ گذشته افغانستان چه درس هایی در باره فدرالیسم برای امروز دارد؟

جمیل احساس: مناسفانه مردم افغانستان شاید تنها مردمان این جهان باشند که هیچگاه از تاریخ درس نمی گیرند. با وجود فراز و فرودهای زیادی که دامن گیر

اشاره: به تازگی کتابی با عنوان «درآمدی بر فدرالیسم» نوشته «یلوت بولمر» با مقدمه مصطفی عاقلی در باب امکان سنجی فدرالیسم در افغانستان، ترجمه آقای «جمیل احساس» توسط انتشارات «خانه مولانا» منتشر شده است.

از آن جا که این کتاب به موضوع مهم فدرالیسم می پردازد و یکی از آخرین کارها در این باب است و به مناسبت این شماره نشریه راه عدالت که به موضوع شهید مزاری و فدرالیسم اختصاص یافته است، گفتگویی با مترجم کتاب داشتیم و از محتوای کتاب و همچنین کارهای دیگر این استاد دانشگاه در مورد فدرالیسم از وی پرسیدیم که به حضور خوانندگان محترم تقدیم می گردد. (اداره نشریه راه عدالت)

نشریه راه عدالت: با سپاس از این که این گفتگو را پذیرفتید. لطفا در مرحله نخست از محتوای کتاب و این که چه عاملی سبب شد که به فکر ترجمه آن بیفتید؟

جمیل احساس: در طول دو دهه گذشته بحث فدرالیسم به تدریج جای خود را در محافل سیاسی و آکادمیک افغانستان باز کرد و اکنون دارد به یک گفتمان تبدیل می شود. این که چرا تعدادی از سیاستمدان دانش آموخته های علوم انسانی به ویژه، علوم سیاسی پس از واگذاری افغانستان به طالبان به فدرالیسم گرایش پیدا کردند، از یک طرف می تواند تداعی کننده اهمیت نظام غیرمتمرکز باشد و از سوی دیگر، مردم از انحصار منابع توسط یک قوم و گروه حاکم خسته شده اند. در عین حال، گروه حاکم در طول سال های قبل با استفاده از ابزارهای متفاوت به خصوص رسانه ها و شبکه های اجتماعی همواره تلاش نمود تا «فدرالیسم» را عامل جدایی طلبی و تجزیه کشور تعریف کند. تحریف نظام فدرال توسط گروه حاکم باعث شد حتی تعداد زیادی از دانشجویان به این باور برسند که فدرالیسم عامل تجزیه کشور است. در حقیقت دو عامل باعث شد تا اقدام به ترجمه کتاب «درآمدی بر فدرالیسم» کنم. نخست، انحصار قدرت توسط یک قوم افغانستان را سال ها در جنگ نگهداشت و مانع توسعه و رفاه مردم این سرزمین شده است. دوم، به استثنای ۳ تا ۴ جلد کتاب، اثری که توسط یک نویسنده متخصص تدوین شده باشد وجود نداشت. بنابراین، کتاب درآمدی بر فدرالیسم را می توان به عنوان الفبای فدرال و منبع معتبر استفاده کرد.

نشریه راه عدالت: با توجه به محتوای کتابی که ترجمه کرده اید آیا فدرالیسم می تواند راه حل مناسبی برای حل بحران افغانستان باشد؟

جمیل احساس: اگر به تاریخ معاصر افغانستان توجه شود، بخش بزرگی از جنگ در این کشور ریشه در توزیع ناعادلانه قدرت و ثروت دارد. طنز تلخ تاریخ از آن جا شروع می شود که هر دو طرف قدرت یعنی گروه حاکم در مرکز و آن دیگری که مبارزه مسلحانه می نماید مربوط به یک



فدرالیسم درآمدی بر

با مقدمه ی مصطفی عاقلی در باب امکان سنجی آن در افغانستان

نوشته ی یلوت بولمر | ترجمه ی جمیل احساس

امتیازات نظام فدرالی بر سایر نظام‌ها

محمد علی ابراهیمی



شرایط افغانستان، برای پایان بحران در این کشور نظام فدرالیسم را مطرح کرد و گفت: ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصاری را قدرت را در هم می‌شکنند مناسب ترین ساختار سیاسی برای آینده افغانستان می‌دانیم. در این سیستم که با توجه به واقعیت‌های جامعه افغانستان و بافت و ترکیب قومی مذهبی و محلی آن پیشنهاد می‌گردد بسیاری از مشکلات کنونی حل گردیده و خواسته‌های بر حق کلیه ملیت‌ها و اقوام افغانستان مبنی بر سهم‌گیری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط به کشورشان تحقق می‌یابد. (فریاد عدالت، ۱۱۳).

شهید مزاری تأکید داشت که بدون ایجاد یک ساختار فدرالی که تأمین‌کننده خواسته‌ها و اهداف کلیه اقوام، مذاهب و گرایش‌های سیاسی می‌باشد بحران افغانستان حل نخواهد شد. زیرا که از نظر این شهید والا مقام در سیستم فدرالی حقوق ملیت‌ها بهتر تأمین خواهد شد؛ و وحدت ملی نیز به صورت اصولی تحقق خواهد یافت. (فریاد عدالت، ص ۶۹).

متأسفانه سیاست‌های انحصاری و عدم آشنایی با مزیت‌های نظام فدرالی باعث شد که طرح‌های شهید مزاری مورد توجه قرار نگیرد، اکنون نخبگان سیاسی به این باور رسیده‌اند که بیرون رفتن از این وضعیت رقت بار و پایان منازعات داخلی تنها از طریق نظام فدرالیسم امکان پذیر است؛ از این رو امروز فدرالیسم تبدیل شده است به یک گفتمان مسلط و مطرح در جامعه افغانستان و جامعه جهانی و برخی از کشورهای ذیدخل در قضیه افغانستان نیز این موضوع را مورد بررسی و توجه قرار داده است و امید است کسانی که به منافع ملی کشور می‌اندیشند و نمی‌خواهند افغانستان همواره محل نزاع و درگیری و رقابت‌های قدرت‌های بیرونی باشد و وحدت ملی در این کشور تقویت شود در جهت عملی سازی نظام فدرالیسم متحد و منسجم گردد. به امید آن روز.

اعمال می‌باشد، اعضای این شورا از هر واحد عضو برابر هستند و نفوس، وسعت یا قدرت سیاسی در آن دخلیت ندارد و از همه آیالات نمایندگی می‌کند.

۵. هر آیالات عضو دولت فدرال دارای صلاحیت‌های خاص خود هستند که در اعمال آن استقلال داشته و مشروط به کنترل و نظارت دولت فدرال نمی‌باشد، هر چند واحدهای اداره محلی در انجام وظایف خود به طور کلی تحت نظارت و کنترل قدرت مرکزی هستند ولی در همه آیالات مساوی نمی‌باشد.

فایده این مزیت‌ها برای اعضای دولت فدرال در آن است که مخالفت با عقاید و مذاهب واحدها نمی‌شود؛ اتحاد اعضای تشکیل دهنده آن حفظ می‌گردد؛ خبری از تعصب قومی، مذهبی و استبدادی نیست، یک پارچگی آن محفوظ است، تسلط بر قدرت و ثروت آسان‌تر است، منازعات قومی برای همیشه از بین می‌رود، نابرابری، ظلم و استبداد محو می‌گردد. تنش و کنش‌های ناشی از اختلافات قومی، زبانی و فرهنگی به فراموشی سپرده می‌شود. توزیع قدرت بار مشکلات را از دوش دولت مرکزی می‌کاهد.

مزیت‌های دیگر دولت فدرال در آن است که نظام قانون‌گذاری داخلی است، امنیت محلی تأمین می‌گردد، اعضای شهرداران، ولایات و رونسای زون‌ها انتخابی خواهد بود، در این نظام فقط بخشی از مالیات و عواید به حکومت مرکزی تخصیص می‌یابد و بقیه آن در خود واحد عضو مصرف می‌گردد، اگر یک واحد کم درآمد باشد، از آیالات دیگر به آن کمک می‌شود تا به سطح آنان برسد. اعضای ادارات از کادری مسلکی و توانمند متصدی انجام امور گردیده و تجربیات آن در جهت بهبود ادارات محلی به کار گرفته می‌شود و کار به اهل آن سپرده شود. دولت فدرال دارای قوای ثلاثه تقنینی، قضایی و اجرایی بوده و ریاست آن با نظام انتخاباتی معین می‌گردد و در کل زمینه‌های رشد اجتماعی در آن زیاد خواهد بود.

شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری با درک

خویش در جهت پیشرفت کشور استفاده نماید، در این صورت وابستگی‌های قومی، نژادی، زبانی، سمتی، حزبی به مرور زمان کم رنگ می‌شود و به سمت ملت سازی پیش می‌رود؛ بنابراین می‌توان گفت نظام سیاسی نقش بسیار مهم در ثبات و آرامش و پیشرفت کشور دارد و اگر نظام سیاسی در کشور، سیاست انحصاری و قومی را در پیش بگیرد زمینه ساز بحران و تنش خواهد شد، چیزی که در طول چهل سال مردم افغانستان تجربه کرده است و ناکامی آن از روز روشن‌تر گردیده است. برآیند سال‌های متمادی رفتن راه خطا، وضعیت امروز جامعه افغانستان است که امروز استبداد و انحصارگرایی قومی به اوج خود رسیده است. بخش بزرگی از مردم افغانستان آواره کشورهای دور و نزدیک گردیده است. فقر در داخل کشور به مرز خطر رسیده است، بیکاری به عنوان یک معضل بزرگ و مسأله ساز دامن گیر مردم است. بعد از سقوط جمهوریت رشد اقتصادی در نازل‌ترین حد خود رسیده است و نیازمندی به محصولات و فرآورده‌های خارجی در تمام سطوح وجود دارد، این وضعیت موجب بی‌عزتی، خفت و ذلیل شدن مردم افغانستان در داخل و خارج از کشور گردیده است.

این وضعیت در شرایطی جریان دارد که جامعه جهانی و کشورهای منطقه به دنبال راهکار و عبور از مشکل و حل چالش‌های فراوری ملت افغانستان هستند، اما واقعیت اینست که سیاستیون افغانستان و جامعه جهانی در مسیر اشتباه روان هستند و می‌بایست اصل مشکل را نشانه گرفت و اصرار به نوع نظام‌های که مردم افغانستان تجربه کرده است مشکل افغانستان را حل نمی‌تواند؛ بنا براین برای بیرون رفتن از این وضعیت و پایان بحران و زمینه سازی در جهت مشارکت همه اقوام و گروه‌ها در قدرت سیاسی بهترین نسخه، نظام فدرالیسم است و در دنیا بخصوص در کشورهای دارای تنوع قومی هم تجربه شده است.

نظام فدرالیسم از نظر اداری دارای مزیت‌های است که در این مقاله به بخش‌های از آن اشاره می‌نمایم:

۱. نظام فدرالیسم از لحاظ اداری غیر متمرکز است؛ یعنی در امور اداره به وضع قوانین و پلان‌های دیگر ارتباط ندارد، در عدم تمرکز یک نوع سازوکار سیاسی است که در دولت‌های فدرالی هر واحدان دستگاه قانون‌گذاری و قضایی مستقل دارد.

۲. از لحاظ سیاسی متمرکز نیست؛ به دلیل اینکه علاوه بر قانون اساسی دولت فدرال، واحدهای عضو آن نیز قانون اساسی خاص خود را دارد، در نتیجه راجع به امور داخلی خود از قدرت و قوت اجرای غیر وابسته برخوردار است و در تنظیم امور داخلی خود صاحب تقنین، قضا و اداره شناخته می‌شود.

۳. هر واحدی از دولت فدرال صلاحیت خود را از قانون اساسی آن به‌دست می‌آورد، ولی در عدم تمرکز اداری صلاحیت آن توسط قوانین عادی تعیین می‌گردد و ربطی به قانون اساسی فدرال پیدا نمی‌کند.

۴. هر واحدی از دولت فدرال راجع به وضع قانون اساسی آن مشارکت داشته که از طریق شورای انتخابی قابل

در افغانستان، دولت به مفهوم امروزی آن (حکومت، حاکمیت، سرزمین مشترک بین مردم) سابقه کهنی ندارد، براساس مستندات تاریخی اولین نشانه‌های نظام سیاسی به سال ۱۷۴۷ میلادی بر می‌گردد که در آن سلسله پادشاهی قدرت را به دست گرفت و این روند ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۳۵۲ش نظام سیاسی از شاهی تبدیل به جمهوریت شد و با قدرت یافتن حزب دموکراتیک خلق تحت حمایت شوروی سابق هسته‌های مقاومت علیه دولتی مورد حمایت شوروی شکل گرفت، بعد از چهارده سال مقاومت، جهاد ملت افغانستان به پیروزی رسید، اما در اثری انحصار طلبی برخی گروه‌های جهادی طعم پیروزی در کام ملت افغانستان تلخ شد و در دهه هفتاد شدید ترین جنگ‌های داخلی در افغانستان بخصوص در شهر کابل به وقوع پیوست. این جنگ‌ها زمینه ساز ظهور گروه طالبان شد و این گروه با حمایت برخی از کشورهای منطقه در مدتی کوتاهی قدرت را به دست گرفت. بعد از پنج سال حاکمیت طالبان، گروه القاعد با حمله یازده سپتامبر به برج‌های دوقلو در آمریکا جامعه جهانی را در برابر طالبان قرار داد و ائتلاف جهانی به سرکردگی آمریکا در مدتی کوتاهی حکومت طالبان را ساقط کردند و زمینه تشکیل حکومت انتقالی در افغانستان به ریاست حامد کرزی فراهم گردید. طالبان بعد از سقوط حکومت این گروه در افغانستان به جنگ و حملات تروریستی علیه نیروهای خارجی و مردم افغانستان ادامه دادند. طولانی شدن جنگ در افغانستان باعث شد که آمریکا با گروه طالبان وارد مذاکره شود و با توافق دوحه زمینه قدرت یابی مجدد طالبان بعد از بیست سال فراهم گردید.

با وجود تغییرات نظام سیاسی در این کشور منازعات داخلی ادامه یافته است، با وجود اینکه فعلاً گروه طالبان مدعی ثبات و امنیت در کشور است؛ اما دور نمایی روشنی دیده نمی‌شود و رهبران سیاسی افغانستان و کشورهای ذیدخل در منازعه افغانستان به یک فرمول که بتواند به منازعات دوام دار در این کشور را پایان دهد دست نیافته است و نظام‌های مختلفی که تاکنون تجربه شده است نتوانسته است اعتماد مردم و همه اقوام را به دست آورده و زمینه حضور همه گروه‌های قومی و مذهبی را در قدرت سیاسی فراهم سازد.

حال این پرسش مطرح است که عامل عدم ثبات و تداوم بحران در افغانستان چیست؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت تمام نظام‌های که تا به حال آمده و عناوین مختلفی را با خود یدک کشیده از یک شیوه بهره برده است که عبارت از تمامیت خواهی، انحصارگرایی، قوم محوری، غارت اموال، خیانت به دارای عمومی، بیدادگری، وابستگی به قدرت‌های خارجی و فروختن عزت مادر وطن به اجانب، چشم پوشی بر واقعیت‌های کشور، خارج کردن سرمایه عمومی از کشور و قربانی کردن منافع جمعی و ملی برای تأمین شخصی و قومی.

اگر در حکومت، معیار شایسته‌سازی باشد و کار را به اهل آن واگذار نماید و برای تمام مردم افغانستان این فرصت فراهم گردد که بتوانند از تجربه و توانایی

بیانیه مشترک رهروان جریان عدالت خواهی به مناسبت بیست و نهمین سال یاد شهادت استاد عبدالعلی مزاری (ره)

«خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است»
(شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری)

حقوق زنان و آزادی بیان و عقیده، پیام‌های مشخصی برای اقوام باهم برابر و برادر افغانستان و جامعه جهانی دارد که به‌طور فشرده یادآوری می‌گردد:

۱- اندیشه شهید وحدت ملی بر ضرورت همگرایی ملی تأکید دارد. بدین معنا که همه جریان‌های سیاسی، باید برای خلق یک سیستم سیاسی فراگیر و مردمی باهم گفتگو کنند؛ چنان‌که شهید مزاری بارها تصریح کرده است که سیاست انحصار، حذف و استبداد، به وحدت مردم افغانستان آسیب زده و میان اقوام باهم برادر خصومت و نفرت اجتماعی تولید می‌کند. همچنان، نخبگان سیاسی افغانستان با مراجعه به افکار و کارنامه شهید مزاری به درک این واقعیت دست خواهند یافت که برای ایجاد یک نظام مردمی و قابل‌قبول، نوعیت نظام سیاسی و شیوه‌های اعمال سیاست و حکومت‌داری؛ مردم به‌عنوان صاحبان اصلی سرزمین و حکومت، اصل و مرجع قرار گرفته و زمینه‌های مساعدی برای تمثیل اراده آنان در سیاست ملی فراهم گردد. در غیر این صورت مبارزه‌ی همه‌جانبه، از هر طریق ممکن و مشروع با حاکمیت انحصاری، تک‌قومی، تک‌زبانی و مبتنی بر قرائت بدوی و قبیله‌ای از اسلام یک ضرورت ملی و رسالت اخلاقی تمام شهروندان کشور است.

۲- پیام عمده اندیشه شهید مزاری برای جامعه جهانی، کشورهای همسایه و نهادهای بین‌المللی این است که برای حل بحران کنونی افغانستان باید تنوع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور به رسمیت شناخته شود و از تحمیل یک گروه ایدئولوژیک، تک‌حزبی و قبیله‌ای بر سرنوشت عموم مردم افغانستان خودداری گردد. درک این نکته برای جامعه جهانی و کشورهای منطقه ضروری است که تنها استقرار نظام سیاسی

کرد؛ کسانی که از منظر دینی مخالف مشارکت سیاسی زنان هستند در حقیقت درک درستی از دین، نیازهای جدید جامعه و ماهیت متحول دین ندارند. وحدت ملی، یکی دیگر از ستون‌پایه‌های اندیشه شهید مزاری بود. او می‌گفت: «دشمنی میان ملیت‌ها یک فاجعه است و هر کسی از طریق زورگویی، وحدت ملی را به‌هم‌بزند، خائن ملی است». رهبر شهید در راستای تحقق وحدت ملی از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و در اوج جنگ‌های خانمان‌سوز، بر ضرورت برادری و وحدت میان اقوام افغانستان تأکید کرد و حزب تحت رهبری او مذاکره و گفتگو در مورد مسائل مهم ملی را به‌مثابه یک استراتژی عملی به کار بست.

رهروان جریان عدالت‌خواهی! در شرایط کنونی، افغانستان با بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبرو است. گروه طالبان که اکنون بر کشور مسلط است، الگویی از حکومت‌داری انحصاری، قبیله‌ای و ایدئولوژیک را بر مردم تحمیل کرده است که زورگویی، تبعیض و غضب سرزمین از شاخصه‌های بارز آن است. پیامد چنین رویکردی، به‌صورت طبیعی، محرومیت اقوام مختلف افغانستان از حقوق اساسی و آزادی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بوده است. اعمال شدید آپارتاید جنسیتی بر زنان از سوی طالبان که در تاریخ منطقه و این سرزمین بی‌سابقه است، بیانگر نگاه قبیله‌ای و ایدئولوژیک این گروه به زنان بوده و هیچ تناسبی با عرف و عنعنات ملی و دینی کشور ندارد.

در چنین شرایطی، اندیشه و کارنامه سیاسی ماندگار رهبر شهید به‌عنوان تفکر الگو در زمینه عدالت اجتماعی، وحدت ملی، مشارکت سیاسی وسیع‌البنیاد،

عدالت اجتماعی، مشارکت عادلانه سیاسی و وحدت ملی از عمده‌ترین مؤلفه‌های اساسی فکری و مبارزاتی ایشان بوده است.

رهبر شهید مزاری، عدالت اجتماعی را برای یک قوم، سمت و جریان خاص سیاسی نه، بلکه برای همه مردم افغانستان مطالبه می‌کرد. او بدین باور بود که «همه مردم افغانستان باید به‌تناسب شعاع وجودی‌شان و به گونه عادلانه در همه سطوح تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجرایی کشور مشارکت داشته باشند». شهید مزاری باورمند بود که انحصارطلبی ریشه همه مشکلات سیاسی کشور است و جریان‌های سیاسی باید تنوع مذهبی، فرهنگی و قومی کشور را پذیرفته و زمینه را برای مشارکت عادلانه مردم افغانستان در سیاست و نهادهای ملی فراهم کنند.

از نظر شهید مزاری، زنان مانند مردان حق دارند در امور سیاسی و اجتماعی سهم برابر گرفته و از حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن برخوردار باشند. او تصریح

هم‌وطنان گرامی! در آستانه بیست و نهمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی افغانستان بایه مزاری بزرگ یک‌بار دیگر رهروان خط عدالت‌خواهی و آزادی، شهادت آن رهبر فرزانه را به تمام مردم ستم‌دیده افغانستان تسلیم عرض می‌کنند.

شهید مزاری، از نخستین رهبران سیاسی افغانستان بود که از طریق بازخوانی انتقادی سیاست‌های استبدادی حاکمان گذشته افغانستان، مشکلات مهم ملی را ریشه‌یابی نموده و با بیان صریح و منطقی، ادبیات سیاسی افغانستان را متحول کرد. چنان‌که در اوج نابرابری و آشفتگی سیاسی کشور، با ثوریزه کردن مفاهیم مهم سیاسی مانند عدالت اجتماعی، برابری، مشارکت سیاسی، حقوق زنان، برگزاری انتخابات و تعدیل عادلانه واحدهای اداری، راهکارهای اساسی برای اصلاح سیاست‌ورزی و دولت‌سازی ارائه کرد. مطالعه سخنرانی‌ها و کارنامه رهبر شهید نشان می‌دهد که

پیام استاد سرور دانش معاون پیشین ریاست جمهوری و رئیس حزب عدالت و آزادی افغانستان به مناسبت بیست‌ونهمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یارانش

بسم الله الرحمن الرحيم

فرارسیدن بیست‌ونهمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یاران وفادارش را برای همه عدالت‌خواهان کشور به خصوص پیروان و دوستداران آن شهید بزرگ تسلیت می‌گویم و یاد او و همه شهدای راه آزادی و استقلال کشور را گرامی می‌دارم.

هموطنان گرامی و رهروان راه عدالت خواهی!

با تأسف امروز بار دیگر ما در جایی ایستاده ایم که شهید مزاری در آن قرار داشت. اکنون سایه جهالت و تاریکی بر سرنوشت کشور ما حاکم شده و همگان از حقوق شهروندی و انسانی خویش محروم گردیده‌اند. سرکوب، تبعیض، کشتار، شکنجه، اختطاف، توهین، اختناق و انحصار تنها بخشی از ارمان گروهی است که ۲۹ سال قبل کسی چون مزاری بزرگ را از ما گرفت. افغانستان اکنون تنها سرزمینی است که هیچ قانون و نظم حقوقی و سیاسی متعارف در آن وجود ندارد. شهید مزاری درست در چنین وضعیتی ققنوس‌وار از میان خاک و خاکستر برخاست و سرنوشت مردم خویش را از بنیاد تغییر داد و به احیای هویت کتمان‌شده آنان پرداخت. شهید مزاری عصاره آرمان‌ها، مطالبات و حقوق مردمی بود که سال‌ها تحقیر و توهین شده بودند. او با

صداقت و شجاعت و در عین حال با متانت و حرمت نهادن به حقوق انسانی همه اقوام و اقشار اجتماعی افغانستان، با ستم و تبعیض مبارزه کرد و در این راه حتی از جان خویش مایه گذاشت و تبدیل به پیشوای بی‌بدیل عدالت‌خواهی گردید. بنابراین جا دارد که با توجه به شرایط دشوار کنونی و با الهام از راه و آرمان آن شهید بزرگ نکاتی را به اختصار به استحضار همگان برسانم:
یک. افغانستان مناسفانه در پانزدهم آگست سال ۲۰۲۱ با انقطاع سیاسی دیگر مواجه گردید و ما یک‌بار دیگر به نقطه صفر برگشتیم. به همین خاطر هرچه زمان می‌گذرد بحران در کشور ما عمیق‌تر می‌شود و ناامیدی بر ذهنیت عمومی مستولی می‌گردد. از این رو مبارزه قاطع و همه جانبه علیه وضعیت حاکم یک ضرورت حیاتی است و باید همه جریان‌های سیاسی و نهادهای مدنی و فعالان حقوق بشری متحد و منسجم شوند و در برابر ستم و اجحاف کنونی و تا تغییر وضعیت مبارزات خود را ادامه دهند.

دو. از نگاه ما وحدت، یک‌پارچگی و هم‌صدایی تنها رمز پیروزی است و کارنامه شهید مزاری در انحلال گروه‌های متعدد و تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان و دستاوردهای بعد از آن یک الگو و نمونه عینی در تاریخ سیاسی ما است. از همین رو

۱۴

پیام استاد سرور دانش معاون پیشین ریاست جمهوری و رئیس حزب عدالت و آزادی افغانستان به مناسبت بیست‌ونهمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یارانش

تمام کشورهای دیدخل در قضیه افغانستان است. در این راستا باید تلاش شود تا یک قانون اساسی مبتنی بر ارزش‌های نهفته در منشور ملل متحد تدوین گردد و یک حکومت مبتنی بر اراده مردم و انتخابات آزاد و عادلانه به وجود آید.

پنج. از آن‌جا که ما در نقطه صفر سیاسی قرار داریم و باید نظم جدیدی بر اساس آرا و مطالبات مردم افغانستان به وجود آید، حزب عدالت و آزادی افغانستان، نظام فدرالی را به عنوان یکی از مهم‌ترین میراث‌های سیاسی شهید مزاری، به مثابه یک راه حل معقول و منطقی در بحران افغانستان پیشنهاد کرده است و در راستای تحقق آن مبارزه خواهد کرد. بنابراین از همه جریان‌های سیاسی می‌خواهیم که در این راستا متحد شوند و سهم خویش را در برابر تاریخ سیاسی افغانستان ایفا کنند.

در پایان ما در بیست و نهمین سالگرد شهادت استاد مزاری بزرگ یکبار دیگر با روح بزرگ آن رهبر عدالتخواه پیمان می‌بندیم و سوگند یاد می‌کنیم که راه و رسم مبارزاتی و اندیشه سیاسی او را که اکنون برای مردم ما به یک مکتب فکری و سیاسی و نماد مبارزات عدالت خواهانه تبدیل شده با همه وجود و امکانات خود و بدون کمترین شک و تردید ادامه خواهیم داد.

سرور دانش رئیس حزب عدالت و آزادی افغانستان

پیام الحاج مارشال عبدالرشید دوستم رهبر و بنیانگذار حزب اسلامی افغانستان به مناسبت فرارسیدن بیست و نهمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

منشی ملل متحد آگاه شود براینم داد، فلم از توسط کامره های قدیمی گرفته شده بود با آن هم به طرف آفتاب کرده دیدم و متیقن شدم تصویر از مزاری صاحب است از دیدن آن وحشت زده شدم بعداً آنرا چاپ کردیم دیدیم کاملاً خود مزاری صاحب است بعد از آن از محقق صاحب پرسیدم گفتم استاد کجا هستند، گفت فعلاً در تپه اسکارک است من چیزی برای شان گفته نتوانستم اما فکر و هوشم به طرف مزاری صاحب بود بالاخره شب قضیه را به محقق صاحب گفتم.

منتظر عواقب آن بودیم، خبر رسید، طالبان استاد مزاری را توسط طیاره به سمت غزنی انتقال می‌دهند، خبر های تشویش آور هر لحظه در راه بود، خبر دیگری دریافت شد، مزاری صاحب با یاران وفادارش از طیاره در قسمت های پهسود در یک جای ضعبالعبور در بین انبوه از برف ها از طیاره بیرون انداخته می‌شوند.

بعد به همکاری مردم محل، در جستجو جسد پاک شان شدیم در اثر تجسس زیاد بالاخره پیدا شد که آنها را مردم از میان برف ها کشیده با پای پیاده تا بامیان به شانه های شان حمل و انتقال داده بودند، بعد از آنجا توسط هلیکوپتر به مزارشریف انتقال دادیم، در جنازه شان هزاران نفر از جنبشی ها و وحدتی ها اشتراک داشتند ملت شعار میدادند دوستم، دوستم، دوستم آمد – یار مزاری آمد!

خلاصه با یک هیجان غم انگیز و فضای تراژدی پیکر ایشان محترمانه به خاک سپرده شد.

قابل یاد آوری میدانم من با سیاستمداران قوم معزز هزاره چون آیت الله العظمی محسنی صاحب، سید حسین انوری، آقای جاوید، کاظمی شهید، عالمی بلخی، آقای حاجی شفق، حاجی معصب و دیگران ملاقات ها و دیدار های زیادی داشتیم در همه امور و تصمیم گیری ها نظریات ما مشترک بود.

این را بدانیم ما هر دو ملت به یک کشتی روان هستیم خیر و شر ما یکی است دیگر هزاره کشتی (نسل کشتی) بس است با اتحاد و اتفاق و با پیروی از ارشادات استاد مزاری شهید با یک تصمیم به پیش می‌رویم مطمئن باشید عمر طالبان رو به زوال است هر تغییر و تحول که در کشور میاید هیچ کس حق و حقوق ما را نا دیده گرفته نمی‌تواند.

من بشما باز هم قول یک می‌دهیم ! من هم مثل مزاری شهید در پهلوی شما ایستاده‌ام تا در تحقق آرمان های مان جان بدهم.

مژده دیگر به ملت ما اینست امروز در محور شورای عالی مقاومت برای نجات افغانستان (۱۶) حزب سیاسی مقتدر و شورای های بانفوذ کشور با یک اندیشه واحد ضد طالبانی در یک صف قرار داریم، این شورا در حال افزایش و مستحکم شدن به پیش می‌رود، به همین نزدیکی ها یک نشست بزرگ بخاطر بیرون رفت از حالت رقت بار کشور پیش رو داریم همه اپوزسیون زیر یک چتر جمع شده یک پیام از نام شورای عالی مقاومت برای نجات افغانستان، شورای مردم افغانستان و جهان خواهم داشت که آن سرنوشت ساز و سازنده خواهد بود!

دوستان عزیز و مبارزین راه حق و عدالت!

مبارزه و تلاش ما ادامه دارد از درد و رنج ملت مان آگاه هستیم که امروز توسط گروه متحجر بالای ملت بی دفاع ما سایه افکنده و هر نوع ظلم و تعدی را در حق شان دریغ نمی‌ورزند لحظه از آن دور نبوده در رهایی ملت مان از قید و اسارت در زیر یک چتر بزرگ شورای عالی مقاومت برای نجات افغانستان با همدلی و اتحاد کامل پیمان بسته ایم، تا حالا دستاورد های خوبی را هم در این رستا شاهد بوده ایم، راه ما برحق است من بشما هموطنان عزیز اطمینان می‌دهم گزینه های تعیین کننده روی دست است انشاءالله در نزدیک ترین زمان شاهد تغییرات بنیادی در داخل کشور و در سطح بین المللی خواهیم بود، اتحاد و اتفاق خود را حفظ کنید پیروزی از آن ملت ماست.

جا دارد در اخیر از کشور بزرگ میزبان که مردم ما را در هر نوع شرایط کمک یاری رسانیده اند تشکری و جهان سیاس و امتنان نمایم، البته ملت ما هرگز آنرا فراموش نخواهد کرد

ومن الله التوفیق

الحاج مارشال عبدالرشید دوستم رهبر و بنیانگذار حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان

ما هم در سطح ملی و هم در سطح درون قومی در طی دو سال گذشته تلاش‌های زیادی را در این راستا انجام دادیم. امیدواریم که در قدم نخست پیروان شهید مزاری و در گام بعدی تمام جریان‌های سیاسی مخالف طالبان در سطح ملی از نو پیمان اخوت و برادری ببندند و برای یک مبارزه دوامدار خود را آماده کنند .

سه. گروه مسلط کنونی که نه ظرفیت حکومتداری و نه انگیزه آن را دارد و در یک توطئه بین المللی بر مقدرات کشور تسلط یافته است، یک گروه اصلاح‌ناپذیر و غیر قابل تغییر است. بنابراین کسانی که به تغییر آن دل خوش کرده‌اند یا مرعوب شعارهای کاذب آن گروه گردیده‌اند یا با ماهیت این گروه آشنایی ندارند. آنان باید بدانند که با توجیه اعمال ضدبشری گروه طالبان و دیروزگی در دربار این گروه تروریستی در جنایات خونین آن شریک خواهند بود.

چهار. نگاه ما برای حل بحران کنونی کشور در وهله نخست آغاز یک روند منسدار سیاسی با محوریت سازمان ملل متحد و با حضور همه گروه‌های سیاسی و نمایندگان همه اقوام و گروه های اجتماعی افغانستان و به خصوص زنان آزاده کشور و مساعدت

خوب آورده اید، در همین اثنا مزاری صاحب رو به اکبری صاحب کرده گفت نظر شما چیست؟ ایشان گفتند هر فیصله که شما و جنرال صاحب می‌کنید ما موافق هستیم بعد از گفتگو توافق بر سر آتش بس و تبادل اسرا شد. با همین موافقت صد نفر از اسرای جمعیت اسلامی را برایم تحویل دادند من اسرا را گرفته در ساختمان کلوپ جوانان در تپه مرجان قرارگاه ما بود انتقال دادم، بعد آن جهت گذارش به ارگ ادمم همه بزرگان جمعیت اسلامی و آمر صاحب مسعود حضور داشتند، مرا نیز بزرگان شمال همراهی میکردند به ارگ داخل شدیم، بزرگان جمعیت و آمر صاحب مسعود حاضر بودند. برای شان گفتم اختیار را به من دادند. همه بزرگان جمعیت اسلامی اسلامی از این رویکرد استقبال کردند تا تصمیمات لازم بعدی اتخاذ شود. در اخیر جلسه فیصله نمودیم با حکمتیار صاحب بنیمن ، فردای آن ملاقات را با آقای حکمتیار هماهنگ کردم تا در بنحصر کابل ملاقات داشته باشیم. در این ملاقات تعدادی زیادی از بزرگان شمال و قوماندانان به این نشست مخالفت کردند و به من اجازه نمی‌دادند، برایم گفتند حکمتیار صاحب تمام منطقه را در محاصره خود دارد مبدا کدام واقعهی پیش نیاید من به آنها گفتم اگر ایشان قوت جایجا کرده باشند ما هم دست خالی که نمی‌رویم با قوت خود می‌رویم، خاطر نشان کنم، یکی از خصوصیات من اینست به قوی که دادم به آن عمل می‌کنم و تا حالا در عمر خود وعده خلافی نکرده ام ، باید ملاقات صورت بگیرد. همین بود که با آقای همایون جریر به طرف مقصد حرکت کردیم و با حکمتیار صاحب در بین یک خرابه خانه، به اصطلاح ما زیارت بود. یادم هست روی یک کمپل با هم نشستیم صحبت ها شروع شد من به ایشان گفتم این جنگ و راکت باران ها بالای کابل چیست، حالی کابل را بمانید حتی مکروریان هم از گرفتن خلاصی شده، گرفته نمی‌توانید بخاطر که علاوه به سایر قوت ها در حدود ۱۴۰۰۰ نیرو از جنبش نیز در کابل جایجا می باشد. حکمتیار صاحب گفت درست اگر حرفای ما به صلح نینجامد، اگر کابل را گرفته هم نتوانم، آقای مسعود را هم به حکومت کردن نمی‌مانم، من گفتم اگر من بخاطر خواسته های شما و برای بر قراری صلح و آتش بس میانجی باشم نظر شما چیست؟ حکمتیار صاحب قبول کرد با شرط تضمین جانب مقابل، قرار بر این شد، من، مزاری صاحب، حکمتیار صاحب و حضرت صاحب صبغت الله مجددی در هوتل کابل، سیرینا امروز، نشست داشته باشیم و در مورد آتش بس و خواسته های هر دو طرف به مذاکره حاضر هستیم تا یک تصمیم بگیرم خوب است، بعداز ختم دیدار و دعای خیر به کابل برگشتم و بزرگان ارگ گذارش دادم، همه از فیصله و دیدار من استقبال کردند.

در روز بعد خودم بنابر کار مهم و حیاتی که در شمال پیش آمده بود به شمال بر گشتم و مصروف مسئولیت های خود شدم اما کابل را نظارت میکردم. بعد از برگشت من به شمال، در کابل آتش بس رعایت نشد جنگ ها دوباره شروع شد از این جنگ های بین‌الجزبی طرف طالبان استفاده کرده به پیشروی های شان به سمت کابل ادامه می‌داند، وضعیت امنیتی، بخصوص در ساحه مزاری صاحب به روز وخیم تر و تنگ تر می‌شد. من وضعیت مزاری صاحب را از جنرال همایون فوزی که مسوول قوت های ما در کابل بود پرسیدم بچوایم گفت وضعیت خوب نیست توپچی و تانک در اختیار ندارند که از ایشان حمایت کند مهمات هم روبه خلاص شدن است تعداد از خواهران و برادران مری را به چادری و کیسه های شان گره زده می‌آورند، گفت با این وضعیت که جنگ و مقاومت نمی‌شود.

من با مزاری صاحب در تماس شدم برایشان سه طیاره چرخی آماده کردم قرار شد به بامیان انتقال شوند. مناسفانه از یک طرف طالبان فشار خود را از سمت دارلامان زیاد ساخته بود و جانب دیگر پرانکنده ها در تمام قوت ها منجمله به جنبش نیز رخنه کرده بود. طالبان ساحه را تنگ ساخته میرفت با مزاری صاحب ارتباط هم قطع شد، طالبان مزاری صاحب را به بهانه مذاکره دستگیر کرده بودند بعد از دستگیری، ایشان را در فچیج ترین حالت شکنجه می‌کند فلم های آن به شکل مخفی گرفته شده بود توسط چارلی ساتوز آمریکایی که به مزارشریف برای ملاقات آمده بودند قبل از گفتگو بدون اینکه محمود مسری نماینده سر



برایشان گفتم من میروم موضع حزب جنبش و حزب وحدت یکی است باقی مانده را شما هر فیصله که می‌کنید، من موافقم، انشاءالله در این راه موفق می‌شویم، این است اعتماد و هم نظری دو رهبر که اساس آن را گذاشتیم تا آخر این وجبیه اسلامی و ملی را حفظ می‌کنیم.

وضعیت امروزی زود گذر است اتحاد و همبستگی خود را حفظ بکنیم هیچ کس حق و حقوق ما را نادیده گرفته نمی‌تواند. خاطره تلخ دیگری که دارم اینست در اوایل پیروزی در بین مجاهدین اختلافات و کشیدگی های زیاد به وجود آمد هر که در پی حذف یک دیگر بودند و جنگ های خونین بین حزب وحدت اسلامی، جمعیت اسلامی و حزب اسلامی در کابل پیش آمد هر روز شدت آن بیشتر می‌شد.

من به دعوت استاد ربانی شهید ریس جمهور وقت با تعدادی از والیان و بزرگان همراه ام بود به ارگ ریاست جمهوری رقتیم و در اطاق ظاهر شاه جایجا شدم بعد آن وارد جلسه رسمی و گفتگو شدیم قوندانان شمال نیز همراه ام بود در جلسه پیشنهاد من به بزرگان جمعیت اسلامی و آمر صاحب مسعود این بود که گفتم باید مزاری صاحب را ببینم آتش بس کنیم در گیری به نفع ما نیست حتا با حکمتیار صاحب جنگ نفع ندارد. منازعات پیش آمده با گفتگو حل شود من سعی داشتم صلح به وجود بیاید و به اختلافات پایان داده شود و کشیدگی های که بین رهبران به وجود آمده است برداشته شود نباید دشمن از این اختلافات استفاده بکند. بالاخره توافق به همین شد تا به این کشدگی ها نقطه پایان بدهم در نخست اختلافات را بین حزب وحدت و حزب جمعیت حل کنم. تصمیم بر این شد با استاد مزاری بنیمن، زمینه ملاقات فراهم گردید به جانب موقعیت ایشان به راه افتادم زمانیکه از دهم‌زنگ، کارته سه به طرف دارلامان عبور می‌کردم دیدم از جنگ های پیش آمده مناطق حالت قبلی را به خود نداشت وحشت محکم‌فرا بود دو طرف جاده ها به شدت آسیب دیده بود، زیر سرک های قیر را سنگر کنده بودند اگر آنرا به امروز مقایسه کنیم به شهر جنگ زده غزه می‌ماند. با آنهم خود را به موقعیت استاد مزاری رساندم، از طرف ایشان و بزرگان قوم مورد استقبال گرم قرار گرفتیم قطعه تشریفاتی برایم تقدیم شد بعداً داخل تعمیر شدیم بعداز صرف چای با استاد مزاری به بالای بام ساختمان رقتیم حین صحبت بودیم چند راکت به نزدیک ما برخورد کرد و تکان خوردیم با آن هم بی خیال به گفتگو خود ادامه دادیم بحث ما روی آتش بس و تبادل اسرای جانب جمعیت اسلامی بود. مزاری صاحب برایم گفت من به پیشنهاد شما کاملاً موافق هستیم بیاید برویم سالدون آنجا اعضای شورای مرکزی حزب وحدت هستند همین حرف ها را آنجا هم بگویم بعد پایین آمدیم و داخل سالون شدیم که تعدادی زیادی از علما و بزرگان جمع بودند آن وقت اکبری صاحب معاون حزب وحدت و آقای سلیمان یاری یکی از متنفذین قوم نیز شامل جماعت بودند، بحث و گفتگو ما در رابطه با آتش بس و تبادل اسرا از سر گرفته شد همگی با خوشحالی استقبال نمودند، برایم خوش آمدید گفتند و اظهار کرده برایم گفتند، پیام

گزارش تجلیل شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان از بیست و نهمین سالگرد شهادت رهبر شهید و دهمین سالگرد وفات مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم



شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان روز سه شنبه ۲۲ حوت ۱۴۰۲ خورشیدی از بیست و نهمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و دهمین سالروز وفات مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم با حضور تعداد زیادی از رهبران جهادی و شخصیت های سیاسی گرامیداشت به عمل آورد.

در این مراسم که از طریق پلتفرم زوم و به طور آنلاین برگزار شد عطا محمد نور عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان گفت که عدالت اجتماعی شعار اصلی و یکی از آرمان های بزرگ شهید مزاری بود و او همواره تاکید داشت که عدالت اجتماعی به عنوان یک اصل باید در فرآیند پیروزی تحقق یابد.

وی همچنین مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم را یکی از مجاهدان پاک و از یاران قهرمان ملی دانست که در پایه گذاری حکومت جدید و رقم زدن اصل مردم سالاری در افغانستان تاثیر بسزایی داشت.

استاد عطا محمد نور افزود که متأسفانه امروز حقوق بشر و حقوق اساسی انسان ها توسط گروه حاکم به طور آشکار از بین برده می شود و زنان به کلی از جامعه حذف شده اند و حدود ۲۲ گروه تروریستی در سایه طالبان در حال آموزش و تقویت خود هستند اما جهان همچنان در حال تعامل با این گروه تروریستی است.

عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان تاکید کرد که جهان باید بداند که طالبان و گروه های تروریستی تحت حمایت آن نه تنها یک تهدید جدی برای آینده افغانستان بلکه تهدید برای تمام جهان هستند. وی افزود تعامل با این گروه در حالی صورت می گیرد که این گروه هیچگونه مشروعیتی ندارد و پاسخگو به هیچ یک از قوانین بین المللی و ارزش های انسانی نیست.

وی اظهار داشت که افغانستان نباید به میدان رقابت میان کشورهای همسایه، منطقه و جهان تبدیل شود و همه باید به ندای برحق مردم افغانستان احترام بگذارند و تلاش ورزند تا یک دولت پاسخگو، مبتنی بر قانون و اراده مردم به وجود آید. زیرا چنین حالتی به نفع همه است.

عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی هم چنین گفت متأسفانه در روندی که توسط ملل متحد شروع شده است، سنگ اندازی صورت می گیرد و حتی ما به خود ملل متحد و صداقت آن شک داریم. وی افزود که ما از همه جهان تقاضا می کنیم که به خواسته ها و مطالبات برحق مردم افغانستان احترام بگذارند و از رقابت در میدان افغانستان پرهیز کنند.

در این جلسه هم چنین استاد حاجی محمد محقق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان نیز ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و هم چنین مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم، در باره ابعاد شخصیتی شهید مزاری سخن گفت و اظهار داشت که استاد شهید باور عمیق به عدالت و برابری همه انسان ها داشت و هرگز به تفاوت ها اهمیت نمی داد و هیچ عنصری را مایه برتری و بزرگی یک انسان بر انسان های دیگر نمی دانست.

وی در باره مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم اظهار داشت که او در همه تحولات کشور به خصوص پس از شهادت قهرمان ملی و نیز پس از دوره پسابین نقش عمده در تاریخ سیاسی کشور داشت.

استاد دانش گفت که مارشال فقید یک شخصیت با ایمان، با شهامت، دلیر، وطن دوست و وفادار به ارزش های دینی و انسانی بود و در زمانی که معاونت ریاست جمهوری را به عهده داشت در جهت تقویت نظام در همه عرصه های ملکی، نظامی و امنیتی و ایجاد روحیه همبستگی و همدلی میان آحاد مردم نقش برجسته ای ایفا کرد.

وی در باره اندیشه های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری سخنان مبسوطی ارائه کرد و افزود که شهید مزاری علاوه بر این که احیاگر هویت مردم هزاره و شیعیه بود و در زندگی سیاسی و اجتماعی این مردم، فصل نوینی را رقم زد، در سطح ملی نیز طرح ها و اندیشه هایی را مطرح کرد که هر چه زمان می گذرد، ارزش آنها بیشتر برای ما روشن می شود.

وی افزود که رسالت اصلی ما این است که پیام و مسیر بزرگان گذشته خود را ادامه دهیم و حتی اگر نتوانیم به طور کامل پا در جای پای آنان بگذاریم ولی نباید اجازه دهیم که راه آن بزرگان منحرف گردد.

عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان هم چنین گفت که همه تاریخ سازان جهان هم دوستانی دارند و هم دشمنانی که هر کدام برداشت خود را از شخصیت های تاریخی ارائه می دهند و شهید مزاری و مرحوم مارشال فهیم نیز از این قاعده مستثنی نبودند و نیستند. وی هم چنین در باره شخصیت مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم نیز اظهار داشت و گفت او کسی بود که پس از شهادت قهرمان ملی بر اثر یک توطئه بین المللی، بیرق او را برافراشت و تا پیروزی کامل جبهه نظامی مقاومت دور اول را به خوبی رهبری کرد.

در این نشست هم چنین احمد مسعود رهبر جبهه مقاومت ملی و عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان در باره شخصیت شهید مزاری اظهار داشت که شهید مزاری ساده زیست، صادق و باورمند به عدالت اجتماعی بود و تا آخر عمر در همین مسیر کوشید و سرانجام به خاطر تحقق عدالت توسط طالبان به مظلومانه ترین شکل ممکن مثل الگوی زندگی اش امام حسین به شهادت رسید.

وی افزود که آرزوی ما این است که چراغی را که شهید مزاری برافروخته است تا پیروزی کامل و تحقق عدالت اجتماعی در افغانستان روشن نگه داریم.

رهبر جبهه مقاومت ملی هم چنین در باره شخصیت مارشال فقید گفت که او باور عمیق به آزادی و عدالت داشت و همگام با قهرمان ملی که مبارزه را از کتر شروع کرد، مارشال فقید از نورستان آغاز کرد که این مساله نشان دهنده شخصیت ملی آن دو مجاهد راستین است. وی هم چنین تاکید کرد که یادآوری از شهدا نباید تنها به گرفتن مجالس تجلیل و بزرگداشت ختم شود بلکه همه ما باید راه آن بزرگان و شهدای عزیز خود را عملاً تعقیب کنیم.

عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان هم چنین یاد آور شد که درس از سوی تفاهم ها و اشتباهات گذشته و اتحاد و یک پارچگی در شرایط کنونی رمز پیروزی ما و انتظار مردم از همه ما است.

در ادامه برنامه استاد سرور دانش رئیس حزب عدالت و آزادی افغانستان و عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان ضمن گرامیداشت از بیست و نهمین سالروز شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یارانش و هم چنین دهمین سالگرد وفات مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم اظهار داشت که بزرگان جهاد و مقاومت مردم ما با قطع نظر از این که متعلق به کدام قوم و سمت هستند، نمادهای افتخار و بخشی از تاریخ عینی کشور ما هستند و باید مورد تجلیل قرار گیرند.

وی در باره مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم اظهار داشت که او در همه تحولات کشور به خصوص پس از شهادت قهرمان ملی و نیز پس از دوره پسابین نقش عمده در تاریخ سیاسی کشور داشت.

استاد دانش گفت که مارشال فقید یک شخصیت با ایمان، با شهامت، دلیر، وطن دوست و وفادار به ارزش های دینی و انسانی بود و در زمانی که معاونت ریاست جمهوری را به عهده داشت در جهت تقویت نظام در همه عرصه های ملکی، نظامی و امنیتی و ایجاد روحیه همبستگی و همدلی

میان آحاد مردم نقش برجسته ای ایفا کرد.

وی در باره اندیشه های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری سخنان مبسوطی ارائه کرد و افزود که شهید مزاری علاوه بر این که احیاگر هویت مردم هزاره و شیعه بود و در زندگی سیاسی و اجتماعی این مردم، فصل نوینی را رقم زد، در سطح ملی نیز طرح ها و اندیشه هایی را مطرح کرد که هر چه زمان می گذرد، ارزش آنها بیشتر برای ما روشن می شود.

استاد دانش اظهار داشت که طالبان امسال نیز مثل سال گذشته در داخل کشور اجازه برگزاری مراسم تجلیل از وی را ندادند و ما از این گروه متعصب و انحصار طلب از این بابت نه گلیا به داریم و نه انتظار. زیرا آنان قاتلان شهید مزاری و قاتلان عدالت بودند و هستند و روزی باید به جرم قتل شخصیت های بزرگی چون شهید مزاری، استاد شهید ربانی و ده ها شخصیت دیگر به میز محاکمه کشانده شوند. وی افزود که امروز نام شهید مزاری با عدالت گره خورده است و نام دیگر مزاری عدالت است. زیرا او و همزمانش باور داشتند که فقدان عدالت و وجود تبعیض ریشه اصلی مشکلات کشور ما است و در فقدان عدالت نه به آزادی می رسیم و نه به رفاه و نه به امنیت پایدار و نه به حقوق زن و نه به ارزش های دیگر.

استاد دانش افزود که از نگاه شهید مزاری نکته بسیار جدی در برقراری عدالت نوع نظام سیاسی است و تطبیق عدالت به یک سیستم عادلانه نیاز دارد. از همین رو شهید مزاری نظام فدرالی را برای افغانستان پیشنهاد کرد که بارزترین و روشن ترین مصداق عدم تمرکز است.

وی افزود که شهید مزاری با درک دقیق از ریشه های بحران در افغانستان و ضرورت برقراری عدالت، برای برپایی نظام فدرالی چهار دلیل را مطرح می کرد که عبارت بود از «تضمین تحقق عدالت و امنیت»، «تامین حقوق همه اقوام و اقلیت ها»، «پیشگیری از تجزیه کشور» و «موفق بودن نظام فدرالی در سایر کشورها».

در ادامه برنامه خالد پشتون عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان نیز طی سخنانی اظهار داشت که شهید مزاری برای عدالت مبارزه کرد و همه اقوام را برابر می دانست و به حکومت دموکراتیک باور داشت.

وی هم چنین گفت که شهید مزاری که شخصیت دینی نیز بود باور داشت که دین برای همه انسان ها به طور برابر حق قابل است و از همین رو برای زنان حقوق مساوی با مردان قابل بود و برای برابری جنسیتی و نژادی مبارزه کرد.

در این مراسم هم چنین پیام مارشال عبدالرشید دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی افغانستان و عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان توسط همایش خیری قرائت شد که در آن بر جایگاه مهم شهید مزاری و مارشال محمد قسیم فهیم در تاریخ سیاسی کشور تاکید گردیده است.

در پیام مارشال آمده است که استاد عبدالعلی مزاری یک الگوی بزرگ برای مقاومت گران و مبارزان راه حق و عدالت و آزادی بود. او رویای یک افغانستان مرفه و سرشار از صلح و امنیت را در سر داشت که در آن همه ساکنان کشور بدون از تعلقات قومی، سمتی، نژادی و مذهبی و به عنوان شهروندان برابر و متساوی الحقوق زندگی کنند.

در پیام هم چنین آمده است که شهید مزاری برای این امر مبارزه کرد که هزاره بودن جرم نباشد و از بیک

بودن، ترکمن بودن و ترک بودن در افغانستان مایه تحقیر نباشد.

در پیام مارشال عبدالرشید دوستم تاکید شده است که تمام پیروان جنبش ملی اسلامی افغانستان و تمام ترک تباران کشور برای شهید مزاری احترام خاص قابل هستند و جایگاه او را در تاریخ افغانستان رفیع و برجسته می دانند.

در پیام مارشال هم چنین در باره شخصیت مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم آمده است او نیز جایگاه خاص در تاریخ سیاسی کشور داشت و برای احیای نظام سیاسی به خصوص احیای قوای امنیتی و اردوی ملی کشور تلاش بی مانند کرد.

در این مراسم هم چنین پیام صلاح الدین ربانی وزیر خارجه پیشین افغانستان و عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان به مناسبت بیست و نهمین سالروز شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و دهمین سالگرد درگذشت مارشال محمد قسیم فهیم توسط مصدق فقیری قرائت شد.

از شخصیت شهید استاد مزاری و هم چنین مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم آمده است که شهید مزاری جایگاه ویژه در تاریخ سیاسی کشور دارد و او کسی بود که عدالت را از حاشیه به متن آورد و سرانجام در راه عدالت قربانی شد.

در پیام تاکید شده است که جایگاه و نقش شهید مزاری در تاریخ سیاسی کشور قابل مطالعه دقیق است و اندیشه ها و آرمان های وی برای امروز و فردای کشور برای همه ما درس آموز است.

وی هم چنین در باره شخصیت مرحوم مارشال فهیم اظهار داشته است که او از معدود چهره های سیاسی بود که نقش عمده در دفاع از حیثیت و استقلال کشور داشت. در ادامه مراسم محمد الماس زاهد عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان سخنرانی کرد و گفت که شهید مزاری برای وحدت و انسجام ملی در افغانستان مبارزه کرد و سرانجام دشمنان پیمان شکن او را مظلومانه به شهادت رساندند.

وی اظهار داشت که شهید مزاری به این دلیل شهید وحدت ملی نام نهاده شد که در راه احیای وحدت ملی جان شیرین خود را از دست داد، همان گونه که شهید استاد ربانی جانی خویش را در راه صلح از دست داد و به شهید صلح مسمی گردید.

در این مراسم هم چنین دکتر ضیا گل رضایی عضو هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان طی سخنانی اظهار داشت که شهید استاد مزاری باور عمیق به عدالت و رفع تبعیض و ستم داشت که متأسفانه امروز این شعار بزرگ انسانی توسط دشمنان افغانستان و قاتلان شهید مزاری تحریف گردیده است و ما به جای عدالت شاهد ظلم و ستم بر همه اقشار به خصوص زنان کشور هستیم.

وی تاکید کرد که زنان در فرهنگ اصیل مردم افغانستان جایگاه ویژه دارند و همواره مورد احترام هستند در حالی که امروزه آپارتاید جنسیتی توسط گروه حاکم علیه زنان در جریان است.

خانم رضایی از همه مردم افغانستان اعم از زن و مرد دعوت کرد که به طور متحد و یک پارچه علیه ظلم و تبعیض کنونی بایستند و تا رفع این مظالم دوشادوش همدیگر مبارزه کنند.

گزارش نشست علمی شهید مزاری، مردم و دولت‌سازی در مشهد



باشد و در گام دوم زمینه مشارکت واقعی نمایندگان مردم را فراهم آورد. گرچه دکتر ناصری در خصوص پیاده کردن نظام فدرالیسم در شرایط فعلی ابراز تردید کرد؛ اما رد هم نکرد و گفت درباره عملی شدن سیستم نظام فدرالیسم در افغانستان در مراکز علمی و آکادمیک بیشتر بحث و بررسی صورت بگیرد.

در حاشیه مراسم، نقاشی تمثال شهید وحدت ملی به صورت زنده توسط استاد شفیق، نمایشگاه کتاب توسط جناب آقای دکتر مجید محمدی، تابلوهای بسیار نفیس و ارزشمند از سخنان رهبر شهید و اشعاری که در رثای شهید وحدت ملی سروده شده با خط زیبای هنرمندان چیره دست آقای حبیب الله مظفری و آقای عبدالله حلیمی به نمایش گذاشته شده بود، نمایشگاه مورد استقبال اشتراک کنندگان قرار گرفتند و اشتراک کنندگان جلسه از ابتکار هنرمندان کشور در برگزاری نمایشگاه در حاشیه مراسم شهید وحدت ملی تشکر و قدردانی کردند.

حضور هویت‌های مختلف کشور، پیشکش کرد و گفت: وحدت در تکرر و تنوع قومی و تفاوت فرهنگی فقط در سایه نظام غیر متمرکز و سیستم فدرالیسم میسر است. دکتر ناصری سخنران دیگر محفل با اشاره به تجربه نظام‌های سیاسی در افغانستان عدم مشارکت واقعی مردم در این نظام‌ها گفت: در افغانستان ما شاهد ظهور و افول نظام‌های متعددی طی ۵۰ سال گذشته هستیم. با نگاهی به نظام‌های سیاسی گذشته می‌توان تمرکز گرای را وجه مشترک همه آن‌ها بر شمرد. شهید مزاری با درک این مهم به مقابله با انحصار پرداخت. شهید مزاری در باب دولت‌سازی قائل به این نظر بود ابتدا باید نقطه پایانی بر خشونت‌ها و جنگ‌های داخلی گذاشته شود او نقطه پایان را در مشارکت واقعی اقوام در تعیین سرنوشت سیاسی می‌دانست. ناصری با اشاره به اینکه این روزها داعیه نظام فدرالی گرم است و تکیه برخی به اذهان شهید مزاری به این نظام است باید گفت بنظر من مهم اینست که از راه گفتگو نظامی را ایجاد کنیم که ابتدا مورد توافق همه

وحدت اسلامی افغانستان به رهبری شهید وحدت ملی نشان دهنده نگاه بلند رهبر شهید به جایگاه زن در عرصه اجتماعی و سیاسی است.

در ادامه، میزگرد علمی با اجرای دکتر محمد جواد صفدری و با حضور کارشناسان محترم آقای قربانعلی انصاری معاون پیشین ولایت دایکندی، بصیر احمد بیگزاد خبرنگار و تحلیل گرمسایلی سیاسی و دکتر ناصری دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران در محور شهید مزاری، مردم و دولت‌سازی برگزار شد.

مجری برنامه پرسش‌هایی در زمینه جایگاه مردم در اندیشه شهید مزاری، عدم شکل‌گیری ملت‌سازی و دولت‌سازی و عوامل شکست نظام‌های سیاسی در افغانستان مطرح کرد. آقای قربانعلی انصاری به اشاره به منافع جمعی در اندیشه شهید مزاری گفت خط قرمز شهید مزاری منافع مردم افغانستان بود و برای تامین منافع جمعی راهکارهای مختلف ارائه کرد و طرح عدالت اجتماعی که شاه بیت سخنان شهید مزاری است در راستای تامین منافع جمعی است.

به باور وی شهید مزاری باور داشت تا زمانی که عدالت اجتماعی تامین نشود منافع مردم تامین نخواهد شد وقت منافع جمعی تامین نشود بحران در افغانستان ادامه پیدا خواهد کرد، ممکن کسانی بیاید با سرنیزه چند صبحی بر مردم افغانستان حکومت کند؛ اما تجربه ثابت ساخته است که چنین حکومت‌ها دوام پیدا نخواهد کرد. انصاری با اشاره به مشارکت سیاسی همه اقوام و گروه‌ها در قدرت سیاسی گفت از نظر شهید مزاری تا زمانی که همه اقوام در تصمیم‌گیری‌ها شریک نباشد ثبات و آرامش در افغانستان به وجود نخواهد آمد و پیشنهادی سیستم فدرالیسم از سوی شهید وحدت ملی در جهت ایجاد ثبات و پایان منازعه دوامدار در این کشور صورت گرفت.

احمد بصیر بیگزاد، سخنران دیگر محفل به اثرات جهانی شخصیت شهید مزاری پرداخت گفت: نهضت‌ها، قدرت‌ها و شخصیت جهانی بیشتر از حوزه داخلی و ملی، به عمق کارهای شهید مزاری پی برده و تحت تاثیر شهید مزاری قرار گرفته‌اند، او همچنان افزود، بایه مزاری به هزاره‌ها یاد داد چگونه در چرخه قدرت و سیاست به تعاملات بپردازند؛ او همانگونه صلح کردن را یاد داد، جنگ کردن و سیاست کردن را نیز یاد داد. وی همچنین افزود، مزاری به عنوان یک رهبر مطالبه‌گر برای وحدت جامعه متکثر افغانستان و دوری از حاکمیت تک‌قومی، نظام فدرالیسم را به منظور

مراسم گرامی‌داشت بیست و نهمین سال‌یاد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، با عنوان «شهید مزاری، مردم و دولت‌سازی» توسط جمعی از فرهنگیان مهاجرین افغانستانی مقیم مشهد، در تالار فرهنگسرای انقلاب اسلامی این شهر در روز شنبه ۱۹ حوت ۱۴۰۲ برگزار گردید.

در این نشست علمی تعدادی زیادی از فرهنگیان، علما، دانشجویان، مسئولین دفاتر آیات عظام و تشکل‌های فرهنگی مهاجرین و مسئولین برخی نهادهای جمهوری اسلامی ایران اشتراک کرده بودند.

اجرای برنامه را سید جمال الدین سجادی و دبیری جلسه را آقای قبری به عهده داشتند که به نوبت در باره برگزاری جلسه و هم چنین گرامی‌داشت از بیست و نهمین سالگرد شهادت رهبر شهید توضیحاتی ارائه کردند.

سپس جناب آقای دکتر ابراهیمی غرجستانی به تبیین مبانی و مولفه‌های دولت‌سازی و ملت‌سازی در اندیشه شهید مزاری پرداخت و گفت شهید مزاری معتقد بود دولت ملی و ملت متحد زمانی به وجود می‌آید که وحدت و همدلی در جامعه شکل بگیرد.

غرجستانی سپس به تلاش‌های شهید مزاری در راستای ایجاد وحدت در سه بخش پرداخت: وحدت درون قومی، وحدت ملی و وحدت امت اسلامی. به باور غرجستانی، نفی انحصار و استبداد و حاکمیت عدالت اجتماعی از دیگر مؤلفه‌های دولت‌سازی و ملت‌سازی بود که شهید مزاری در اندیشه و عمل به آن‌ها اهتمام زیادی داشت و سخنان شهید مزاری که می‌گفت می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه پایان یابد و هزاره بودن جرم نباشد دقیقاً در همین راستا بود.

سپس حجت الاسلام استاد اعتمادی از باران شهید وحدت ملی به ذکر خاطراتی که از رهبر شهید داشت پرداخت آنگاه حجت الاسلام عزیزالله بیانی تاریخ نگار و شاعر، قطعه شعری را با عنوان فصل الخطاب که در رثای شهید وحدت ملی سروده بود به خوانش گرفت و حضار را مورد تاثیر قرار داد.

بعد از قرائت شعری آقای بیانی، شاعر گرامی جناب آقای مخلص زاده شعری که درباره رهبر شهید سروده بود قرائت کرد. خانم دکتر سکینه احمدی مقاله‌ای را با عنوان حقوق زن از دیدگاه رهبر شهید قرائت کرد در این مقاله جایگاه زن در اندیشه‌های رهبر شهید مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود و حضور پررنگ زنان در تشکیلات حزب

گزارش تجلیل از بیست و نهمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری در کشور برزیل

آقای هدایت در بخش دوم سخنان خود به نسبت میان نسل امروز و شهید مزاری پرداخت و گفت که وظیفه ما به خصوص جامعه دیاسپورا احیای ابروایت شهید مزاری و کمک به فراگیر شدن آن در وضعیت کنونی است. زیرا به گفته وی ما در وضعیتی به سر می‌بریم که کشور به نقطه صفر و ماقبل تاریخ برگشته است و درمان این درد تاریخی تنها با بازگشت به گفتمان شهید مزاری یعنی برقراری عدالت اجتماعی امکان‌پذیر است.

وی رفتار امروز طالبان را به خصوص با زنان کشور یک فاجعه خواند و گفت که این وضعیت هرگز دوام نمی‌یابد و مردم افغانستان در پرتو اندیشه‌های عدالت‌طلبانه کسانی چون شهید مزاری پیروز خواهند شد.

در این مراسم هم‌چنین انجینیر محمد انور شریعت معاون شورای افغانستانی‌های مقیم برزیل ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره رهبر شهید در باره مشکلات و چالش‌های مهاجرین در کشور برزیل و ارائه پیشنهادات به نهادهای مربوط به مهاجرین پرداخت.

وی اظهار داشت که کشور برزیل با وجود سیاست‌های باز و عدم تبعیض و وجود آزادی‌های مختلف، مستعد فعالیت‌های جمعی و هم‌چنین مستعد کار و فعالیت اقتصادی است و مهاجرین باید از شرایط استفاده بهینه نمایند. آقای شریعت هم‌چنین ضمن قدردانی از دولت و ملت بزرگ برزیل به خاطر حمایت از مهاجران به خصوص مهاجران افغانستانی خواهان تسهیل روندهای مهاجرتی شد.

در این مراسم آقای سهراب کوهکن رئیس شورای افغانستانی‌های مقیم برزیل نیز ضمن گرامی‌داشت از بیست و نهمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یارانش گفت که ما باید در هر نقطه‌ای از جهان هستیم به احیای یاد و نام بایه مزاری بپردازیم و هم‌چنین مردم و کشور خود را فراموش نکنیم. وی که بخشی از سخنان خود را به زبان پرتغالی برزیلی ارائه کرد از دولت و ملت برزیل به خاطر حمایت از مردم افغانستان و پذیرایی گرم از مهاجران افغانستانی و هم‌چنین نهادهایی که حمایت از مهاجران را به عهده دارند قدردانی کرد.

مراسم با عنوان «ما و مزاری» سخنرانی کرد و اظهار داشت که شهید مزاری تنها احیاگر هویت پامال شده هزاره‌ها نبود بلکه او روند تاریخ ستم بار افغانستان و مناسبات سیاسی در کشور را تغییر داد.

وی ضمن ارائه تحلیلی از شخصیت و کارنامه شهید مزاری گفت که شهید مزاری تنها عدالت در در لابلای کتاب‌ها جستجو نکرد بلکه عملاً وارد جامعه شد و دریافت از او ظلم و تبعیض و هم‌چنین عدالت اجتماعی واقعی و انضمامی بود.

افغانستانی‌های مقیم برزیل ضمن ارائه گزارشی از نسل‌کشی هزاره‌ها، ظهور شهید مزاری را یک رخداد بی‌نظیر در تاریخ افغانستان دانست و خواهان ادامه راه آن شهید شد.

وی کشتار هزاره‌ها توسط عبدالرحمان خان را اولین نسل‌کشی دانست و گزارشی از سلسله کشتارهای دسته جمعی هزاره‌ها در تاریخ معاصر افغانستان ارائه کرد و اقدامات طالبان علیه هزاره‌ها را در ادامه این روند برشمرد. استاد محمد هدایت یکی از فرهنگیان مهاجر نیز در این

روز شنبه ۱۹ حوت ۱۴۰۲ برابر با ۹ مارچ ۲۰۲۴ مراسم گرامی‌داشت از بیست و نهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری و یارانش از سوی افغانستانی‌های مقیم کشور برزیل در شهر ساوپاولو برگزار شد.

در این مراسم که با حضور گرم مهاجرین افغانستانی و شماری از شهروندان برزیلی برگزار شد سخنرانان در باره ابعاد مختلف شخصیتی شهید مزاری و کارنامه تاریخی وی سخن گفتند.

آقای محمد جواد عظیمی مسئول کمیته مالی شورای



گزارش نشست علمی

«بحران افغانستان و زیست اجتماعی عادلانه در اندیشه‌ی شهید مزاری»



دکتر رسولی سپس به مفهوم بحران پرداخته و بیان داشت: بحران، یک حالت غیرطبیعی است که جامعه را به مرز فروپاشی می‌رساند و این بحران، با همزیستی مسالمت‌آمیز قابل جلوگیری نیست. دکتر رسولی اصطلاح و مفهوم «بتلا» در آیات قرآن را همان معنای بحران اجتماعی، عنوان کرده و افزود: بحران توسط دو عامل ایجاد می‌شود؛ نخست توسط نخبان و دوم توسط حکومت‌های مستبد و ظالم. او گفت: بحرانی که توسط نخبان ایجاد می‌شود، چون برای تحقق حق و عدالت و ایجاد تحولات مثبت است، یک بحران ارزنده و عقلانی است.

آقای رسولی، افغانستان را دچار به هر پنج شاخه‌ی بحران یعنی بحران‌های هویت، مشارکت، نفوذ، توزیع و مشروعیت دانسته و بیان داشت: اگر منطق سیاست در افغانستان، «همزیستی مسالمت‌آمیز» به‌صورت مطلق باشد، پس لاجرم باید براساس مصلحت، هرنوع مخالفت با حکومت ظالم و هرنوع عدالت‌خواهی، دادخواهی و اصلاح‌گری سرکوب گردد، تا حکومت ظالم دوام یافته و وضع موجود پایدار بماند! اما اگر منطق ما منطق شهید مزاری باشد، باید همزیستی مسالمت‌آمیز عادلانه و به شرط عدالت را دنبال کنیم تا بحران‌ها به‌صورت ریشه‌ای حل گردد.

دکتر رسولی با اظهار تأسف از غلبه‌ی منطق مصلحت بر منطق عدالت در کشور، زیست اجتماعی عادلانه و همزیستی مسالمت‌آمیز عادلانه از منظر شهید مزاری را با استناد به سخنان آن رهبر شهید، زمانی ممکن و میسر بر شمرده که توهین، تحقیر، تبعیض، تفاخر و برتری‌طلبی در افغانستان نبوده و عدالت به جای مصلحت، منطق حکمرانی گردد.

او افزود: با نفی آن مفاهیم ناپسند است، که جامعه‌ی عادلانه و عاری از بحران در افغانستان به‌وجود خواهد آمد. دکتر رسولی در ادامه، مفهوم «همزیستی مسالمت‌جویانه بدون شرط عدالت» را یک مفهوم وارداتی و القا شده از سیاست بالادستی در افغانستان عنوان کرده و کانون شعارهای تقریب مذاهب، وحدت مذاهب و... را مصلحت معرفی کرد. وی افزود: طبق این گفتمان، هرحرف جدید و تحول طلب و اصلاح‌گر و ضد استبدادی و عدالت‌خواهانه و... بر ضد مصلحت تلقی شده و به‌صورت مفاهیم چالش‌انگیز و بحران‌ساز القا می‌شود.

دکتر رسولی گفت: برای همزیستی، سه الگو وجود دارد؛ الگوی قبرستانی، الگوی موزاییکی و الگوی باغ و بوستان. او گفت: طبق منطق همزیستی مسالمت‌آمیز باید یا الگوی قبرستانی یعنی سکوت محض در برابر استبداد، یا الگوی موزاییکی که همگی در سطح یکسان، زیر پای استبداد باشند، اجرا گردد. در حالی که طبق منطق همزیستی مسالمت‌آمیز عادلانه و یا منطق عدالت‌خواهی، باید الگوی باغ و بوستان حاکم گردد، تا باغبان خارها و موانع رشد را زوده و گل‌ها را به تناسب نیاز و شایستگی شان، پرورش دهد.

او در خاتمه تأکید کرد: نباید اجازه داد که مفهوم دینی و شیعی عدالت به محاق برود و به‌جای آن، مفهوم مصلحت که ناشی از نظام خلافت است، بنیان و توجیه کننده‌ی همزیستی مسالمت‌آمیز گردد.

در ختم سخن، دکتر رسولی اظهار داشت: مبنای مشروعیت در فقه خلافت، نظم، امنیت و مصلحت است، اما در فقه شیعه، عدالت، مبنای مشروعیت است و لذا است که برای فقیه شیعی، چهار بار شرط عدالت با مفاهیم مختلف تکرار شده‌است. بدین جهت است که باید عدالت، مبنای مشروعیت قرار گیرد و نه مصلحت!

وی افزود که منطق شهید مزاری نیز همین بود که می‌گفت: باید جامعه‌ای در افغانستان به‌وجود آید که عاری از توهین، تبعیض، تفاخر و برتری‌طلبی و انحصارخواهی بوده و یک حکومت اسلامی و مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی شکل بگیرد.

حجت‌الاسلام آقای صالحی دومین سخنران این نشست بود که بحران افغانستان را دارای دیرینه‌ی طولانی از زمان شکل‌گیری افغانستان و کوچ قوم مهاجم و مهاجر از هند بریتانیایی به افغانستان دانسته و افزود: بحران افغانستان، حکومت تک قومی و انحصاری است. آقای صالحی افزود: شهید مزاری، کانون و دال محوری مطالبات خویش را عدالت قرار داد؛ چرا که راه حل بحران افغانستان، عدالت است.

استاد صالحی با اشاره‌ی کوتاه به مفهوم شناسی و جایگاه عدالت از منظر فلاسفه‌ی یونان و اسلامی، بیان داشت: عدالت، جایگاه بی‌بدیل نزد فلاسفه داشته و در تکوین و تشریح، به‌لحاظ فردی و اجتماعی، از آموزه‌های مهم اسلامی است. آقای صالحی با اشاره به سخنان شهید

مزاری، اظهار داشت: از منظر شهید مزاری، زیست عادلانه و برادرانه، راه حل بحران افغانستان است و لذا حضور سمبلیک، دواگر درد بحران افغانستان نیست.

امروز نیز مشکل و بحران افغانستان، انحصار و عصبیت است و امنیت امروز را یک امنیت و آرامش قبرستانی عنوان کرده و گفت: در افغانستان، هیچ قومی اکثریت قاطع ندارد و فقط با تحقق عدالت است، که بحران افغانستان، خاتمه خواهد یافت.

استاد حسین صالحی، سپس به جایگاه زنان در اندیشه شهید مزاری اشاره کرده و بیان داشت: شهید مزاری به‌صورت بی‌سابقه، کمیته‌ی زنان حزب وحدت را به‌عنوان یک سیره‌ی بی‌پیشینه‌ی سیاسی در میان احزاب افغانستان به‌وجود آورد و در سخنان خود نیز بارها به نقش و اهمیت جایگاه زنان تصریح کرد. لذا طبق منطق شهید مزاری نمی‌توان با نادیده گرفتن زنان، عدالت را در افغانستان، محقق کرد.

آقای صالحی گفت: شهید مزار پیش از زمان خود در افغانستان آمد و آن روزها خیلی‌ها اندیشه و مطالبات او را درک نمی‌کردند و مزاری پیش‌گام عدالت و وحدت اقوام در افغانستان گردید. او سپس به سجایای اخلاقی شهید مزاری نیز اشاره کرده و بیان داشت: شهید مزاری ساده زیست، مخلص بود که مزد دنیوی او نیز عشق رو به از دید مردم است که هر سال با شکوه‌تر از سال قبل، یاد او را در قاره‌های مختلف جهان گرامی می‌دارند.

آقای صالحی در خاتمه سخنان خود گفت: شهید مزاری سرمایه اجتماعی هزاره‌ها بوده و امروزه وجدان‌های بیدار دیگر اقوام با زبان حال یا قال، او را ستایش می‌کنند. صالحی مهاجرت مردم را با تمام ناگواری‌ها یک فرصت عنوان کرده و اما جدایی بخش اقتصادی از فرهنگ را یک مشکل داخلی هزاره‌ها عنوان کرده و تقاضا کرد تا هرکسی که می‌تواند، میان اقتصاد و فرهنگ هزاره از طریق پیوند دادن سرمایه‌داران با فرهنگیان، رابطه را ایجاد نمایند، تا از اقتصاد سرمایه‌داران هزاره در راه رشد و بالندگی فرهنگ این مردم به کار گرفته شود و از پول و کمک سرمایه‌داران برای حمایت از قلم فرهنگیان هزاره بهره‌گیری گردد.

حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد محسنی، آخرین سخنران این نشست بود؛ آقای محسنی ابتدا با بحث مفهوم‌شناختی، زیست اجتماعی را از زیست جمعی متفاوت خوانده و زیست جمعی را یک رویه‌ی گروهی دانست که همگی یک عمل را در شرایط برابر انجام می‌دهند، همانند فرار جمعی از یک خطر. اما کنش اجتماعی، یک عمل آگاهانه‌تر و اختیاری‌تر است که زندگی اجتماعی از آن گرفته شده‌است. بدین جهت است که حیوانات، دارای زیست جمعی بوده و انسان‌ها زیست اجتماعی دارند.

آقای محسنی سپس بیان داشت: در افغانستان، زیست اجتماعی اقوام مطرح بوده، پس قومیت مهم است. قومیت مهم است؛ زیرا قواعد و منابع کنش را در اختیار انسان قرار می‌دهد. شیوه نگرش را به او می‌آموزد. ساختار احساس و گرایش او را انتظام می‌بخشد. بدین جهت، هرچه نگرش و کنش و احساس اقوام، به هم نزدیک باشند، زیست آن‌ها مسالمت‌جویانه‌تر خواهد شد.

دکتر محسنی بیان داشت: «پشتون» یک هویت تباری، زبانی و فرهنگی است. در فرهنگ پشتون، استبداد‌پذیری، زن‌ستیزی، خان‌سالاری و پشتون‌والی و... نگرش خاص به آن‌ها می‌بخشد. ظهور این نگرش‌های فرهنگی قوم پشتون، در منصف و جنبه‌ی سیاسی و اجتماعی، منجر به رعیت منشی، تعطیلی مدارس زنان، زن‌ستیزی، انحصارخواهی قومی گردیده و لویه‌جرگه و قبیله‌گرایی را توجیه و ترویج می‌کند.

از منظر آقای محسنی، مفهوم قرآنی «اختلاف السنه و الون» به دو تفاوت فرهنگی و تباری اشاره دارد که از آیات الهی برشمرده شده‌است.

دکتر محمدجواد محسنی سپس افزود: از منظر قرآن، جامعه‌ی انسانی متکثر است و این تکثر، ساخته‌ی خود خداوند و یک سنت الهی است. آقای محسنی افزود: امروزه

الگوهای زیست اجتماعی بدون وجود دولت قابل تحقق نیستند. از این‌رو، دولت در برابر اقوام، سیاست‌های معین در پیش می‌گیرد و زیست اجتماعی اقوام نیز به تبع این سیاست‌ها تغییر می‌یابد. آقای محسنی بیان داشت: در افغانستان، الگو یا سیاست همانندسازی از سوی حکومت اعمال شده‌است، ولی همانند‌گردی از سوی ملت، پذیرفته نشده‌است. بدین جهت است که حکومت‌های افغانستان، اصرار داشته‌اند، تا هویت تحمیلی افغان را بر ملت تحمیل نماید، اما ملیت‌های افغانستان، این هویت تحمیلی را نپذیرفته‌اند.

الگوی دوم به بیان آقای محسنی، الگوی کثرت‌گرا است، که پذیرش تکثر قومی و چند فرهنگ‌گرایی، مبنای زیست اجتماعی می‌شود. در این قالب است که زیست اجتماعی عادلانه مطرح می‌شود و سیاست تفاوت و سیاست هویت نیز برآن اطلاق می‌شود. آقای محسنی افزود: طبق منطق قرآن، سیاست تعارف و رسمیت‌شناسی تفاوت و تکثر، باید اجرا گردد. او گفت: شناسایی به دو صورت هویتی و قومی و نیز مناسکی و نمایی انجام می‌شود، اما آن‌چه برای زیست اجتماعی عادلانه ضرورت دارد، شناسایی و به رسمیت شناختن تفاوت‌ها است و نه مشترکات؛ چرا که شناخت، ابزار قدرتمندی است که هویت و حقیقت وجودی هرکس و ملتی را تعریف می‌کند.

آقای محسنی اظهار داشت: در شناسایی، باید تعریف و بازنمایی، توسط خود اقوام انجام گردد و نه این که قوم دیگر به میل خود، دیگران را تعریف کند! لذا باید به قومیت‌های محروم اجازه داده شود تا خود شان خود را تعریف و بازنمایی کنند، نه این که قوم حاکم، باقی اقوام را به‌صورت یک اقلیت تحت حاکمیت خود تعریف نماید. اصطلاح «تعارف‌وا» در قرآن به این رسمت‌شناسی و تعریف و بازنمایی اشاره دارد که هرکس خود را باید به دیگران بشناساند. آقای محسنی افزود: قوم مسلط در افغانستان، تحت عنوان همزیستی مسالمت‌جویانه و یا زیست مسالمت‌آمیز، سایر اقوام را بازنمایی و تعریف می‌کند.

آقای محسنی هم‌چنین به ردالت اخیر در کابل اشاره کرده و گفت: اتهام یک افاک انیم به مردم عزیز و متدین کابل، در راستای همان ارایه‌ی تعریف معاندانه و بازنمایی غیرخودی از مردم ماست.

آقای دکتر محسنی در ادامه‌ی تشریح باز نمایی غیرخودی از قومیت‌های دیگر گفت: قوم حاکم، با نادیده‌انگاشتن و حذف و طرد دیگران، یک تعریف مطابق میل خود از دیگران و از خود ارایه کرده‌است.

دکتر محسنی سپس به عوامل تهدیدکننده‌ی زیست اجتماعی عادلانه اشاره کرده و تکبر، حسادت و حرص را موجبات محو شرایط زیست اجتماعی عادلانه و به عبارت دیگر، عوامل تهدیدکننده‌ی زیست عادلانه‌ی اجتماعی برشمرده. از منظر آقای محسنی، زبان حال و قال قوم غالب، بیان‌گر تکبر تباری و مذهبی است که گاهی با تکبر مذهبی آمیخته شده، حتی به حربه‌ی تکفیر روی آورده و اطراف مقابل را تکفیر می‌کنند. آقای محسنی ریشه‌ی خیلی از انتحارها در مدارس و مکاتب مردم هزاره را حسادت دانست که با حسادت به رشد و پیشرفت این مردم، می‌خواهند با عملیات انتحاری، این حس حسادت را جبران کرده و مانع رشد و ترقی این مردم شوند. او هم‌چنین حرص را سبب انحصارخواهی و تمامیت‌خواهی قوم غالب دانست.

آقای محسنی در خاتمه، بیان داشت: راه حل بحران افغانستان و راه زیست اجتماعی عادلانه در افغانستان، رسمیت شناختن تفاوت‌ها است. او پیامد زیست نا عادلانه را طرد و حذف و حاشیه‌نشینی دانست که گیتو‌نشینی و محرومیت از امکانات را به دنیا دارد. آقای محسنی، شرط تحقق زیست اجتماعی عادلانه از منظر شهید مزاری را تحقق عدالت و دوری افغانستان از توهین و تبعیض و برتری‌طلبی دانست، که همگی در ذیل مفهوم عدالت معنا می‌یابد.

طالبان؛ تبعیض سیستماتیک علیه زنان و آپارتاید جنسیتی

(نگاهی به گزارش ریچارد بنت از وضعیت حقوق بشر در افغانستان)



در افغانستان، تاکنون، کشورهای جهان اقدام‌های عملی در این زمینه انجام نداده‌اند. او گفت که در چهارمین سالگرد امضای توافقنامه دوحه میان آمریکا و طالبان، اعضای سازمان ملل متحد نباید به سمت به رسمیت شناختن طالبان حرکت کنند. او افزود: «یک اجماع منطقه‌ای و جهانی برای رسیدن به صلح و رعایت حقوق بشر وجود دارد و باید گام‌های جدی در این راستا برداشته شود. هیچ‌کس نباید مصونیت از جرایم داشته باشد و این شورا باید به تقاضا برای رسیدن به عدالت و مکانیسم‌های اجرای آن توجه کند.»

نماینده افغانستان در شورای حقوق بشر سازمان ملل تاکید کرد که مردم افغانستان خواستار دفاع از حقوقشان‌اند و از جامعه جهانی می‌خواهند که با آن‌ها همکاری کند.

تامین حقوق بشر در افغانستان شده است و گفت که باید تعهدات بین‌المللی حقوق بشر در افغانستان رعایت شود. او افزود: «من بار دیگر از طالبان می‌خواهم که سابقه حقوق بشر خود را بهبود بخشند و بر دستاوردهای کوچک در بخش خصوصی و سلامتی و بهداشت تمرکز کنند. حقوق بشر سنگ بنای صلح پایدار و طولانی‌مدت است. من به بسیاری از مدافعان شجاع حقوق بشر افغان که همچنان در راستای دفاع از حقوق بشر مردم خود دفاع می‌کنند، ادای احترام می‌کنم.»

همزمان، نصیر اندیشه، نماینده افغانستان در شورای حقوق بشر، گفت که طالبان حقوق مدنی و سیاسی افغان‌ها را تضعیف کرده‌اند و جامعه جهانی از افغانستان حمایت می‌کند و با وجود اجماع نظر برای حمایت از حقوق بشر

قید و شرط تمامی مدافعان حقوق بشر، به‌ویژه کسانی که برای برابری جنسیتی ایستاده‌اند، از جمله فهیم عزیزی، آقای صدیق‌الله افغان و خانم منیژه صدیقی‌ام و آن را تکرار می‌کنم»

او تصریح کرد که طالبان به تشدید سانسور کتاب‌هایی که از نظر آن‌ها مغایر با «شریعت اسلامی و ارزش‌های ملی و فرهنگی افغانستان» است، اقدام کردند.

ریچارد بنت گفت که طالبان به تعهداتشان و عفو عمومی به مقام‌های دولت پیشین و نظامیان آن پایبند نیستند و با زندانیان با «بی‌احترامی» برخورد می‌کنند. او گفت: «آن‌ها (طالبان) به شکنجه، بدرفتاری با زندانیان و اعمال مجازات‌های ظالمانه و تحقیرآمیز ادامه دادند. در دو هفته گذشته، در استان‌های بامیان، غزنی، جوزجان و لغمان اعدام در ملاءعام یا شلاق در تضاد با تعهدات بین‌المللی حقوق بشر در افغانستان صورت گرفت.»

یافته‌های ریچارد بنت از افغانستان نشان می‌دهد که اقلیت‌های قومی و مذهبی تحت فشار بیشتری در این کشور قرار دارند و حمله‌های هدفمند به جامعه هزاره و شیعه افزایش یافته که اغلب مسئولیت این حمله‌ها را شاخه خراسان دولت اسلامی (داعش) بر عهده گرفته است. او گفت: «حمله‌های هدفمند ترس را در میان اقلیت‌های مذهبی و قومی بیشتر کرده است و آن‌ها احساس آسیب‌پذیری و تبعیض می‌کنند.»

ریچارد بنت گفت که افغانستان با بحران انسانی مواجه است و تقریباً ۲۴ میلیون شهروند از جمله ۱۵ میلیون کودک به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند و شماری زیادی از شهروندان این کشور مجبور به مهاجرت به کشورهای همسایه شدند.

او خواستار افزایش بودجه کشورهای کمک کننده برای رسیدگی به بحران بشردوستانه در افغانستان شده است، اما تاکید کرد که حمایت درازمدت از آموزش و پرورش باید تحت پوشش بودجه بشردوستانه قرار گیرد.

او گفت: «من متذکر می‌شوم که گسترش دامنه و افزایش سطح بودجه، نباید با مشروعیت بخشیدن به طالبان اشتباه گرفته شود.»

ریچارد بنت خواستار ایستادگی جامعه جهانی برای

ریچارد بنت، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد برای افغانستان، روز پنجشنبه ۱۰ حوت ۱۴۰۲ (۲۹ فبروری ۲۰۲۴) در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنف گفت که وضعیت حقوق بشر از سپتامبر سال گذشته تا کنون، نه تنها بهبود نیافته، بلکه رو به وخامت گراییده است.

به گزارش وبسایت خبری «این‌دپندنت فارسی» ریچارد بنت گفت که طالبان تبعیض علیه زنان را در افغانستان «نظام‌مند» کرده‌اند و ممکن است رفتار طالبان علیه زنان «آپارتاید جنسیتی» باشد و آن‌ها قصد سلطه کامل بر زنان و دختران را دارند.

او گفت: «مقام‌های بالفعل در افغانستان یک سیستم ایجاد کرده‌اند در آن تبعیض، جداسازی، سرکوب و طرد زنان و دختران نهادینه شده است. من تحلیل قبلی خود را تکرار می‌کنم که این وضعیت آزار و اذیت بر اساس جنسیت است.»

او افزود که تبعیض طالبان علیه زنان نه تنها در دادگاه‌ها، بلکه در دادگاه‌های دیگر حقوق بشر نیز باید پیگیری شود.

گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل گفت که عادی‌سازی روابط با طالبان یا ادغام دوباره افغانستان در جامعه بین‌المللی، باید وابسته به بهبود وضعیت حقوق بشر و احترام به معاهدات بین‌المللی باشد و این خواست افغان‌هایی است که با او تماس می‌گیرند.

گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در افغانستان گفت که در اوائل سال جاری میلادی، طالبان شروع به اجرای سختگیرانه قوانین پوشش زنان و دختران کردند و ده‌ها نفر را به دلیل «ناکافی بودن حجاب» به‌طور خودسرانه بازداشت کردند. او بیان کرد: «این دستگیری‌ها آشکارا حق زنان و دختران برای حفظ حریم خصوصی و ابراز وجود را نقض می‌کند.»

ریچارد بنت گفت که طالبان هیچ صدای مخالفی را نمی‌توانند تحمل کنند و به شکل خودسرانه مدافعان آموزش، حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و هنرمندان را دستگیر کرده‌اند.

او افزود: «من بار دیگر خواستار آزادی فوری و بدون

گزارش رواداری در باره حقوق بشر در افغانستان

شهروندان هزاره و شیعه افغانستان می‌شود. «هم چنین در باره قتل‌های هدفمند و فراقضایی نیز یادآوری شده است: «از اول ماه جنوری تا ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ حداقل ۴۲۸ نفر شامل ۳۷۴ مرد، ۳۹ زن و ۱۵ کودک به صورت هدفمند، مرموز و غیر قضایی توسط طالبان و افراد ناشناس کشته و زخمی شده‌اند که از این میان، به تعداد ۳۶۵ نفر به قتل رسیده و ۶۳ تن دیگر زخمی شده‌اند.»

گزارش در مورد قتل کارمندان و نیروهای امنیتی دولت پیشین گفته است: «از میان افرادی که در جریان سال ۲۰۲۳ به‌صورت هدفمند و فراقضایی کشته و زخمی شده‌اند، ۸۳ تن آن‌ها کارمندان حکومت پیشین اعم از ملکی و نظامی می‌باشند که از این جمع ۸۲ تن کشته و ۱ نفر دیگر زخمی شده است. کشته‌شده‌گان شامل ۶۸ نفر از نظامیان و ۱۴ تن دیگر از کارمندان بخش‌های ملکی حکومت پیشین بوده‌اند.»

هم‌چنین در گزارش آمده است که در جریان سال ۲۰۲۳ حداقل ۳۰ تن از کارمندان حکومت پیشین و اعضای خانواده‌های آنان، افراد متهم به همکاری با گروه‌های مخالف طالبان، فعالان حقوق بشر و دیگر افراد غیر نظامی پس از بازداشت توسط طالبان، ناپدید شده‌اند که با توجه به معلومات بدست آمده، می‌تواند مصداق ناپدیدسازی اجباری باشد.

در باره بازداشت‌های خودسرانه نیز آمده است: «در جریان سال ۲۰۲۳ دست کم ۶۲۳ تن به شمول ۵۵ زن در ۲۲ ولایت ۸ به صورت خودسرانه و غیر قانونی توسط طالبان بازداشت شده‌اند. افراد بازداشت شده شامل کارمندان حکومت پیشین اعم از ملکی و نظامی، افراد منسوب به نیروهای «خیزش مردمی» قبلی، فعالان حقوق بشر، خبرنگاران، علمای دینی، بزرگان قومی، افراد تجارت پیشه و مخالفان و منتقدان طالبان می‌باشند.»

در گزارش در باره نقض حقوق زنان و وضع محدودیت‌های بیشتر بر آنان آمده است: «طالبان از زمان تسلط دوباره بر افغانستان، اقدامات هدفمند و سازمان یافته‌ی را برای حذف زنان از عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انجام داده و به این ترتیب طی نزدیک به سه سال گذشته، بدون هیچ توجه و اعتنایی به تعهدات قانونی خود برای احترام به اسناد بین‌المللی حقوق بشر، زنان و دختران افغانستان را از اساسی‌ترین حقوق و آزادی‌های بشری شان از جمله حق آموزش، حق کار و مشارکت در امور عمومی و حق گشت و گذار آزادانه محروم کرده‌اند.»

و مداوم بر وضعیت حقوق بشر در افغانستان، شواهد و اطلاعات مرتبط با رویدادهای نقض حقوق مدنی و سیاسی را جمع‌آوری و مستند نموده است. ناظران رواداری، طی این مدت با مراجعه به منابع متعدد محلی در ۲۸ ولایت افغانستان داده‌ها و مدارک مورد نظر را بدست آورده و سپس آن را ثبت بانک اطلاعات نموده‌اند. قربانیان، اعضای خانواده و افراد نزدیک به آن‌ها، شاهدان عینی، مسئولان مراکز صحتی و آموزگاران نهادهای آموزشی، مدافعان حقوق بشر، وکلای مدافع، کارمندان پیشین و برحالی نهادهای عدلی و قضایی و زندانیان رها شده از مهم‌ترین منابعی اند که در تهیه معلومات مندرج در این گزارش همکاری کرده‌اند. بنابراین، تمامی موارد نقض حقوق بشر که در گزارش حاضر بازتاب یافته حداقل توسط سه منبع تأیید و سپس در چهارچوب اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

بنابراین، آنچه در گزارش حاضر مطرح می‌شود تنها بخشی از رویدادهای مهم نقض حقوق بشر می‌باشد که رواداری متناسب با امکانات، ظرفیت‌ها و منابعی که در اختیار دارد توانسته است آن‌ها را مستند کند. موارد فراوانی نیز وجود دارد که با توجه به مشکلات یاد شده، ناظران رواداری نتوانسته‌اند آن‌ها را مستند کنند که در صورت تکمیل معلومات در گزارش‌های مرتبط بعدی استفاده خواهد شد.»

در بخش نخست در باره نقض حیات آمده است: «در طول سال ۲۰۲۳ دستکم ۷۷۲ تن در رویدادهای گوناگون نقض حقوق بشر در سراسر کشور کشته و زخمی شده‌اند که از این میان ۵۰۶ نفر جان باخته و به تعداد ۲۶۶ تن دیگر زخمی شده‌اند. جان باختگان شامل ۳۹۰ مرد، ۵۸ کودک، ۳۸ زن و ۲۰ تن دیگر با هویت نامعلوم می‌باشد. زخمی‌ها شامل ۱۸۴ مرد، ۳۳ کودک، ۹ زن و ۴۰ تن دیگر با هویت نامعلوم می‌باشند. کارمندان حکومت پیشین و اعضای خانواده‌های آنان، مدافعان حقوق بشر، بزرگان قومی، مخالفان طالبان و دیگر شهروندان غیر نظامی قربانیان این رویدادها را تشکیل می‌دهند.»

در مورد تلفات ناشی از حملات تروریستی و انتحاری در سال ۲۰۲۳ که قربانیان آن‌ها عمدتاً هزاره‌ها و شیعیان بوده‌اند نیز آمده است: «در سال ۲۰۲۳ در نتیجه‌ی ۶ حمله انتحاری و انفجاری در ولایت‌های کابل، بدخشان و بغلان دست کم ۲۳۷ تن کشته و زخمی شده‌اند که از این میان به تعداد ۸۶ تن کشته شده و به تعداد ۱۵۱ نفر دیگر زخمی شده‌اند. اکثریت قربانیان این حملات مشمول

همین‌طور، افزایش بازداشت‌های خودسرانه و غیر قانونی، شکنجه، بدرفتاری و قتل زندانیان، ناپدید کردن اجباری و اجرای مجازات ظالمانه و غیر انسانی از دیگر موارد مهمی اند که نشان دهنده‌ی وضعیت وخیم و فاجعه‌بار حقوق بشر در این کشور می‌باشد.

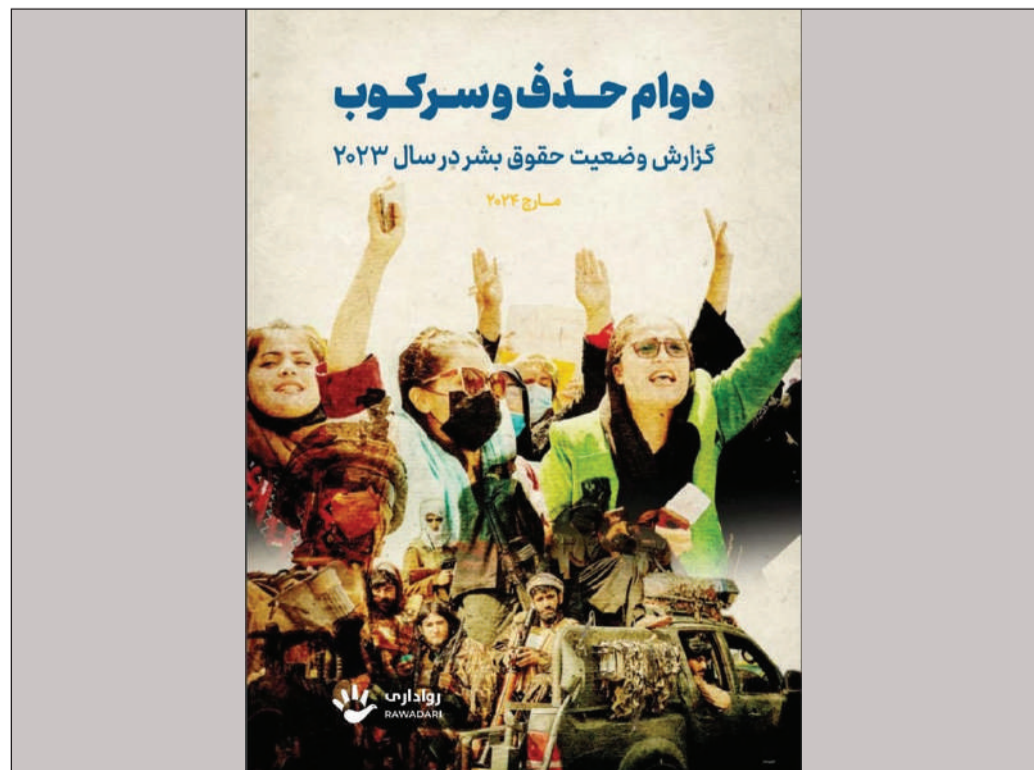
علاوه بر این، در مدت زمان یاد شده، نه تنها هیچ پیشرفتی برای احیای حقوق از دست رفته‌ی زنان و تضمین آزادی‌های بشری آنان حاصل نشده است بلکه مطابق با یافته‌های این گزارش امارت اسلامی طالبان مرتکب اقدامات محدود کننده‌تری در مورد حق آموزش، حق کار و حق گشت و گذار آزادانه زنان نیز شده‌اند. وضعیتی که تبعات زیانباری بر عرصه‌های مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان این کشور به همراه داشته است.»

در مورد روش جمع‌آوری معلومات در گزارش آمده است: «رواداری، در جریان سال ۲۰۲۳ با نظارت منظم

نهادی موسوم به «رواداری» در تازه‌ترین گزارش خود در باره وضعیت حقوق بشر در افغانستان گفته است که نتایج بررسی‌های این نهاد نشان می‌دهد که وضعیت حقوق بشر در جریان سال ۲۰۲۳ میلادی در افغانستان، در ابعاد گوناگون بدتر شده است.

رواداری گزارش ۳۰ صفحه‌ای خود را در سه فصله به ترتیب «نقض حقوق مدنی و سیاسی»، «وضعیت حقوق بشری زنان» و «نتیجه‌گیری و پیشنهادات» سامان بخشیده و در تاریخ دوم فبروری ۲۰۲۴ تحت عنوان «دوام حذف و سرکوب» منتشر کرده است.

در مقدمه این گزارش آمده است که: «اشکال مختلف نقض حق حیات از جمله قتل‌های هدفمند، مرموز و فراقضایی و به‌خصوص حملات انتقام‌جویانه علیه کارمندان حکومت پیشین، اعضای خانواده و بستگان آنان، معترضان زن، مدافعان حقوق بشر و دیگر شهروندان غیر نظامی در بخش‌های مختلف به‌صورت گسترده ارتکاب یافته است.



متن سخنرانی استاد سرور دانش در مراسم بیست و نهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری و دهمین سالگرد درگذشت مارشال محمد قسیم فهیم که از سوی شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان در تاریخ ۲۲ حوت ۱۴۰۲ برگزار شده بود



اعم از زن و مرد تعیین گردد. شهید مزاری برای زنان جایگاه ویژه‌ای قایل بود و بدون مشارکت فعال آنان، نیم جامعه را حذف شده می‌دانست. شهید مزاری بر این باور بود که تمام مقامات هر سه قوه حکومت مرکزی بر اساس قانون اساسی و به طور مستقیم یا غیر مستقیم از اراده مردم نشأت بگیرد و نمایندگان تمام مناطق و اقوام و اقشار مردم به تناسب نفوس خود در قدرت مرکزی سهم بگیرند. اما مهم‌تر از تقسیم افقی قدرت، توجه به تقسیم عمودی آن است. زیرا تقسیم عمودی قدرت به طور مستقیم بر منافع و حقوق مردم در سرتاسر کشور و در تمام ولایات تأثیر می‌گذارد. تقسیم عمودی قدرت به معنای ایجاد نظامی است که از نگاه سیاسی و اداری نامتمرکز بوده و حقوق همه اقوام و میزان حضور آنان در حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی و ولایتی را به رسمیت بشناسد. حکومت نامتمرکز مورد نظر شهید مزاری، نظام فدرالی است که عالی‌ترین و بارزترین مصداق تعریف شده عدم تمرکز در همه ابعاد سیاسی، حقوقی و اداری است. شهید مزاری با درک دقیق رهی‌های بحران و تداوم بی‌عدالتی‌ها و خشونت‌ها در افغانستان برای ضرورت نظام فدرالی چهار دلیل را مطرح می‌کرد:

وحدت ملی و ارضی این است که همه ملیت‌ها به حقوق شان برسند.»

«تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حل می‌دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد. یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت‌های مختلف در ارتباط با حاکمیت مرکزی به کار ادامه می‌دهند.»

چهارم - مهم‌تر از همه این که شهید مزاری بر اساس مطالعات خود از نظام‌های موجود در جهان معاصر، بر این باور بود که نظام فدرال در دنیای معاصر یکی از موفق‌ترین نظام‌ها است و در این صورت چرا ما در افغانستان از این نظام استفاده نکنیم. شهید مزاری به صورت واضح گفت:

«این چطور می‌شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در آمریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد بد می‌باشد. این طور نباید باشد.»

«همین هزاره، همین بلوچ، همین افغان در پاکستان هم زندگی می‌کنند، آنجا زیرسیستم فدرالی زندگی می‌کنند، خودشان رأی می‌دهند، برای خود کرسی تشکیل می‌دهند، قانون می‌سازند، اما برای افغانستان این‌طور نمی‌شود.»

آخرین سخن این که شهید مزاری بزرگ در مسیر عدالت‌خواهی و برپایی عدالت و تأمین حقوق مردم افغانستان از هیچ نوع تلاش و مبارزه دریغ نکرد و سرانجام در همین راه هم قربانی شد و توسط دشمنان عدالت و آزادی به شهادت رسید و امروز خوشحال هستیم که مردم افغانستان با آگاهی کامل و با تصمیم جدی در همین مسیر حرکت می‌کنند و در مقابل گروه‌های مستبد و انحصار طلب به مبارزات عدالت‌خواهی خود تا رسیدن به عدالت و آزادی ادامه می‌دهند. به امید روزی که از کشور ما سایه سیاه استبداد و انحصار برچیده شود.

یاد استاد مزاری شهید و مارشال فقید و همه شهدای راه عزت و آزادی افغانستان، گرامی و خاطره‌شان جاودانه باد! تشکر از توجه شما السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

پیوند عمیق از آن جهت است که شاه بیت و بیت القصید تفکر سیاسی و مبارزاتی شهید مزاری «عدالت» است، زیرا او و یاران و همفکران او بر این عقیده بودند و هستند که مشکل عمده در طول ادوار تاریخ افغانستان، ستم و تبعیض است و نه چیز دیگر و بلکه در هر زمان و مکان دیگر و در طول تاریخ بشریت، رنج اصلی انسان‌ها از بی‌عدالتی بوده است و اگر عدالت حاکم شود، هم «آزادی» و «حقوق بشر» تأمین می‌شود و هم «فقر» و محرومیت ریشه کن می‌گردد و هم «امنیت» تأمین می‌شود و در فقدان عدالت، نه به آزادی می‌رسیم و نه به رفاه و نه به امنیت پایدار و نه به حقوق بشر و حقوق زنان و به همین جهت در قرآن شریف از قسط و عدالت به عنوان هدف و فلسفه اصلی بعثت پیامبران الهی یاد شده است. لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط. در کشور ما متأسفانه در اکثر تحولات و مقاطع سرنوشت ساز گذشته، افراد و گروه‌های تمامیت‌خواه و انحصارطلب، به بهانه امنیت و ثبات، عدالت و حقوق مردم را قربانی ساختند با این استدلال که ما قبل از عدالت و برابری به تأمین امنیت و ثبات نیاز داریم و از این جهت در نخست باید یک حکومت مرکزی با نظام متمرکز و قدرتمند ایجاد شود تا در کشور امنیت و ثبات ایجاد گردد و به جنگ‌ها و پراکندگی‌ها و ملوک الطوائفی‌ها خاتمه داده شود و بعد از آن در باره مسایل دیگر مربوط به نظام سیاسی و تأمین عدالت و مشارکت اقوام و مانند آن صحبت کنیم و هم اکنون در سایه حاکمیت سیاه و شوم طالبان نیز کسانی همین صدرا به شکل دیگر زمزمه می‌کنند که گویا امنیت و ثبات تأمین شده و ما نیاز به چیز دیگری نداریم، در حالی که می‌دانیم و همه دنیا می‌دانند که این امنیت ادعایی و موهوم دمار از روزگار مردم کشیده و زندگی عمومی را فلج ساخته و همه کشور را به یک زندان بزرگ تبدیل کرده است. بنا بر این بعد از این ما نباید بار دیگر فریب بخوریم و نباید اجازه دهیم که باز هم عدالت، قربانی امنیت یا ثبات شود زیرا بدون عدالت هیچگاه امنیت پایدار هم تأمین نخواهد شد، چنان که در این ۲۰ سال اخیر هم تأمین نشد.

ما اگر در مکتب فکری شهید مزاری، از «مشارکت همه در تصمیم‌گیری‌ها»، «پذیرفتن تنوع و تکثر هویت‌ها و پلورالیزم قومی و فرهنگی»، «تقسیمات عادلانه اداری» و «انکشاف متوازن» سخن می‌گوییم، معنای همه آن‌ها این است که باید با همه اقوام و قباایل کشور با منطق «عدالت» برخورد شود، بدان معنی که در همه عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، فرصت‌های مساوی و برابر در اختیار همه قرار گیرد و در استفاده از فرصت‌ها برای هیچ گروه و فردی، مانع یا محدودیت و تبعیض ایجاد نگردد و همگی برخوردار از حقوق شهروندی برابر باشند. شهید مزاری تأکید داشت که به هر قومی متناسب به میزان حضور و نفوس آن‌ها حقوق آن‌ها در نظر گرفته شود و نه زیادتر و نه کمتر و این به معنای برابری در فرصت‌ها و جلوگیری از تبعیض و انحصار است. زیرا انحصار قدرت، با برابری در تضاد است و موجب تبعیض و محرومیت می‌گردد.

شهید مزاری گفت: «ما حقوق ملیت‌ها را می‌خواهیم. حقوق ملیت‌ها به معنی برابری و برادری ملیت‌ها است. این به معنی دشمنی یک برادر نیست. هر کس در راستای دشمنی در افغانستان گام بردارد فاجعه است و آن کس خائن ملی است.»

«هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرن به مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تخاصم و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند... خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.»

هموطنان گرامی! نقطه بسیار کلیدی و محوری برای تأمین عدالت، نوع حکومت و نظام سیاسی و اداری است. در مسایل عمومی و اجتماعی عدالت یک امر فردی نیست. تطبیق عدالت اجتماعی قبل از هر چیزی به یک نظام عادل و ساختار سیاسی و اداری عادلانه ضرورت دارد. اساس یک نظام عادل در دنیای متمدن امروز مبتنی بر این است که قدرت سیاسی باید سرشکن شود و مطابق یک وثیقه ملی یعنی قانون اساسی در دو بعد افقی و عمودی تقسیم گردد. زیرا تمرکز قدرت در هر یک از دو بعد افقی و عمودی، استبداد را بوده و موجب تبعیض و انحصار قدرت برای گروه خاص می‌شود. از این رو از نگاه شهید مزاری در بعد افقی در مرحله نخست قدرت سیاسی باید از طریق انتخابات و اعمال مستقیم اراده مردم

بسم الله الرحمن الرحيم. رهبران محترم شورای مقاومت ملی، شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی، مهمانان عالیقدر، حضار گرامی، خانم‌ها و آقایان! السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

در ابتدا فرارسیدن بیست و نهمین سالیاد شهادت استاد شهید عبدالعلی مزاری و دهمین سال ارتحال مجاهد نستوه مارشال محمد قسیم فهیم را به همه مردم افغانستان و مخصوصاً به دوستان، همفکران و پیروان این دو شخصیت بزرگ تسلیت می‌گویم و یاد و خاطره آن بزرگ‌مردان را گرامی می‌داریم. گرامی‌داشت از شخصیت‌های بزرگ کشور مخصوصاً استاد مزاری و مارشال فهیم، در حقیقت گرامی‌داشت از نیم قرن مجاهدات و مبارزات مردم افغانستان بر ضد اشغال، تجاوز، ستم و تبعیض است. ما با تجلیل از آنان در حقیقت گذشته را چراغ راه آینده خود قرار می‌دهیم و مسیر مبارزه و مقاومت و راه عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی را تداوم می‌بخشیم. از طرف دیگر بزرگان کشور ما قطع نظر از این که به کدام قوم و سمت تعلق داشته باشند، هر کدام بخشی از تاریخ عینی وطن ما است و وظیفه ما است که امروز به همه چهره‌هایی که به سمبول‌ها و نمادهای افتخار و اقتدار یک ملت یا یک قوم تبدیل شده‌اند باید احترام بگذاریم و از این طریق در این دنیای واگرایمی، زمینه را برای همگرایی مردمان تحت ستم و تبعیض فراهم نماییم. هموطنان گرامی!

مارشال فقید محمد قسیم فهیم در همه ادوار زندگی خود، در عصر جهاد و مقاومت و مخصوصاً بعد از شهادت قهرمان ملی احمدشاه مسعود و در دوره پساین و برقراری نظام جمهوری، در همه تحولات کشور یک نقش کلیدی داشت. او یک شخصیت با ایمان، با شهامت، دلیر و وطن‌دوست و وفادار به ارزش‌های دینی و انسانی بود و در دوره‌ای که مسئولیت معاونت ریاست جمهوری را به عهده داشت، در جهت تقویت نظام در ابعاد مختلف نظامی و ملکی و سیاسی و امنیتی و ایجاد روحیه همبستگی و همدلی در میان همه اقوام و اقشار مردم افغانستان نقش بسیار برجسته‌ای را ایفا نمود و کارنامه درخشانی از خود برجای گذاشت.

اما استاد شهید عبدالعلی مزاری علاوه بر این که احیاگر هویت مردم هزاره و شیعه افغانستان بود و در زندگی سیاسی و اجتماعی این مردم یک فصل نوین را بنیاد گذاشت، در سطح ملی نیز طرح‌ها، ارزش‌ها و اندیشه‌هایی را مطرح کرد که هر چه زمان می‌گذرد ارزش آن‌ها بیشتر برای ما روشن می‌شود و برای حل بحران و مشکلات کشور بیشتر به آن‌ها احساس نیاز می‌کنیم. از آنجا که نسبت به شهید مزاری و افکار و ویژگی‌های شخصیتی او آشنایی و شناخت بیشتری دارم، با اغتمام از فرصت و با اجازه شما قسمتی از دیدگاه‌های سیاسی آن مرد بزرگ را بسیار به اختصار با شما در میان می‌گذارم. بدون شک تشریح این مباحث فرصت بیشتری می‌طلبد.

قبل از هر چیزی دیگر این نکته را قابل یادآوری می‌دانم که امسال مانند سال پار گروه طالبان در داخل کشور اجازه ندادند که از سالگرد استاد مزاری و سایر شهدای بزرگ مردم افغانستان تجلیل به عمل آید. ما از این گروه متعصب انحصار طلب از این بابت نه غایب داریم و نه انتظار، زیرا آنان قاتل شهید مزاری و قاتل عدالت بودند و هستند و روزی باید به جرم قتل شهید مزاری و چهره‌های بزرگ دیگری همچون استاد شهید ربانی و ده‌ها شهید دیگر محاکمه شوند. بنا بر این آنان می‌ترسند از این که در یک گوشه‌ای از کشور صدای عدالت بلند شود و برج و باروی کاخ ستم و تبعیض آنان درهم شکنند. اما آنان با این نوع عملکرد رسوای شان نمی‌توانند شمع برافروخته عدالت‌خواهی را خاموش و یا حتی کم فروغ بسازند. امسال خوشبختانه در خارج کشور و در هر شهری که مردم افغانستان حضور دارند، از کشورهای منطقه گرفته تا آمریکا، اروپا، آسیا و استرالیا، نشست‌های مردمی و سمینارهای علمی و فرهنگی برای گرامی‌داشت از شهید مزاری را به شکل بسیار گسترده و با محتوای عالی و با اشتراک همه اقوام و گروه‌های سیاسی برگزار کردند. من به سهم خود از همه کسانی که در برگزاری این نوع مراسم‌ها سهم گرفتند و یا اشتراک کردند تشکر می‌کنم و از رهبری شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان نیز صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم که امروز در آغازین روزهای ماه مبارک رمضان، این محفل با شکوه را برگزار کرده است. شورای مقاومت ملی خود ثمره مبارزات این شخصیت‌های بزرگ بوده و وظیفه خود می‌داند نام و یاد آن بزرگ‌مردان را گرامی بدارد.

همانطور که اشاره شد نام شهید مزاری با نام عدالت گره خورده است، گویا که نام دیگر شهید مزاری «عدالت» است. این

گزارش کوتاه از مراسم سالگرد رهبر شهید در دانشگاه قم

اهمیت و نقش علم و دانش در آینده افغانستان، سخنرانی کردند.

در این همایش هم چنین آقای رضایی، هنرمند هموطن، آهنگ‌هایی را که در باره شهید مزاری و همچنین در باره نخبگان علمی و دانشجویان پژوهشگر و مخترع تولید کرده بود، به زیبایی تمام اجرا کرد.

در پایان، از کتاب تبر و باغ گل سرخ ۵ و رمان همگان نوشته خانم ناهید عارفی، همچنین از دو تصویر شهید مزاری که توسط دو هنرمند نقاشی شده بود، رونمایی شد و به ده‌ها نفر دانشجو و فارغ‌التحصیل برتر و شخصیت‌های علمی و رتبه آور جام مینای شهید مزاری، لوح تقدیر و جایزه نقدی داده شد.

به مناسبت تجلیل از بیست و نهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری، دبیرکل شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان نشست علمی از سوی تشکل علمی و فرهنگی دانشجویان افغانستانی کانون اندیشه نو و دانشگاه و با همکاری آقای اقبال علی صادقی در تاریخ ۱۷ حوت ۱۴۰۲ در تالار مفید دانشگاه بین المللی قم با حضور پرشور اقشار مختلف مردم به خصوص دانشجویان برگزار شد.

به گزارش صفحه فیسبوکی آقای آصف جوادی در این برنامه بسیار فخریم و فخر فرهنگی دکتر نوروزی، مسؤول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه قم، در باره نقش اندیشه شهید مزاری در راستای شکل گیری تمدن نوین اسلامی، حجت‌الاسلام فیاض ارزگانی، در باره شخصیت شهید مزاری، حجت‌الاسلام صادقی در باره



قاب شکسته، شیشه شکسته؛ به رسمیت‌شناسی جنایات علیه هزاره‌های افغانستان

گزارش تحقیقی کانون و کلای دادگستری ایالات متحده و به رسمیت‌شناختن نسل‌کشی هزاره‌ها

نشریه راه عدالت



BROKEN FRAME, SHATTERED GLASS: RECOGNIZING CRIMES PERPETRATED AGAINST THE HAZARAS OF AFGHANISTAN

Regina M. Paulose and Timothy Franklin**

The views expressed herein represent the opinions of the authors. They have not been reviewed or approved by the House of Delegates or the Board of Governors of the American Bar Association and, accordingly, should not be construed as representing the position of the Association or any of its entities.

و بازداشت زنان و دختران هزاره توسط طالبان در کابل، دایکندی و بامیان اشاره کرده است.

مسئولیت جامعه بین‌المللی

نویسندگان این تحقیق خواستار اقدام فوری جامعه بین‌المللی برای بررسی وضعیت کنونی هزاره‌ها و جلوگیری از فجایع بیشتر علیه آنها شده‌اند.

این دو حقوقدان برجسته آمریکایی تاکید کردند که جامعه جهانی برای جلوگیری از کشتار هزاره‌ها باید اقدامی شبیه آنچه برای جلوگیری از قتل عام در سودان، کمبودیا و ایالت روئینگیا در میانمار صورت گرفت، روی دست گیرد.

نتیجه‌گیری

نویسندگان این گزارش تحقیقی در جهت رسیدگی به وضعیت هزاره‌ها و بحران حقوق بشری آن‌ها به طور جدی از کانون و کلای دادگستری ایالات متحده (ABA) خواسته است که در مورد نسل‌کشی هزاره‌ها اقدام کند و جامعه بین‌المللی را وادار به مداخله کند تا این نسل‌کشی توقف یابد. گزارشگران تذکر داده‌اند که این نهاد قبلاً در مواردی چون نسل‌کشی در سودان جنوبی، کامبوج و روئینگیا مداخله کرده است که تأثیرات مثبتی در توقف نسل‌کشی در موارد یادشده داشته است و همین کار باید در مورد افغانستان و نسل‌کشی هزاره‌ها نیز صورت گیرد.

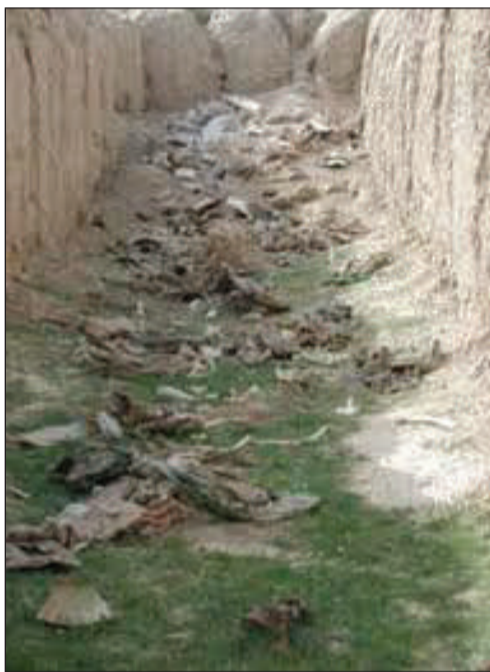
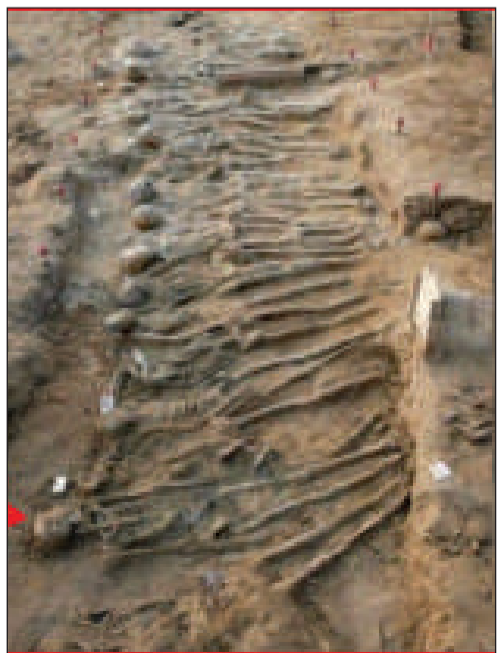
نویسندگان سه خواسته را به ترتیب زیر مطرح کرده‌اند که هر سه مورد حایز اهمیت و اساسی است:

الف- توقف «نسل‌کشی» هزاره‌ها،

ب- تلاش برای تأمین عدالت و پاسخگوساختن عاملان «نسل‌کشی» که باید توسط دادگاه کیفری بین‌المللی کیفری صلاحیت جهانی،

ج- به رسمیت‌شناختن نسل‌کشی هزاره‌ها و تقویت چارچوب‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری از جنایات جمعی در افغانستان و محافظت از گروه‌های در معرض خطر مانند هزاره‌ها.

اعضای کانون و کلای دادگستری ایالات متحده یادآور شده‌اند که مردم هزاره با بیش از یک قرن آزار و خشونت در افغانستان توسط حاکمان و رژیم‌های مختلف روبرو بوده‌اند. به گفته آنان اعمالی که در این پالیسی تشریح شده است، شواهد محکمی ارائه می‌دهد که هزاره‌ها قربانی نسل‌کشی هستند که نیاز به اقدام فوری دارد. به نظر آنان انجمن وکلای آمریکا و جامعه بین‌المللی می‌توانند نقش اساسی در جلب توجه جهانی به این وضعیت وحشتناک و ناامید کننده داشته باشند.



شد که نشان می‌داد تعدادی از انسان‌ها به صورت دسته جمعی کشته شده‌اند و یا در برخی موارد آثار خفگی نیز بر بدن‌شان دیده شد. تمام این موارد این نشان می‌دهند که طالبان در هر جایی حاکمیت داشته‌اند دست به قتل‌عام و کشتارهای عمومی و در نهایت دست به نسل‌کشی زده‌اند. به همین ترتیب گروه‌های دسته‌جمعی مشابه در برخی از ولایات دیگر از جمله در مزار شریف و سر پل در شمال افغانستان نیز پیدا شد که نشان می‌دهد در زمان طالبان این جنایات صورت گرفته است. در برخی از نمونه‌ها کشته‌شدگان شامل کودکان، زنان و افراد مسن هم می‌شده است. در برخی موارد قربانیان سر بریده شده‌اند.

تداوم نسل‌کشی هزاره‌ها در بیست سال اخیر

در این تحقیق هم‌چنین اشاره شده است که نسل‌کشی یا کشتار هدفمند هزاره‌ها در زمان جمهورییت و بیست سال اخیر نیز ادامه یافته است. بر اساس این گزارش از ماه سرطان ۱۳۸۱ تا سقوط کابل به دست طالبان در ماه اسد ۱۴۰۰، دست‌کم ۲۴۹ مورد کشتار هزاره‌ها ثبت شده است.

تداوم کشتار هزاره‌ها در زمان حکومت دوباره طالبان

بر اساس تحقیق این دو پژوهشگر آمریکایی با روی کار آمدن دوباره طالبان در سال ۲۰۲۱ سیاست عبدالرحمان خان مبنی بر کوچ اجباری هزاره‌ها از سرزمین اصلی شان از سر گرفته شد و طی نزدیک به سه سال گذشته هزاران نفر از هزاره‌ها در هلمند، کابل، میدان‌وردک، دایکندی و بلخ وادار به ترک‌های خانه‌هایشان شده‌اند.

بر پایه این گزارش تحقیقی، در سال اول حکومت طالبان (۲۰۲۱) بیش از ۲۵۰۰ خانواده هزاره مجبور شدند که خانه‌های خود را ترک کنند.

طبق این گزارش، قتل‌عام، اختطاف و بمبگذاری در مناطق هزاره‌نشین ادامه یافته است. این تحقیق کشتار هدفمند هزاره‌ها توسط شاخه خراسان داعش را «مصدق برجسته جنایت علیه هزاره‌ها» دانسته است.

انفجار مرگبار در ۲۰ حمل ۱۴۰۰، انفجار مرگبار دیگر در مرکز آموزشی کاج در ماه سنبله ۱۴۰۱، که جان ۵۴ دانش‌آموز دختر را گرفت، به عنوان نمونه‌های برجسته تداوم کشتار هزاره‌ها در حاکمیت مجدد طالبان دانسته شده است.

نویسندگان این تحقیق هم‌چنین به تبعیض، پیگرد

دوره امارت عبدالرحمان خان می‌داند و تصریح می‌کند که: «عبدالرحمن خان به عنوان یک حاکم پشتون از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱ نزدیک به ۶۰ درصد هزاره‌ها را قتل‌عام کرد، به بردگی گرفت و وادار به مهاجرت به کشورهای ایران، پاکستان، هند و کشورهای آسیای میانه کرد.» در گزارش هم‌چنین آمده است که عبدالرحمان خان، هزاره‌ها را به عنوان «کافر» طبقه‌بندی کرد و با تجاوز و کشتار، هزاره‌جات را از ساکنان اصلی آن تخلیه کرد و فرمان‌های رسمی و سلطنتی مبنی بر غصب سرزمین، گسترش حضور کوچی‌ها با هدف چرای مواشی، تبعیض و انسانیت‌زدایی از هزاره‌ها، صادر کرد.

قتل عام افشار

بر اساس این گزارش در درگیری مسلحانه که از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳، در کابل میان جناح‌های مجاهدین صورت گرفت در منطقه افشار قتل‌عامی صورت گرفت که می‌تواند از مصادیق نسل‌کشی باشد. به گفته دیده‌بان حقوق بشر در این مورد شواهد قطعی وجود دارد که مردم عادی در این قضیه به صورت عمومی قتل‌عام شدند و اجساد شان در چاه‌ها انداخته شدند. در گزارش آمده است که در این قضیه هزاره‌ها صرفاً به دلیل قومیت شان مورد تجاوز، شکنجه، آدم‌ربایی، غارت و کشتار بی‌رحمانه قرار گرفتند.

قتل عام مزار شریف

در گزارش آمده است که در ماه اگست سال ۱۹۹۸ وقتی طالبان شهر مزار شریف را تصرف کردند از مجاری مختلف اعلام کردند که هزاره‌ها را به دلیل حملات شان بر نیروهای طالبان مجازات خواهند کرد. در حالی که چنین حملاتی از سوی هزاره‌ها بر طالبان رد شده است. طالبان پس از ورود به شهر مزار شریف مردم هزاره را به دلیل قومیت و مذهب شان مورد کشتار وحشیانه و سیستماتیک قرار دادند و بر هیچ کسی رحم نکردند.

دیده بان حقوق بشر گزارش مستندی از کشتار مزار شریف ارائه کرده است که طبق این گزارش، نیروهای طالبان پس از تسلط بر مزار شریف، بین دو تا پنج هزار غیرنظامی هزاره را کشتند. این کشتار در رسانه‌های بین‌المللی نیز بازتاب گسترده‌ای داشته است.

کشتار یکولنگ

در هشتم جنوری سال ۲۰۰۱ طالبان در ولسوالی یکولنگ ولایت بامیان نیز دست به یک کشتار دسته‌جمعی زدند و ۳۰۰ تن مرد غیر نظامی را پس از جمع‌آوری در یک مکان در منطقه «نیک» در پیش‌چشمان عموم مردم به جوخه بستند و تیرباران کردند. هم‌چنین در همین زمان در مکان‌های مختلفی چون شفاخانه نیک و دیگر مناطق این ولسوالی اجساد مردم غیر نظامی که توسط نیروهای طالبان به قتل رسیده بودند پیدا شدند.

تخریب بت‌های بامیان و گورهای دسته‌جمعی

در فبروری سال ۲۰۰۱ رهبر طالبان دستوری صادر کرد مبنی بر این که تمام آثار غیر اسلامی از افغانستان باید محو شود. بر همین اساس طالبان مجسمه‌های بوداها در بامیان را تخریب کردند. این کار به دلیل محویت هویت هزاره‌ها و تاریخی آن‌ها صورت گرفت. زیرا هزاره‌ها از وجود این آثار تاریخی و باستانی روایت خاص خود را دارند. در بامیان نه تنها بت‌ها تخریب گردیدند بلکه بعد گورهای دسته‌جمعی نیز از نزدیکی این مجسمه‌ها پیدا



کمینه حقوق بین‌الملل کانون و کلای دادگستری ایالات متحده ضمن ارائه یک گزارش جامع از فرایند نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان، خواستار به رسمیت‌شناسی این نسل‌کشی شدند.

این گزارش که توسط دو تن از پژوهشگران برجسته آمریکایی «رجینا پائولوس» و «تیموتی فرانکلین» تهیه شده است از جامعه بین‌المللی خواسته است تا به بحران انسانی و نسل‌کشی که از دهه‌ها قبل دامنگیر مردم هزاره افغانستان شده است، رسیدگی کنند و نسل‌کشی این جامعه متفاوت قومی و مذهبی در افغانستان را به رسمیت بشناسند.

«رجینا پائولوس» و «کیل حقوق جزای بین‌الملل در کانون و کلای آمریکا» و «تیموتی فرانکلین»، یکی از روسای کمیته حقوق جزای بین‌الملل هستند عنوان گزارش را «شیشه شکسته در قاب شکسته؛ به رسمیت‌شناسی جنایات علیه هزاره‌های افغانستان» نهاده‌اند که به تازگی در وبسایت کانون و کلای دادگستری ایالات متحده آمریکا (ABA/ American Bar Association) منتشر شده است.

اهداف گزارش

نویسندگان این گزارش اهداف خود را از ارائه این تحقیق چهار موضوع ذکر کرده‌اند:

الف- به رسمیت‌شناختن نسل‌کشی هزاره‌ها توسط وزارت خارجه ایالات متحده و جامعه بین‌المللی،

ب- تشویق کانون و کلای دادگستری ایالات متحده به مستندسازی نسل‌کشی هزاره‌ها در همکاری با وکلای هزاره،

ج- درخواست از جامعه بین‌المللی برای توقف جنایات و مجازات مرتکبان این جنایات مطابق معاهدات بین‌المللی و میکانیزم‌های اجرایی مانند دادگاه کیفری بین‌المللی یا صلاحیت جهانی،

د- درخواست از کانون و کلای دادگستری ایالات متحده برای توسعه سیاست پیشگیری از قساوت جمعی.

نسل‌کشی هزاره‌ها و شاخصه‌های نسل‌کشی

در گزارش به مشخصه‌های نسل‌کشی نیز اشاره شده و بر اساس این شاخص‌ها، جنایات انجام یافته علیه هزاره‌ها در افغانستان از مصادیق نسل‌کشی دانسته شده است. در این مورد به ده شاخصه اصلی پدیده نسل‌کشی اشاره شده است که توسط دکتر «سانتن ه. گریگوری» ارائه شده است. این ده مرحله عبارتند از: «طبقه‌بندی»، «نمادسازی»، «تبعیض»، «انسانیت‌زدایی»، «سازمان‌دهی»، «قطعی‌سازی»، «آماده‌سازی»، «آزاددهی»، «نابودسازی» و «انکار».

با توجه به این ویژگی‌ها که به نحوی استانداردهای نسل‌کشی به حساب می‌آید، جنایات صورت گرفته علیه هزاره‌ها در افغانستان از تمام این مراحل و شاخص‌ها برخوردار است. اگرچه در گزارش تذکر یافته است که لازم نیست که این شاخص‌ها به صورت خطی در هر نسل‌کشی وجود داشته باشد. اما به گفته این محققان تا پیش از سال ۲۰۰۳ که افغانستان رسماً به معاهده دادگاه کیفری بین‌المللی رم پیوسته است، تمام شاخصه‌های نسل‌کشی در مورد جنایت علیه هزاره‌ها وجود داشته است. از همین رو در این گزارش به سه نمونه برجسته «کشتار عبدالرحمان خان»، «جنایت افشار در زمان حکومت مجاهدین» و «کشتار مزار شریف توسط طالبان» اشاره شده است که به مثابه جنایات رسمی و دولتی و از مصادیق روشن نسل‌کشی به حساب می‌آیند.

نسل‌کشی هزاره‌ها توسط عبدالرحمان خان

این گزارش نقطه عزیمت نسل‌کشی هزاره‌ها را از

بخشی از پیام استاد سرور دانش به مناسبت بیست و نهمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری:

«...افغانستان اکنون تنها سرزمینی است که هیچ قانون و نظم حقوقی و سیاسی متعارف در آن وجود ندارد. شهید مزاری درست در چنین وضعیتی ققنوس وار از میان خاک و خاکستر برخاست و سرنوشت مردم خویش را از بنیاد تغییر داد و به احیای هویت کتمان شده آنان پرداخت. شهید مزاری عصاره آرمان‌ها، مطالبات و حقوق مردمی بود که سال‌ها تحقیر و توهین شده بودند. او با صداقت و شجاعت و در عین حال با متانت و حرمت نهادن به حقوق انسانی همه اقوام و اقشار اجتماعی افغانستان، با ستم و تبعیض مبارزه کرد و در این راه حتی از جان خویش مایه گذاشت و تبدیل به پیشوای بی‌بدیل عدالت‌خواهی گردید.»

